

# ویژه‌نامه صلح

شماره ۱

رهنامه

راهکارهای مصالحه سیاسی و ایجاد صلح مثبت در مناسبات

ایران و عربستان سعودی

انجمن علمی مطالعات صلح ایران. کمیته روابط بین‌الملل صلح



## رهنامه: ویژه‌نامه صلح: شماره ۱

راهکارهای مصالحه سیاسی و ایجاد صلح مثبت در  
مناسبات ایران و عربستان سعودی

انجمن علمی مطالعات صلح ایران. کمیته روابط بین‌الملل صلح

دبیر علمی: دکتر امیر هوشنگ میرکوشش

نسخه پرداز: نادیا فرهاد توسکی

صفحه آرا: مرضیه دین پناه

تهران، زمستان ۱۳۹۷

این ویژه‌نامه با حمایت مرکز نشر دانشگاهی منتشر شده است

## بسم الله الرحمن الرحيم

### فهرست

صفحه	عنوان
پنج	پیشگفتار
هفت	مقدمه
	راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان سعودی
۱	
۹	گفتگوی هوشمندانه همراه با تغییر رویکرد
۱۵	ایران و عربستان؛ نزاع بر سر هژمونی
۲۱	بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت بین ایران و عربستان از حرف تا عمل
۲۵	تساهل ژئوپلتیکی و دگردیسی ادراکی و صلح مثبت میان تهران - ریاض
	تضمین صلح در خاورمیانه؛ نیازمند گذار از تنش به آرامش در مناسبات تهران - ریاض
۳۰	
	ارزیابی تأثیرپذیری مصالحه ایران و عربستان از سطوح تنش ایران و اسرائیل در خصوص موضوع فلسطین
۳۷	
۴۱	ایران و عربستان؛ صلح در چشم‌انداز ژئوپلتیک
۴۷	نیابت تاریخی؛ الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان و ایران
۵۵	صلح میان ایران و عربستان سعودی؛ شاید وقتی دیگر
۵۹	جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: مشکلات و راهکارهای بهبود روابط
	راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان سعودی
۶۴	
۷۰	یمن؛ کانون مصالحه احتمالی میان ایران و عربستان سعودی

صفحه	عنوان
۷۶	راهکارهای بازگشت ایران و عربستان به جاده مصالحه
۸۲	بررسی راهکارهای دستیابی به صلح سیاسی ایران و عربستان
۸۹	بررسی رابطه ایران و عربستان بر مبنای نظریه روانشناختی آلبرت ایس
۹۴	از رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان و ایران تا همگرایی ژئواکونومیکی
۱۰۰	بازی در زمین سبز خاورمیانه با حاصل جمع غیرصفر (ایران ۱- عربستان ۱)
۱۰۶	راهکارهای بازگشت ایران و عربستان به جاده مصالحه

## پیشگفتار

علیرغم مشترکات فراوان میان دو کشور و دو ملت ایران و عربستان سعودی، وجود پیوندهای تاریخی - فرهنگی، همجواری جغرافیایی، منافع مشترک ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی؛ در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دو کشور تنش‌ها و نشیب‌های زیادی را در روابط خود تجربه کرده‌اند و با وجود دوره‌های کوتاه بهبودی، وجه غالب و حاکم وجود ابرهای تیره و تاریک بر فراز و در فضای این روابط بوده است. به نظر می‌رسد همین مشترکاتی که منطقاً می‌توانست تسهیل‌گر و تعمیق‌بخشنده به پیوندهای فرهنگی - سیاسی و استراتژیک دو کشور باشد؛ در سایه رویکرد تقلیل‌گرایانه، خود به نقطه تلاقی بروز اختلافات، تنش‌ها و منازعات مبدل گردید؛ چنانچه منطقه‌ی خاورمیانه را از سوریه، لبنان تا یمن و بحرین دچار آسیب‌های جدی نمود تا جایی که هر گونه تلاطماتی در سطح منطقه با نشانه‌هایی از حضور و نفوذ دو کشور به عنوان بازیگران اصلی منطقه‌ای همبسته و وابسته گردیده است و مردم و گروه‌های اجتماعی در سطح منطقه متأثر از این رویکردهای مصالحه‌ناپذیر، رقابت‌های تسلیحاتی، جنگ و درگیری، آوارگی و کاهش سطح درآمد، افول رفاه و توسعه و تخریب زیرساخت‌های کشور خود را به عینه مشاهده و با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند و در عین حال نامنی منطقه‌ای بهانه‌ای برای حضور نیروهای نظامی در حاشیه مرزهای ایران و جولان ناوها و کشتی‌های جنگی در سطح منطقه‌ی خلیج فارس گردید.

اسلام به عنوان آیین توحید، وحدت و تالیف قلوب در میان دو کشور ام‌القرای جهان اسلام تبدیل به گفتمانی برای کسب صیانت و رهبری دو کشور در میان مسلمانان و بروز نزاع شیعه و سنی و ظهور و افراطی‌گری مذهبی و فرقه‌ای شد؛ چنانکه هر یک حیات خود را در غیریت‌سازی دیگری تعریف کرده و به‌نظر می‌رسد با توجه به روندها، ساختارها و کارگزاران موجود در دو کشور و در کوتاه مدت پایانی بر این روند مترتب نباشد.

همجواری جغرافیایی، اشتراکات ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیک در منطقه‌ی خلیج فارس مانع از آن نشد که دو کشور در بحرین، قطر، سوریه، لبنان و یمن منافع ناهمسو و متعارض را رها سازند. در سازمان کشورهای صادرکننده نفت بیش از هماهنگی اقتصادی، این سازمان صحنه رقابت‌های شدید و بهره‌برداری بازیگران غیراوپک شد.

این مناسبات در بطن این نهاد اقتصادی بین‌المللی بیش از تحکیم پایه‌های همگرایی اقتصادی و منطقه‌ای، واگرایی منطقه‌ای را دامن زد. صحنه‌ها و مسابقات ورزشی به جای تمسک به روحیه جوانمردانه و التیام ناخرسندی‌ها به فرصتی برای انتقام‌گیری و به آوردگاهی تمام عیار مبدل شد.

ترجیح دادیم بجای بهره‌گیری از مجاری کم هزینه دیپلماتیک، تجربه‌ی بالا رفتن از دیوار سفارت را یکبار دیگر بیازماییم؛ همچنان که بجای کاربست گفتگوهای انتقادی، از کانال‌های نظامی - امنیتی و در عرصه میدانی و در صحنه نبرد مسائل خود را با یکدیگر حل و فصل نماییم. چنان شد که در عمل به جای استقرار امت جهانی اسلام و خاتمه بخشی به تنش‌ها و تعارضات؛ استمرار و گسترش آن را رقم بزنیم و رقابت تسلیحاتی را موجب شویم.

در چنین شرایط پرتنشی در روابط ایران و عربستان سعودی، انجمن علمی مطالعات صلح ایران به عنوان نهادی علمی - داوطلبانه و مستقل و غیردولتی، برآمده از اراده‌ی نخبگان علمی از رشته‌های مختلف دانشگاهی، در چارچوب وظیفه ذاتی، رسالت و مسئولیت علمی - مدنی با رویکردی راهبردی و حل‌المسئله‌ای تلاش کرده است در راستای تأمین منافع بلند مدت و ایجاد تعامل سازنده و استقرار صلح مثبت در مناسبات دو کشور با انتشار فراخوان علمی، صاحب‌نظران و پژوهشگران را به این عرصه‌ی علمی و راهبردی دعوت نماید. در همین جا وظیفه خود می‌دانم علاوه بر تشکر از هیئت مدیره محترم انجمن در حمایت از انتشار فراخوان "راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان سعودی"، از دست‌اندرکاران کمیته‌ی روابط بین‌الملل و به ویژه دبیر علمی آن جناب آقای دکتر امیر هوشنگ میرکوشش که با تلاش‌های بی وقفه موجب به ثمر نشستن آماده‌سازی و انتشار این مقالات راهبردی گردیده است تشکر نمایم. امید است این اثر گامی در مسیر در راستای تولید دیگر آثار فاخر و کمک به امر سیاستگذاری باشد.

مجتبی مقصودی

رئیس هیئت مدیره انجمن علمی صلح ایران

زمستان ۱۳۹۷

## مقدمه

روابط ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت منطقه‌ای همواره با فراز و نشیب همراه بوده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به دلیل سنخ ایدئولوژی منبعت از انقلاب اسلامی، نگاه عربستان به ایران به عنوان بازیگری تهدیدگر در منطقه نمود پیدا کرد. ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار همواره دارای روابطی پیچیده توأم با رقابت بوده‌اند. با این حال میزان پیچیدگی و رقابتی بودن در برهه‌های مختلف تاریخی به ویژه بعد از انقلاب اسلامی متغیر بوده است. گرچه در برخی مقاطع از دوره‌های سازندگی و اصلاحات به واسطه تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران و همچنین به واسطه برخی تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای و داخلی ایران، از میزان پیچیدگی و رقابت در روابط دو دولت کاسته شد؛ اما از سال ۱۳۸۴ تنش بر روابط دو کشور حاکم شد. در این دوره به واسطه ظهور و یا تشدید مسائل مهمی چون برنامه هسته‌ای ایران، موضوع عراق و القای هلال شیعہ، مسائل لبنان، سوریه، بحرین و یمن و نیز تنگ‌تر شدن حلقه امنیتی ایران از سوی ساختار نظام بین‌الملل، واگرایی در روابط دو کشور نه تنها کاهش نیافت؛ بلکه تداوم یافته و حتی تشدید هم شد و تعارضات هویتی میان عربستان و جمهوری اسلامی ایران در ژئوپلیتیک خاورمیانه پس از ۲۰۱۱ سبب تغییر روابط این کشور با ایران از وضعیت رقابتی به منازعه و دشمنی گردیده است.

با توجه به افزایش تنش میان ایران و عربستان و نیز شیفت روابط دو کشور از رقابت به دشمنی کمیته‌ی روابط بین‌الملل انجمن علمی مطالعات صلح ایران تصمیم گرفت که اولین ویژه‌نامه‌ی رهنامه‌نویسی با عنوان ویژه‌نامه‌ی صلح را به موضوع روابط ایران و عربستان و با عنوان "راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان سعودی" اختصاص دهد. پس از پایان فراخوان دبیرخانه کمیته‌ی روابط بین‌الملل تعداد ۳۴ مقاله دریافت نمود که پس از بررسی و داوری مقالات تعداد ۱۹ مقاله برای انتشار در اولین ویژه‌نامه‌ی صلح انتخاب گردید. لازم به

ذکر است که تمامی مقالات منتشرشده دارای منابع معتبر می‌باشند که در آرشیو مقالات دریافتی در دفتر انجمن علمی مطالعات صلح ایران قابل دسترسی است. لازم می‌دانم به عنوان دبیر علمی کمیته‌ی روابط بین‌الملل از همکاری اعضای فرهیخته‌ی کمیته‌ی روابط بین‌الملل خانم‌ها دکتر ماندانا تیشه‌یار و دکتر سیده مسعوده میرمسعودی، آقایان دکتر مفیدی احمدی، دکتر علیرضا سلطانی، دکتر احسان رازانی و نیز از دکتر رامتین رضایی دبیر اجرایی کمیته‌ی تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از ریاست محترم انجمن علمی مطالعات صلح جناب آقای دکتر مجتبی مقصودی برای حمایت‌هایشان سپاسگزارم.

با استعانت از درگاه احدیت کمیته‌ی روابط بین‌الملل انجمن علمی مطالعات صلح ایران در نظر دارد در ادامه‌ی فعالیت‌های خود برنامه‌ی رهنامه‌نویسی و انتشار شماره‌های بعدی ویژه‌نامه‌ی صلح را در دستور کار قرار داده و از این طریق گام‌هایی کوچک اما تأثیرگذار در گسترش فرهنگ صلح و مدارا بردارد.

امیر هوشنگ میرکوشش

دبیر علمی کمیته روابط بین‌الملل انجمن علمی مطالعات صلح ایران

زمستان ۱۳۹۷



## راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان سعودی

حسین علایی<sup>۱</sup>

### مقدمه

ایران و عربستان دو کشور همسایه در خلیج فارس هستند که نوع رابطه آنها با یکدیگر تأثیر معنی‌داری بر وضعیت امنیت خلیج فارس و منطقه‌ی خاورمیانه می‌گذارد. حکومت عربستان یک نظام پادشاهی موروثی است که بر میزان خشونت رفتاری آن با همسایگان و نیز منتقدین آل سعود پس از روی کار آمدن ملک سلمان به شدت افزوده شده است. با ورود محمد بن سلمان به اریکه قدرت، عربستان از سیاست سنتی محافظه‌کارانه دهه‌های گذشته به سمت استراتژی تهاجمی چرخش کرده و علاوه بر قلع و قمع مخالفین خود در داخل کشور، تخاصم علنی با ایران و همراهی با اسرائیل را در پیش گرفته است. در حال حاضر ولیعهد و پادشاه سعودی به عامل فشار بر فلسطینی‌ها برای پذیرش خواسته‌های حداکثری اسرائیل شده‌اند. حکومت سعودی در سال‌های اخیر مخالفین خود را با فجیع‌ترین شیوه‌ها به قتل رسانده و می‌رساند. مثل گردن زدن شیخ نمر، قطع سر دختر خبرنگار، کشتن و مثله کردن جمال خاشقجی با اره در کنسولگری عربستان در استانبول ترکیه و ...

---

۱. عضو هیئت علمی مدعو دانشگاه تهران

اختلافات و دشمنی عربستان با ایران تا کنون باعث درگیری‌های نیابتی زیادی در کشورهای عراق، سوریه، یمن، افغانستان، لبنان، بحرین و پاکستان شده است و انسان‌های بیطرفی در آتش این اختلافات کشته شده‌اند. اشغال کشورهای بحرین و یمن از فاجعه بارترین اقدامات عربستان طی سال‌های گذشته بوده است که موجب قتل و آوارگی غیر نظامیان زیادی و گرسنگی مردم در یمن شده است.

حکومت سعودی از عوامل اصلی تحریک آمریکا علیه ایران و نیز عدم بهبود روابط کشورهای عربی مثل مصر و امارات و بحرین و بعضی کشورهای آفریقایی مثل سودان و نیجریه با ایران است. چگونگی فائق آمدن بر این معضل جهان اسلام از دغدغه‌های انسان‌های مؤمن و خواهان صلح و ثبات و آرامش در منطقه است.

در این مقاله به ابعاد مختلف این موضوع و چگونگی برون‌رفت از این وضعیت به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

## حوزه‌های اختلاف ایران و عربستان

در قطب‌بندی‌های سیاسی منطقه‌ای، دو کشور ایران و عربستان در اکثر ایام دارای رقابت‌های منفی با یکدیگر بوده و از نظر سیاسی و رفتاری در مقابل هم تعریف می‌شوند. عمده‌ترین حوزه‌های واگرایی و رقابت بین ایران و عربستان عبارت است از:

۱- حوزه ژئوپلیتیک

۲- تفاوت ایدئولوژیک

۳- رقابت بر سر منطقه‌ی نفوذ

۴- درگیری بر سر نفت و تصمیم‌گیری‌ها در سازمان اوپک

در حال حاضر حکومت سعودی، دیگر نه تنها اسرائیل را به عنوان تهدید و دشمن اعراب نمی‌شناسد بلکه محرمانه با وی ارتباط برقرار کرده است، اما در عوض جمهوری اسلامی ایران را "تهدید" و "دشمن" منطقه‌ای خود تلقی می‌کند. در دوران جنگ عراق با ایران، پادشاهی سعودی علاوه بر حمایت از صدام حسین، شورای همکاری خلیج فارس را تشکیل داد و این شورا در طول حیات خود، همواره در مواضع سیاسی در مقابل ایران قرار داشته است. عربستان هم‌پیمان با آمریکا است و برای حفظ امنیت خود متکی به قدرت اطلاعاتی و نظامی و پشتیبانی تسلیحاتی ایالات متحده است و پایگاه‌های خود را در اختیار برنامه‌های آمریکا در منطقه قرار داده است.

حکومت سعودی با حضور آمریکا در خلیج فارس موافق است و به کشتی‌های جنگی آمریکایی خدمات مختلف بندری ارائه می‌کند، در حالی که ایران درست برعکس است و مخالف حضور ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس بوده و معتقد به بیرون راندن ارتش آمریکا از منطقه و کاهش دادن نفوذ آمریکا در خاورمیانه است.

از سوی دیگر حکومت سعودی مخالفی با حفظ امنیت و بقای اسرائیل ندارد و با صهیونیست‌ها علیه ایران همکاری همه‌جانبه می‌کند و معتقد به بازگشت فلسطینی‌ها به سرزمین آباء و اجدادیشان نیست، در حالی که ایران پشتیبان مردم فلسطین بوده و از مبارزات آنها علیه دولت اشغالگر اسرائیل حمایت می‌کند.

بنابر نوشته دونالد ترامپ در کتاب "زمان سرسخت بودن" که در سال ۲۰۱۵ انتشار یافته است، حکومت سعودی بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تروریسم وهابی در سراسر جهان است و روی تروریست‌هایی سرمایه‌گذاری می‌کند که مخل امنیت مردم عادی در سطح جهان هستند. در حالی که ایران، قربانی تروریسم القاعده، داعش و طالبان بوده است. اندیشه وهابی بر توسعه اختلافات بین مسلمین و بر شیعه‌کشی به‌ویژه در افغانستان و پاکستان و عراق تأکید دارد. اصولاً ساختار تصمیم‌گیری در پادشاهی سعودی در راستای سیاست مواجهه و تقابل‌جویی با ایران در عرصه منطقه‌ای و در جهان اسلام قرار دارد. از سوی دیگر حکومت سعودی نقش اول را در شورای همکاری خلیج فارس ایفا می‌کند و همواره سیاست‌های کشورهای امارات، کویت و بحرین در رابطه با ایران، همسو با عربستان بوده است. اما به‌طور کلی می‌توان گفت که ایران و عربستان در حوزه‌های مختلف به صورت تاریخی از هم "واگرایی" و با هم "رقابت" داشته‌اند و دوران همکاری آنها با یکدیگر نسبت به دوران دشمنی و خصومت تقریباً ناچیز بوده است. حتی در زمان حکومت پهلوی نیز با این که هر دو کشور جزء بلوک غرب و همکار آمریکا محسوب می‌شدند اما هیچگاه روابط گرم و حسنه پایداری نداشته‌اند. حکومت سعودی در زمان شاه هم گردن یک زائر ایرانی را در مکه مکرمه زد و باعث تیرگی روابط دو کشور شد.

## رفتار عربستان با ایران

در تمامی دوران پس از انقلاب اسلامی، بجز دورانی که صدام حسین به کویت حمله کرد، همواره حکومت سعودی در کنار دشمنان ایران بوده است و از آنها حمایت کرده

است. در حال حاضر این کشور به صورت آشکار و علنی، سیاست تقابلی در برابر جمهوری اسلامی را در پیش گرفته و به صورت رسمی با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه ایران حمایت و برای تحقق آن همکاری گسترده‌ای به‌ویژه در جایگزین کردن کاهش عرضه نفت ایران می‌کند و به دنبال براندازی جمهوری اسلامی در ایران است. یکی از بخش‌های سیاست تقابلی پادشاهی سعودی علیه ایران، سیاست مبنی بر محدودسازی منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و کمک به سیاست مهار ایران توسط آمریکا است. در دوران جنگ تحمیلی، عربستان با کمک ۲۷ میلیارد دلاری به صدام حسین و در اختیار گذاشتن بنادر آن کشور در حمایت از عراق، سیاست تقابلی خود را دنبال می‌کرد و حتی در سال ۱۳۶۶ در اوج فشار نظامی عراق به ایران، دولت سعودی با تلاش برای کاهش قیمت نفت، بیش از ۴۰۰ حاجی ایرانی را در خیابان‌های مکه کشت و رابطه خود را با ایران قطع کرد. از دیدگاه راهبردی، دولت عربستان، جمهوری اسلامی ایران را خطر دراز مدت و پایدار برای حکومت سعودی در عرصه داخلی و خارجی می‌داند. پادشاهی عربستان، معتقد است که چشم انداز ماندگاری و پایایی تفاوت‌ها، رقابت‌ها و ضدیت‌ها میان ریاض و تهران آنقدر ریشه‌دار است که غیرقابل حل بوده و بنابراین باید به دنبال تغییر رژیم در ایران بود.

از سوی دیگر پس از مرگ ملک عبدالله و با روی کار آمدن ملک سلمان و پسرش، هر ساله و با گذر زمان بر دامنه تضادها و اختلافات بین دو کشور افزوده می‌شود، به طوری که هر دو کشور اولویت برنامه‌ریزی‌های دامنه دار و بلند مدت خود علیه یکدیگر را مبرم و حیاتی نشان می‌دهند. ایران گرچه عربستان را دشمن می‌داند ولی آن را یک "تهدید مستقل" نمی‌بیند و معتقد است که عربستان، ظرفیت جنگ مستقیم با ایران را ندارد. از این رو جمهوری اسلامی به دنبال کاهش خصومت با عربستان و پیش‌تاز نرمش در حوزه روابط سیاسی با این کشور است. اما تمام تلاش‌های مقامات سعودی مبنی بر "رایزنی‌های سیاسی" به‌ویژه در آمریکا و "دیپلماسی دیدار" و سفر به کشورهای مختلف از خاورمیانه گرفته تا اروپا و ایالات متحده آمریکا و ائتلاف‌سازی‌ها در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی و مذاکرات انجام شده با آنها با اتکا بر دلارهای نفتی به‌طور هدفمند در راستای مقابله با ایران طراحی شده است. راهبرد بلند مدت حکومت سعودی، مهار خطر ایران، در قالب سیاست‌های منطقه‌ای در عرصه رقابت با ایران در میدان‌های ژئوپلیتیک منطقه‌ای قابل رصد و پیگیری است. به‌طوری که رقابت برای

کسب برتری و جایگاه هژمونی در منازعات منطقه‌ای از سوریه تا یمن و حتی عراق و لبنان که در سال اخیر گرایش خاصی به سوی ایران پیدا کرده‌اند، متغیری کلیدی برای تعیین گزاره‌های عینی و ذهنی برای تقابل با ایران از سوی ریاض است. نکته مهم و کلیدی راهبردهای سعودی برای تقابل با ایران، وابستگی و اتکاء راهبردهای مذکور به قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا از یکسو و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی و رفتن به سوی برقراری اتحاد راهبردی با آنها برای مقابله با ایران از سوی دیگر است. به‌طوری که ماحصل ابعاد سیاست‌های راهبردی مذکور برای پادشاهی سعودی در مسیر رقابت، تقابل و حتی تخریب ایران در عرصه منطقه‌ای، شکل‌گیری محور مثلث ریاض - واشنگتن - تل‌آویو است که ایران را دشمن مشترک خود می‌پندارند. باید توجه داشت که ماهیت سیاست‌گذاری‌های تهاجمی پادشاهی سعودی بر علیه ایران با دو ضلع دیگر آن یعنی آمریکا و اسرائیل عنیت و معنا پیدا می‌کند. بنابراین جهت‌گیری سیاست‌های حکومت سعودی، به سمت سیاست محدودسازی نقش منطقه‌ای ایران و در نهایت براندازی جمهوری اسلامی، هدف‌گذاری شده است. به‌طوری که می‌توان ادعا کرد راهکارهای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، به عنوان متغیری کلیدی، نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری‌های دولت سعودی در شرایط کنونی در عرصه داخلی و خارجی دارد. محمد بن سلمان ولیعهد عربستان به محض روی کار آمدن اعلام کرد که: "ما جنگ را به داخل ایران می‌کشانیم". حکومت سعودی علاوه بر راه‌اندازی رادیو تلویزیون‌های فارسی مثل ایران اینترنشنال، از حملات تروریستی و جدایی‌طلبانه در ایران مثل کشتار اهواز در روز ۳۱ شهریور ۱۳۹۷ در حمله داعش به رژه نیروهای مسلح نیز حمایت کرد.

## حوزه‌های همکاری

علاوه بر عواملی که باعث واگرایی و سردی روابط ایران و عربستان می‌شود، حوزه‌های همکاری مشترکی نیز به شرح ذیل وجود دارند که اگر سران دو کشور عزم بر حل مسائل فیما بین داشته باشند می‌توان از شدت اختلافات و منازعات کاست و حتی گام‌هایی به سوی همکاری نیز برداشت. این حوزه‌های همکاری که حتی می‌توانند بهانه‌ای برای تفاهم باشند عبارتند از:

۱- امنیت خلیج فارس و منطقه‌ی خاورمیانه

۲- نفت و اوپک

### ۳- حیطة نفوذ

۴- همگرایی در جهان اسلام و تقریب مذاهب اسلامی به‌ویژه سنی و شیعه

۵- گردشگری مذهبی به مفهوم اعزام ایرانی‌ها برای حج و عمره و آمدن عربستانی‌ها برای زیارت و سیاحت به ایران

۶- پیوند زدن بخش‌هایی از اقتصاد دو کشور با یکدیگر

هر دو کشور در این زمینه‌ها تجربه‌های خوبی را در دوران ریاست جمهوری آیت‌الله آقای هاشمی رفسنجانی و پادشاهی ملک عبدالله داشته‌اند، به‌طوری که سران دو کشور رفت و آمدهایی را با هم داشته و باعث توسعه تفاهم بین دو کشور شدند. البته عربستان کنونی، عربستان یک دهه گذشته نیست و رویکرد جدیدی به خود گرفته است. عربستان در دوران ملک عبدالله یک پادشاهی سنتی و قبیله‌ای استبدادی بود ولی در دوره جدید به یک حکومت پادشاهی استبدادی توتالیتر بسیار خشن با همگرایی گسترده با اسرائیل و به صورت افراطی به ضد ایران تبدیل شده است. با روی کار آمدن ملک سلمان و محمد بن سلمان ولیعهد سعودی که با تکیه بر پول نفت، کشور عربستان را تبدیل به گاو شیر دهی برای آمریکا کرده‌اند و با اسرائیل علیه آزادی‌ساز سرزمین‌های فلسطین و نیز در برابر ایران همراه شده‌اند، بعید است بتوان از تجربه گذشته برای کاهش اختلافات و برقراری یک رابطه مناسب استفاده کرد.

### راه کارهای مصالحه سیاسی

در حال حاضر حکومت سعودی، سیاست‌های ضد ایرانی آمریکا در دوران زمامداری ترامپ را به مثابه فرصتی طلایی برای خود تلقی می‌کند تا روابط دوجانبه را کاملاً قفل کند و اجازه تحرک به سیاستمداران دوراندیش برای حل و فصل اختلافات را ندهد. راهکارهای مصالحه سیاسی به عزم طرفین برای کاستن از میزان تنش بستگی دارد. خداوند متعال می‌فرماید: "انما المومنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم". ایران می‌تواند با برادر دانستن ملت عربستان، حتی اگر پادشاهی سعودی به مواضع خصمانه خود علیه جمهوری اسلامی ادامه دهد، با بهره‌گیری از شیوه‌ای که در دوران آقای هاشمی رفسنجانی اتخاذ شد با نرمش بیشتر، راه را برای یک تفاهم حداقلی باز کند. این شیوه پس از اعدام شیخ نمر در عربستان و حمله به سفارت عربستان در تهران و تعطیلی سفارتخانه‌های دو کشور و جلوگیری از سفر حجاج ایرانی به حج از سوی دولت

عربستان، تجربه شد. سرانجام با مذاکرات انجام شده و با تفاهم حداقلی، علیرغم نداشتن رابطه سیاسی و با اخذ التزام لازم برای حفظ جان و امنیت حجاج ایرانی، در دو سال گذشته منجر به انجام سفرهای حج از سوی ایرانیان شده است. اخیراً هم برای از سرگیری سفرهای عمره، از سوی سرپرست حجاج ایرانی با وزارت حج عربستان تفاهم‌هایی صورت گرفته است که البته پس از روی دادن قتل‌های فجیعی مثل جمال خاشقجی بعید است به سرعت اجرایی شود.

گرچه در اوضاع کنونی که حکومت سعودی تمام همت خود را برای به نتیجه رسیدن تحریم‌های آمریکا علیه ایران بکار گرفته است، بعید به نظر می‌رسد که تلاش‌های ایران برای کاهش خصومت و برقراری روابط با این کشور به نتیجه برسد، اما برای بهبود مناسبات و برقراری رابطه سیاسی پایدار بین دو کشور، توجه به فرهنگ و روحیه سلطانی حاکمان عربستان می‌تواند راهگشا باشد. در ذیل خلاصه‌ای از این راهکارها ارائه می‌شود:

۱- آغاز گفت‌وگوهای بدون پیش شرط و تکیه بر اشتراکات دو کشور و سعی در همگرایی و عدم برجسته کردن موارد اختلاف و طرح همه نگرانی‌های امنیتی روی میز مذاکره.

۲- افزایش ارتباطات سیاسی و اقتصادی با کشورهایمانند عمان، قطر و کویت به منظور تأثیرگذاری بر رفتار عربستان با جمهوری اسلامی ایران.

۳- پایان دادن به تبلیغات رسانه‌ای علیه یکدیگر و طرف مقابل.

۴- حرف زدن با زبان نرم و ملایم با آل سعود و عدم سرزنش آنها، خداوند می‌فرماید: اذهبوا الی فرعون انه طغی و قولاً له قولاً لیناً.

۵- مذاکره و توافق بر سر مناطقی مانند یمن، بحرین، لبنان و سوریه.

۶- تعریف منافع مشترک در حوزه‌هایی مانند امنیت خلیج فارس، نفت، مناطق نفوذ، گردشگری مذهبی و تروریسم.

۷- حل مشکل ایران با آمریکا، زیرا دماسنج رفتار عربستان با ایران، سیاست‌های آمریکا درباره جمهوری اسلامی ایران است.

۸- توجه به خلیقات اعراب و برقراری روابط خانوادگی با پادشاه و خانواده سلطنتی عربستان مثل دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی.

۹- فرستادن هدایای مورد علاقه خاندان سلطنتی از کالاهای نفیس ایرانی مثل برنج، فرش، خاویار، پسته.

باید توجه داشت که همیشه ملک فهد در دیدار با هیئت‌های ایرانی از طعم خوب برنج ایرانی که برای وی هدیه فرستاده می‌شده است، یاد می‌کرده است.

۱۰- از خاندان حاکم برای گشت و گذار در ایران و انجام تفریحات مورد علاقه آنها مثل شکار.

۱۱- و در نهایت انتخاب یک عرب ایرانی به عنوان سفیر که با فرهنگ مردم و خاندان سلطنتی سعودی آشنا باشد و بتواند روابط خوبی با آنها برقرار کند.

اما در حال حاضر برای این که بتوان اقدامات اولیه را انجام داد بایستی یک نفر عرب ایرانی از سوی دولت ایران به عنوان مدیر پروژه بهبود رابطه ایران با عربستان تعیین شود تا با اختیارات کافی بتواند و با دیپلماسی فعال رایزنی‌های مستمری از طریق کشورهایمانند عمان و حتی روسیه و با هماهنگی با نیروی قدس، راه را برای اقدامات فوق باز کند. البته انجام موارد فوق منوط به وجود حداقل تمایل از سوی حکومت سعودی برای اقدام جهت کاهش اختلافات با ایران است



## گفتگوی هوشمندانانه همراه با تغییر رویکرد

محمد منصورنژاد<sup>۱</sup>

### الف) طرح مسئله

امنیت ملی هیچ کشوری تنها به حد و حدود مرزها منحصر نمی‌ماند و از این رو امروزه مفهوم «امنیت منطقه‌ای» در کنار اقسام دیگر امنیت مورد استقبال نیز قرار می‌گیرد. در ایران هم اگر مسئله امنیت و تمامیت ارضی مثل تمامی رژیم‌های سیاسی بسیار مهم است نمی‌تواند از امنیت منطقه‌ای غافل بماند. در منطقه‌ی خاورمیانه بلاشک عربستان یکی از نیرومندترین کشورهاست. اضافه شود که این کشور از همسایگان جنوبی ما و با جمعیتی مسلمان است که برابر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز از نگاه ژئوپلتیک خلیج فارس نمی‌توان از آن غافل بود.

گرچه روابط ایران و عربستان در چهار دهه اخیر فراز و فرودهای فراوانی داشته است، ولی بلاشک در این چند سال اخیر (به ویژه دو سال گذشته) در بدترین حالت قرار گرفته و در ابعاد اقتصادی (نفت)، امنیتی (داستان یمن)، سیاسی (تعامل با آمریکا) و... این دو کشور درست در مقابل هم قرار گرفته و حتی مواضع عربستان علیه تهران، تندتر و صریحتر است. در چنین شرایطی برای بهبود مناسبات چه می‌توان کرد؟

---

۱. عضو هیئت مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران.

**ب) نگاهی اجمالی از گذشته تا کنون**

می‌دانیم که عمده مشکلات سیاسی در مناسبات بین ایران و عربستان به پس از انقلاب باز می‌گردد. وگرنه پیش از انقلاب این همسایه‌ها، یا در کار همدیگر مداخله‌ای نداشته و یا با هم همگرا بودند و در مقاطعی حتی دو بال یک دکترین (سیاست دو ستونی نیکسون) بودند: ایران بال نظامی و عربستان بال اقتصادی منطقه.

این روابط پس از انقلاب نیز بلافاصله تیره نگشت. زیرا در اسفند ۵۸ هم «فهد» برای بهبود امام خمینی و ترخیص از بیمارستان پیام داده و امام خمینی نیز از ایشان تشکر می‌کنند.

پس از انقلاب اسلامی و با طرح شعارهایی مثل صدور انقلاب، اسلام آمریکایی، موضع متضاد در مسئله فلسطین و... عربستان و سایر همسایگان جنوبی احساس خطر نمودند و شورای همکاری خلیج فارس را در سال ۱۹۸۱ میلادی به وجود آوردند که کارکرد دفاعی و امنیتی نیز داشته و دارد (نیروی زمینی و دریایی و پلیس ضد شورش مشترک و....).

و تندترین برخورد عملی عربستان با ایران در داستان «برائت از مشرکین» ایرانیان سال ۱۳۶۶ در مکه بود، که عربستان سیاسی شدن حج را نفی می‌نمود و این مسئله به کشتار ۲۷۵ تن از حجاج ایرانی که در تظاهرات ضد آمریکایی و... شرکت نموده بودند، منتج شده و روابط خارجی دو کشور به بن بست رسید و جمله مشهور امام خمینی در جریان حمله رژیم سعودی به حجاج ایرانی در مکه بیان شد: اگر ما از مسئله قدس بگذریم، اگر ما از صدام بگذریم، اگر ما از همه کسانی که به ما بدی کردند بگذریم، نمی‌توانیم [از] مسئله حجاج بگذریم.

و اما در دهه اخیر و اکنون، عمده مشکل عربستان با ایران آن است که کشورمان از جهت امنیتی و دفاعی حضورش را در برخی کشورهای خاور میانه (عراق، سوریه، لبنان، یمن، و...) گسترش داده و توفیقاتی کسب کرده و عربستان از این گسترش فعالیت و افزایش اقتدار ایران، احساس خطر نموده است. به همین جهت تمام قدر بر علیه ایران به فعالیت در سطح جهانی و منطقه‌ای پرداخته است. گرچه اقدامات جریان‌های تندرو در داخل کشور برای اشغال سفارت عربستان، هم به قدر کافی به کارگزاران عربستانی بهانه قطع روابط دیپلماتیک و مخاصمه با ایران را داده است.

### ج) مشکلات عمده ایران با عربستان

برای اینکه توصیه و تجویز داشت، لازم است درد را تشخیص داده و ریشه یابی نمود. اما می‌توان این پرسش اساسی را داشت که مشکل اصلی ایران با عربستان چه بود؟ (یک گفته می‌شد که عربستان عامل آمریکا در منطقه است. حمایتش از اسرائیل نیز در همین راستا قابل فهم است. و دو) عربستان مروج اسلام وهابی و سلفی‌گری است که نگاهی متحجرانه به اسلام داشته و به بنیادگرایی دامن می‌زند.

۱. درباره مسائل یاد شده نکاتی قابل توجه‌اند: به نظر می‌رسد در هر دو میدان عربستان می‌تواند منعطف عمل کند. مثلاً در روابطش با آمریکا با اینکه یک پیشینه حدود ۷۰ ساله دارد، اما در زمان اوباما، عربستان به خوبی نشان داد که سیاست خارجی غیر هماهنگ با آمریکا را نیز می‌توان از عربستان شاهد بود. در ایران برداشت ناصوابی از شیوه وابستگی اشخاص و قدرت‌ها به بیگانگان وجود دارد که این سرسپردگی، برخلاف واقعیت، مطلق و سیاه و سفید تحلیل می‌شود. غفلت می‌گردد که وابستگی مثلاً خاندان آل سعود به آمریکا برای آن است که از این طریق برای خود فرصت‌های بیشتری خلق نموده و به منافع بیشتری می‌رسند و از تهدیدات رقبا دور مانده و ضرر کمتری دارند. به عبارت دیگر برای بقا به ابرقدرت‌هایی مثل آمریکا روی می‌آورند. اما اگر ببینند که از آن طریق بقای آنها به قدر ضرورت تضمین نمی‌شود، و یا از طریق دیگری هم می‌توانند منافعشان را تأمین و خطرات را کم نمایند، بدان راه می‌روند. نزدیکی سال‌های اخیر عربستان به روسیه در همین راستا قابل فهم و تحلیل است.

حاصل آنکه سیاست‌های عربستان از سوی ایران می‌تواند جدای از سیاست‌های آمریکا نیز مورد توجه قرار گیرد (بدون اینکه این نکته بدیهی انکار شود که در فضای مسالمت آمیز ایران با آمریکا، کشورمان احتمال گفتگوی بهتر و مؤثرتر با عربستان را نسبت به شرایط حاد خواهد داشت.) و در صورتی که به جای تهدید و یا احساس تهدید، از ایران امنیت و یا احساس امنیت ببینند، می‌توان به مناسبات دیگری در سیاست خارجی نیز امیدوار بود.

به نظر می‌رسد شتابزدگی عربستان در برقراری ارتباط وسیعتر با اسرائیل نیز بیش از آنکه «دلیل» داشته باشد «علت» دارد. تلقی غلطشان آن است که اینان دشمن مشترک (ایران) دارند، که البته این تلقی را هوشمندانه می‌توان اصلاح نمود.

۲. در زمینه اسلام وهابی - سلفی و متحجرانه که به تقویت جریان‌های بنیادگرا در سطح منطقه و در کشورهای همسایه ایران منجر می‌شد نیز سیاست‌های اصلاح طلبانه «محمدبن سلمان» نشان داد که ظرفیت برداشت‌های نوین از اسلام سیاسی در عربستان در شرایط فعلی وجود دارد و فضای آن کشور در حال تغییر است. ممکن است گفته شود که اصلاحات آنها از بالا و ابلاغی است و اعتبار نداشته و پایدار نیست. در پاسخ می‌توان گفت که این نکته درست است، ولی مگر اصلاحات در ایران از پایین است و اصلاً اصلاحات در کشورمان تحقق یافته و نهایی شده است؟ یا اینکه خودمان هم هنوز درباره‌ی تعریف اصلاحات در حال گفت‌وگویم و اتفاقاً مهمترین نقیصه اصلاحات ما نیز آن است که از بالاست و با آمدن دولتی اوج می‌گیرد و با رفتنش موجش می‌خوابد.

جدای از دولت، در برخی ابعاد اصلاحات مردمی در عربستان بسیار ملموس است. مثلاً اگر «قانونگرایی» از نشانه‌های توسعه‌یافتگی و از نتایج اصلاح باشد، رعایت قواعد راهنمایی و رانندگی و امنیت در فضای کسب و کار و... در عربستان اصلاً با ایران قابل قیاس نیست و آدمی در ساعاتی اولیه‌ای که پا به مدینه یا مکه می‌گذارد، احساس امنیت عجیبی به او دست خواهد داد و...

می‌توان افزود که در همه جا اصلاحات در پروسه‌ای شکل می‌گیرد که بالاخره از جایی شروع شده و آرام آرام کامل می‌شود و پروژه‌ای نیست که همه ابعاد و اضلاعش از قبل مشخص باشد. سرعت اصلاحات عربستان در برخی از مسائل (مثلاً زنان) آن قدر زیاد است که در همین زمان محدود، از ایران نیز پیشتر رفته است. (مثلاً حضور زنان در ورزشگاه، کنسرت مختلط و خوانندگی زنان، محدود کردن قدرت پلیس دینی در کنترل شهروندان و ...).

#### (د) راهبرد و راهکار

راهبرد اصلی از یکسو بازخوانی دقیق و هوشمندانه شرایط جدید عربستان است که به نظر راه را برای گفتگو با شرایطی که در زیر می‌آید می‌گشاید. و از سوی دیگر تغییر رویکرد در فعالیت‌هاست. به عبارت واضح‌تر، ایران به جهت موقعیت ژئوپلیتیکش نمی‌تواند فارغ از مسائل منطقه باشد، حتی اگر انقلاب اسلامی رخ نمی‌داد و جمهوری اسلامی تأسیس نمی‌شد. به همین جهت پیش از انقلاب هم ژاندارمی منطقه به او واگذار شده بود. اما مهم شیوه رویکردش برای حضور در

منطقه است. به نظر می‌رسد ایران در پیش و پس از انقلاب در منطقه «رویکرد نظامی - امنیتی» را در اولویت دیده است و از نگاه نگارنده در هر دو مورد این شیوه کنش، خطا بود.

ایران می‌تواند با تغییر جهت‌گیری، حضورش در منطقه را با رویکرد «فرهنگی و اجتماعی» استمرار بخشد. اگر چنین کند و این تغییر را به صراحت رسانه‌ای نیز نماید، چند دگرگونی در خط مشی رخ داده و افق تازه‌ای برای مناسبات دوستانه گشوده می‌شود:

۱. به جای اینکه در سیاست خارجی و مسائل منطقه‌ای نظامیان تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران اصلی باشند، عناصر و کارگزاران فرهنگی و اجتماعی فعال شده و اینان بر احوالی می‌توانند با زبان دیپلماسی فرهنگی نیز با دیگران سخن کنند. لازمه چنین سیاستی آن است که نخبگان نظامی و سایر نخبگان شناخته شده، از اظهار نظر درباره سیاست خارجی منع شده و تنها وزارت امور خارجه زبان سیاست بین‌الملل، روابط جهانی و مسائل منطقه‌ای ایران، باشد.

۲. به جای ارتباط با شبه نظامیان کشورهای منطقه، و تهدید به بستن این تنگه یا تنگه‌ها! می‌توان با جریان‌های فرهنگی، علمی، رسانه‌ای و اجتماعی (ورزشی، اقتصادی و...) تعامل نیرومند برقرار نمود. این روابط جذب و انجذاب را بالا می‌برد و به جای دافعه، در منطقه جاذبه ایجاد می‌کند. خروجی چنین مناسباتی سبب می‌گردد تا عربستان از ایران هراسی در شرایط کنونی (که خیلی هم بی‌وجه نیست) دوری نموده و نسبت به سیاست خارجی مان، حسن ظن بیشتری نشان دهد. در این زمینه «تشکل‌های مردم نهاد» (مثلاً انجمن مطالعات صلح و...) می‌توانند نقش بسیار مثبتی ایفا نموده و دیپلماسی عمومی‌را به خوبی عملیاتی نمایند.

۳. می‌توان از اتفاقات و اقدامات اصلاح‌طلبانه در داخل کشور عربستان به خوبی استقبال نمود. شرط تحقق چنین سیاستی آن است که به اصلاح‌طلبان شناخته شده وطنی اعتماد نموده و آنان را آزاد گذاشته و بلکه حمایت نمایند تا با جریان‌های مشابه در عربستان ارتباط برقرار نموده و انتقال تجربه داشته باشند. به جای میدان دادن به نیروهای خودسر، یک خانه تکانی جدی در برخورد با اصلاح‌طلبان باید در دستور کار نظام باشد.

در این مقطع، نقش واسطه‌مرحوم «هاشمی رفسنجانی» در ایجاد مناسبات دوستانه با عربستان را «سید محمد خاتمی» به خوبی می‌تواند ایفا نماید و انسداد سیاسی

موجود را (در مراودات غیررسمی) به گشایش بدل نماید. به عبارت دیگر، گشایش سیاسی در مناسبات ایران عربستان امروزه به رایزنی‌های غیررسمی و لابی نمودن‌ها بیش از ارتباطات رسمی نیاز دارد، تا بستر برای گفتگوهای رسمی هموار گردد و در این زمینه با توجه به نگاه اصلاح‌طلبانه عربستان در سال‌های اخیر، مجرای برای ورود نخبگان اصلاح‌طلب در مناسبات دو کشور گشوده شده است. حتی لازم است موضوعات ابتدایی همکاری سوژه‌های غیر سیاسی - و امنیتی باشد.

۴. می‌توان از سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان نیز کاملاً استقبال نمود. زیر در این سند، که جوهره اقتصادی و کارکرد فراتر از آن (تقویت هویت ملی، فعال‌سازی سازمان‌های مردمی، ترویج هنر، سرگرمی، بالا بردن مشارکت زنان، ارتقای سلامت و...) دارد، بار امنیتی تصریح شده‌ای در خود ندارد. در این میدان در زمینه انتقال تجارب برای شیوه تحقق سند چشم‌انداز و ارزیابی آن می‌توان با عربستان نشست‌های تخصصی و مشترک برگزار نمود.

۵. اجرای طرح‌های اقتصادی مشترک (مثلاً در زمینه استخراج، پالایش و صدور نفت و گاز و...) با عربستان و کشورهای همسایه، نه تنها به مصالحه حداقلی کمک می‌کند و بلکه به نوعی ایجاد بازدارندگی می‌کند که برای حفظ منافعشان ناخواسته از منافع ملی ایران حمایت می‌کنند. زیرا در آن صورت به جای احساس خطر، احساس نیاز به حضور ایران در برخی میادین خواهند داشت.

## ایران و عربستان؛ نزاع بر سر هژمونی

احسان رازانی<sup>۱</sup>

روابط ایران و عربستان سعودی پیوسته در تب و تاب بوده است. این روابط بر نقش ایالات متحده به عنوان مهم‌ترین مداخله‌گر خارجی زیرسیستم خلیج فارس تأثیری به سزا داشته است. پیش از پیدایش جمهوری اسلامی در ۱۹۷۹ روابط میان ایران و عربستان بر پایه‌ی تفاهم دوجانبه استوار بود که دو کشور را به اجزای وثیق و منسجم سیاست خارجی آمریکا در دهه‌ی ۱۹۷۰ تبدیل کرده بود. در واقع، این روابط به‌گونه‌ای سامان یافته بود تا پس از خروج نیروهای بریتانیا از نواحی شرق سوئز در ابتدای دهه‌ی ۱۹۷۰ منافع جهان غرب را در منطقه تضمین کند. در این دوره، روابط دوستانه‌ی تهران - ریاض، در تضاد کامل با روابط خصمانه‌ی دو کشور در فردای پیروزی انقلاب اسلامی بود. به زودی ایالات متحده که خود را در مقابله با دولت جدید حاکم بر ایران یافته بود، عربستان را به مثابه محور سد نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه در نظر آورد. با این حال، پس از وفات بنیانگذار انقلاب اسلامی و برآمدن فن‌سالاران در ساختار قدرت سیاسی ایران، تهران و ریاض، به رغم تداوم تلاش آمریکا برای منزوی کردن نظام اسلامی ایران، به سوی آشتی گام برداشتند. در حال حاضر، روابط تهران و ریاض،

---

۱. دکترای استراتژی و امنیت؛ استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی و عضو کمیته‌ی روابط بین‌الملل انجمن علمی مطالعات صلح ایران.

متأثر از تلاش‌های دو کشور برای افزایش حوزه‌ی نفوذ سیاسی، ایدئولوژیک و ژئواستراتژیک به تیرگی گراییده است. در دوره‌ی اوپاما، اگرچه توافق بر سر برنامه‌ی جامع اقدام مشترک در راستای حل و فصل مناقشه‌ی هسته‌ای، تنش میان ایران و غرب را کاهش داد، به نگرانی حکمرانان سعودی دامن زد. ریاض از آن بیمناک شد که این توافق، یخ روابط ایران و آمریکا را ذوب کند و رفته رفته تهران را به جایگزین استراتژیک عربستان در معادلات منطقه‌ای نزد دولتمردان آمریکایی تبدیل کند. در این نوشتار، درباره‌ی روابط ایران و عربستان در بستر تحولات منطقه‌ای از منظر نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی بحث خواهد شد.

واقع‌گرایی تهاجمی به عنوان تلقی متفاوت و پیشروانه از نظریه‌ی واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز، مبنای رفتار بازیگران دولتی را در وضعیت هابزی و و ناگزیر مخاصمه‌آمیز نظام آنارشیک بین‌الملل، بیشینه‌سازی امنیت برای تضمین بقا می‌داند. طرفداران واقع‌گرایی تهاجمی، با تکیه بر تحلیل‌های تاریخی، فشارهای غیرمستقیم و پیچیده‌ی سیستمی بر دولت‌ها را سبب اصلی تشابه رفتار کارگزاران اصلی نظام بین‌الملل با قدرت، شرایط داخلی و موقعیت‌های متفاوت، ارزیابی می‌کنند. از نظر ایشان، نبود قدرت برتر مرکزی در نظام بین‌الملل، دولت‌ها را مجبور می‌کند تا با اتخاذ سیاست‌های امنیتی پیوسته تلاش کنند قدرت یا نفوذ خود را نسبت به دیگر واحدها افزایش دهند. از نگاه میرشایمر، بقای یک کشور در فضای رقابت‌آمیز روابط بین‌الملل، که در آن همه‌ی بازیگران پیوسته در پی افزایش قدرت خودند، تنها در صورتی ممکن است که رهبران آن کشور واقع‌گرایان تهاجمی قابل‌ی باشند، به قدرت‌های دیگر با دیده‌ی تردید بنگرند و تلاش کنند کشور خود را به حدی از قدرت برسانند که انگیزه‌های توسعه‌طلبانه‌ی دیگر واحدهای سیاسی، مجال بروز و ظهور پیدا نکنند. در سایه‌ی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل، واقع‌گرایان تهاجمی، برای تنش‌زدایی در ذات خود چندان اعتباری قائل نیستند و آن را تنها به مثابه فضای تنفسی تازه‌ای برای دولت‌ها، برای دستیابی به موقعیت‌های مطلوب‌تر می‌انگارند. ایشان به نهادهای بین‌المللی نیز به دلیل ماهیت ابزارگونه‌شان چندان توجه نمی‌کنند و بر این باورند که رژیم‌های خلع سلاح قدرت‌های بزرگ، به ویژه از آن رو که سبب تضعیف‌شان می‌شوند، می‌توانند به طور بالقوه نظم جهانی را به چالش افکنند. این خرده نظریه واقع‌گرایی درباره روابط ایران و عربستان چه می‌گوید؟



در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده کوششی پیگیر را برای تثبیت هژمونی خود در نظام بین‌الملل پساجنگ سرد آغاز کرد. اگرچه اضمحلال یکی از دو ابرقدرت، می‌توانست به کاهش تنش در مناطق مختلف جهان بینجامد، اما به زودی اثرات تغییر در ساختار، بر روابط بین کارگزاران نظام بین‌الملل آشکار شد و چالش‌های نوین را در روابط میان بازیگران پدید آورد. یکی از مهم‌ترین زیرسیستم‌های متأثر از افول نظام دوقطبی، منطقه‌ی خاورمیانه و غرب آسیا بود و از مهم‌ترین بازیگران این حوزه ایران و عربستان بودند.

دو کشور ایران و عربستان در راستای تضمین امنیت و بقای خود در شرایط ناپایدار پساجنگ سرد، دو راهبرد متفاوت پیش گرفتند. تهران به موازنه با آمریکا روی آورد و کوشید رویکرد سیاست نه شرقی، نه غربی مبتنی بر عدم تعهد خود را با شرایط جدید منطقه‌ای و جهانی تعدیل کند. ریاض هم برای دفع خطر ایران، سیاست اتحاد با آمریکا را در دستور کار خود قرار داد.

رویکرد ریاض در فردای پایان جنگ سرد، تداوم سیاست خارجی این کشور محافظه کار در مقابله با انقلاب ۱۹۷۹ ایران بود. این کشور در سال ۱۹۸۱ شیخ نشین‌های خلیج فارس را در مجمعی با عنوان شورای همکاری خلیج فارس را گرد هم آورد تا امواج تجدید نظرطلبانه انقلاب اسلامی را در منطقه‌ی خلیج فارس خنثی سازد؛ در طول جنگ هشت ساله‌ی ایران با همسایه‌ی غربی‌اش، از رژیم بعثی عراق به صورت همه جانبه حمایت کند، به طوری که در میانه‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ و آغاز بحران نفت‌کش‌ها تا آستانه‌ی رویارویی نظامی با تهران پیش رفت؛ در مراسم حج ۱۹۸۷ حجاج شیعه‌ی ایرانی را سرکوب کرد و بیش از چهارصد نفر از آنان را به شهادت رساند و پس از آن، مقررات مربوط به روادید شهروندان ایرانی را تشدید کرد. در دوره‌ی پس از اضمحلال شوروی و همزمان با تصدی دولت‌های هاشمی و خاتمی در ایران، روابط تهران و ریاض، به رغم رویکردهای متفاوت دو کشور نسبت به ساختار نظام منطقه‌ای، در وضعیتی نسبتاً کم تنش و آرام به سر برد.

با این حال در پی بروز پاره‌ای تحولات، از جمله روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد، روابط میان دو کشور رفته رفته سرد شد و در زمان تصدی حسن روحانی، به شکلی بی‌سابقه به وخامت گرایید. در سال ۲۰۱۱ و مقارن با تحولات موسوم به بهار عربی، ریاض، تهران را با اتهام تحریک شیعیان بحرین علیه پادشاهی

محافظه کار این کشور محکم کرد و پس از آن، دو شهروند ایرانی را به تلاش برای ترور سفیر خود متهم کرد. در سال بعد، با گسترش اعتراضات در مناطق شیعه‌نشین شرق عربستان، ایران را به دست داشتن در تحریک مخالفان داخلی آل سعود متهم کرد؛ در ۲۰۱۴ شیخ نمر الباقر النمر، رهبر مخالفان شیعه را دستگیر و به مرگ محکوم کرد. در مارس ۲۰۱۵ به یمن حمله کرد و کوشید تا جنبش نظامی حوثیان شیعه در این کشور را سرکوب کند و دولت مورد حمایت خود را در یمن بر سر کار آورد. در جولای همان سال، وقتی ایران و قدرت‌های جهانی بر سر برنامه‌ی جامع اقدام مشترک به توافق رسیدند، ریاض در کنار تل آویو، در قامت منتقد سرسخت این توافق ظاهر شد.

با ظهور و گسترش فعالیت گروه تروریستی داعش در منطقه، تنش میان دو کشور افزایش یافت و به زودی منافع کاملاً متعارض تهران و ریاض در سوریه، عراق و یمن، دو طرف را در جنگ‌های نیابتی، بیش از پیش مقابل یکدیگر قرار داد. واقعه‌ی حمله به سفارت و کنسولگری عربستان در تهران و مشهد، به دنبال افزایش تنش میان دو کشور، کشته شدن شماری از شهروندان ایرانی حین انجام مناسک حج و اعدام نمر و شماری از مخالفان شیعه در عربستان، روابط تهران - ریاض را بیش از هر زمان دیگری ملتهب کرد و به جنگ لفظی مقامات این کشورها علیه یکدیگر دامن زد.

بر اساس آموزه‌های واقع‌گرایی تهاجمی، می‌توان چنین استدلال کرد که تلاش‌های کوتاه مدت برای صلح میان تهران و ریاض بی اثر خواهد بود. مهم‌ترین چالش‌ها در روابط صلح آمیز میان ایران و عربستان در دو عامل ریشه دارد: نخست، تلاش‌های ایران و عربستان برای تبدیل شدن به هژمون در منطقه و دوم، تلاقی تلاش‌های قدرت‌های بزرگ در منطقه‌ی خاورمیانه.

ایران و عربستان، با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک خود در منطقه و قرار گرفتن در حاشیه‌ی خلیج فارس و البته به عنوان صادرکنندگان عمده‌ی نفت اوپک، توان رقابت نظامی و سیاسی لازم را برای هژمون شدن دارند و از این رو، دو کشور تلاش می‌کنند تا از طریق جنگ‌های نیابتی مناطق نفوذ خود را در منطقه افزایش دهند. نکته‌ی مهم اما توانایی انحصاری دو کشور برای گسترش نفوذ در منطقه و هژمون شدن است. ظرفیت‌های اقتصادی و جمعیتی ایران به این کشور این امکان را داده است تا نفوذ خود را در بخش‌های شیعه‌نشین جهان اسلام گسترش دهد. عربستان نیز به نوبه‌ی خود به

واسطه‌ی توان اقتصادی و قابلیت تبدیل ثروت ناشی از فروش نفت به جنگ افزار و نیروی نظامی، تلاش کرده است تا در کنار متحدان خود در منطقه‌ی خلیج فارس با تلاش‌های ایران برای هژمون شدن مقابله کند. این امکان برای مصر و ترکیه فراهم نیست؛ مصر به خاطر ناتوانی اقتصادی به عنوان پشتوانه یک رقابت تسلیحاتی نتوانسته است در کنار ایران و عربستان برای نیل به هژمونی تلاش کند. ترکیه اما تلاش‌های گسترده برای رشد نفوذ منطقه‌ای خود انجام داده است، هرچند رقابت همزمان این کشور با عربستان و ایران در مناطق نفوذ، مانند سوریه و عراق، به ناکامی‌های گسترده‌اش در بسط نفوذ منطقه‌ای انجامیده است.

افزون بر رقابت منطقه‌ای، خاورمیانه محلی برای رقابت قدرت‌های بزرگ است. حضور اسرائیل در منطقه‌ی خاورمیانه و تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به شرق و نفوذ در آسیای مرکزی، اهمیت این منطقه را برای ایالات متحده بسیار افزایش داده است. همچنین، روسیه، چین و اتحادیه‌ی اروپا هم توجهی خاص به خاورمیانه دارند. روسیه برای حفظ آسیای مرکزی از نفوذ ایالات متحده و چین نیز برای صیانت از مرزهای غربی‌اش از نفوذ آمریکا، به لحاظ سیاسی و امنیتی به خاورمیانه توجه دارند. همچنین، بحران پناهندگان طی سال‌های گذشته در اروپا، اتحادیه‌ی اروپا را به حفظ ثبات خاورمیانه علاقه‌مند کرده است. در نهایت، دلایل پیش گفته به حمایت هر یک از قدرت‌های بزرگ از تلاش‌های قدرت‌های منطقه‌ای برای ایجاد موازنه در برابر رقبا منجر شده است.

با توجه به شواهد تاریخی پیش‌گفته و با عنایت به گستره‌ی وسیع تعارضات ژئوپلیتیک و ژئوکالچرال میان ایران و عربستان و نیز رویکرد متضاد دو کشور در قبال نظم منطقه‌ای و منطبق با آموزه‌های نظریه‌ی واقع‌گرایی تهاجمی، به نظر می‌رسد تنش کنونی میان تهران و ریاض، دست‌کم در کوتاه مدت نه تنها کاهش نخواهد یافت، بلکه تشدید خواهد شد و دو کشور در راستای رسیدن به امنیت و حوزه‌ی نفوذ گسترده‌تر، با جدیت بیشتر به حمایت از گروه‌های نیابتی در منازعات خاورمیانه، به‌ویژه در عراق، سوریه، یمن و بحرین ادامه دهند. از سویی، عربستان کوشیده است تا با همراه کردن امارات و دیگر دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، بسط تعامل با اسرائیل و گسترش فزاینده‌ی روابط نظامی و اقتصادی با ایالات متحده، خطر ایران را علیه امنیت ملی خود تخفیف دهد. از سوی دیگر، تهران در راستای استقرار موازنه‌ی مطلوب و

دستیابی به هژمونی منطقه‌ای، به شکلی قابل توجه در بسط نفوذ خود در سوریه، عراق، لبنان و یمن موفق ظاهر شده و به شکلی نسبتاً مؤثر کوشیده است تا از منافع امنیتی همسو با قدرت‌های بزرگی مانند چین و روسیه در دفع سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی ایالات متحده در منطقه، بهره‌گیرد. همچنین به دنبال خروج آمریکای ترامپ از برجام، تهران با پافشاری بر حفظ توافق هسته‌ای خود با غرب، تلاش کرده است تا از اختلافات موجود میان پایتخت‌های اروپایی و واشنگتن استفاده کند و با تقویت مناسبات خود با اتحادیه‌ی اروپا، موازنه‌ای نرم را علیه آمریکا سازمان دهد. در کنار آن، ایران پیوسته کوشیده است تا از چالش در روابط میان قطر و ترکیه با عربستان سعودی، در توازن منطقه‌ای به نفع خود استفاده کند.

با توجه به مباحث مذکور، می‌توان پیش‌بینی کرد که در کوتاه مدت، تعارضات میان ایران و عربستان ادامه خواهد یافت تا در نهایت، یا یکی از دولت‌ها بتواند به هژمون منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شود یا در میان مدت، یک موازنه‌ی با ثبات جانشین تعارضات در منطقه خاورمیانه شود که این امر تنها با کاهش یافتن اهمیت این منطقه برای قدرت‌های بزرگ و همچنین حل و فصل مناقشه‌ی اسرائیل و فلسطین ممکن خواهد بود.

## بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت بین ایران و عربستان از حرف تا عمل

سیده مسعوده میرمسعودی<sup>۱</sup>

وقتی در مورد ایجاد مناسبات حسنه مابین عربستان و ایران صحبت می‌کنیم ناخودآگاه دو کشور یا دو قدرتی در خاورمیانه در ذهن متصور می‌شود که اشتراکات زیادی دارند: هر دو دارای نفت و گاز هستند. هر دو از نظر اعتقادی به دین اسلام پایبندند و از لحاظ فرهنگی نیز هر دو به لحاظ تقسیم‌بندی جهانی جزو فرهنگ شرق محسوب می‌شوند. با این پیش فرض، مناسبات این دو کشور باید در سطح اعلی باشند در صورتی که در عمل کاملاً برعکس هست. حال این سؤال کلیدی اینجا پیش می‌آید که چرا این مناسبات حسنه بین دو کشور ایجاد نشده و چگونه می‌توان به آن رسید و اینکه چه راهبردی برای ایجاد این تعامل و ایجاد صلح مثبت می‌توان پیشنهاد کرد. برای آنالیز این موضوع و رسیدن به کلید علت این عدم ارتباط و در انتها رسیدن به یک راهبرد برای بهبود مناسبات باید رفتار دو کشور را در سیاست خارجی‌شان جستجو کرد.

عربستان در سیاست خارجی خود در منطقه همیشه سیاست برادر بزرگ با کشورهای عرب و اسلامی داشته و نسبت به ایران و ترکیه به‌عنوان کشورهای اسلامی

---

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد واحد کرج و عضو کمیته‌ی روابط بین‌الملل انجمن علمی مطالعات صلح ایران.

غیرعرب، سیاست رقابتی را در پیش گرفته است ولی سیاست خارجی عربستان در سال‌های اخیر مخصوصاً در زمان بن سلمان سیاست میانه‌روی در مسائل خارجی و بیشترین تمرکز بر روی سیاست داخلی و اصلاحات به سبک غربی در موضوعات داخلی است با به‌کارگیری این سیاست برای عربستان باعث شد که نگاه به درون را در اولویت قرار دهد و سیاست خارجی را در اولویت دوم.

هر چند با مرگ جمال خاشقجی در سفارت عربستان در ترکیه و بزرگنمایی این قتل توسط ترکیه، باعث شد که وجهه عربستان در این اصلاحات بیشتر سطحی به نظر برسد ولی سعی بن سلمان در این اصلاحات، عمقی کردن این اصلاحات در سطح داخلی بوده و هست. با مقایسه این کشور با ایران، سیاست کلان ایران، متمرکز شدن در سیاست خارجی است و سیاست داخلی در اولویت دوم برای این کشور قرار دارد. سیاست خارجی ایران سعی در همسو کردن کشورهای مورد نظر خود در منطقه برای مقابله با آمریکا است.

دومین موضوع اختلاف مذهبی دو کشور در دین مشترک خود است که هر کدام سعی دارد مذهب اعتقادی خود را در منطقه گسترش دهد که البته ایران با توجه به اولویت اول که سیاست خارجی برایش مهم است در این مسیر از هیچ هزینه‌ای هم دریغ نمی‌کند و به جرئت می‌توان گفت که ایران در ایجاد شبکه شیعی در منطقه موفق هم بوده است.

سومین مسئله نفت و گاز است که عربستان به عنوان تولیدکننده عمده نفت، رفتار اقتصادی خود را همسو و منطبق با سیاست‌های آمریکا قرار می‌دهد ولی ایران برعکس، در سال‌های اخیر با تحریم‌های آمریکا و دوگانه‌گویی اروپایی‌ها در موضوع نفت استراتژی مقابله با سیاست‌های اجرایی آمریکا را در پیش گرفته است که البته روسیه و چین و هند با توجه به بهره‌برداری منفعت‌طلبانه خود در این بازار آشفته نفت و گاز ایران سیاست همراهی منفعت محور را در حمایت از ایران در پیش گرفته‌اند.

با این پیش فرض اشتراکات کلیدی بین این دو کشور عربستان و ایران و با توجه به نظریه همگرایی منطقه‌ای و شاخص‌های مربوط به آن، می‌توان گفت برای این دو کشور شاید در تحلیل‌ها بتوان راهکار و پیشنهاد بهبود مناسبات ارائه داد ولی در عمل با توجه به رفتار سیاسی دو کشور در منطقه و نمود جهانی آن، نمی‌توان راهکاری ارائه داد. مگر اینکه دو کشور اول تمرکز روی بهبود مناسبات بگذارند و اولین قدم نیز برای این

تصمیم، مذاکره مستقیم بدون توجه به تمام قدرت‌های خارجی منافع محور در منطقه است.

پیشنهاد نویسنده این تحلیل شروع مذاکره برای بهبود مناسبات است و همگرایی رفتار اقتصادی مخصوصاً در حوزه نفت و گاز به عنوان اولین گزینه ایجاد مذاکره بین دو قدرت منطقه است چون این همگرایی هم می‌تواند به عنوان یک شاخص مشترک طبق نظریه همگرایی منطقه‌ای، باعث تعامل بین دو کشور شود و هم برای کشورهای که نفت و گاز از این منطقه برایشان مهم است ایجاد چارچوب رفتاری با این دو قدرت منطقه بکند. با توجه به منافع مشترک برای همه قدرت‌های بزرگ که به نوعی در منطقه بازیگری می‌کنند اتحاد اقتصادی ایران و عربستان و پیشنهاد برای اتحاد کشورهای تولیدکننده نفت و گاز در منطقه، بنوعی افزایش قدرت منطقه در این حوزه ایجاد می‌کند. پیشنهاد دوم بازنویسی دوباره اصول و قوانین اوپک در عصر حاضر است. اوپک یکی از سازمان‌های مهم برای همکاری دو کشور است که متأسفانه با رفتار سیاسی کشورهای عضو این سازمان دچار ترک شده و کارایی خود به تدریج از دست خواهد داد.

سومین پیشنهاد دیدن اشتراکات فرهنگی و دینی این دو کشور است. حج یکی از مراسم مهم و مورد قبول و واجب هر دو کشور است که می‌تواند نقطه مشترک بین دو کشور برای همکاری‌های بنیادی و اصولی باشد. تکیه بر دین مشترک بدون توجه به مذاهب می‌تواند دو کشور را به هم نزدیک کند.

چهارمین پیشنهاد پایه‌گذاری سیاست خارجی بر اساس اصول انسانی با پایه دین اسلام در حوزه فرهنگی و گردآوری کشورهای خاورمیانه براساس این اصول نه پیشی گرفتن و رقابت مذهبی به عنوان قطب امت جهانی، یکی دیگر از راهکارها برای بهبود مناسبات بین ایران و عربستان و همه کشورهای اسلامی منطقه است.

و در آخر در عصر جهانی شدن، با توجه به پتانسیل‌های بالقوه در منطقه، دو کشور عربستان و ایران می‌توانند به عنوان کشورهای جلودار در منطقه عمل کنند و با رفتار عقلانی، رفتار تعاملی در منطقه پیش گرفته و از مواهب منطقه همه بهره ببرند.

قدرت‌های بزرگ و منافع طلب در خارج از این منطقه با ایجاد تفرقه سعی در جدا نگه داشتن این کشورها از همدیگر و ارتباط خطی و جداگانه با تک تک این کشورها هستند و متأسفانه تا به الان اکثر این کشورها مطیع این سیاست بوده اند.

راهکار این است که این دو قدرت منطقه، بازی برد - برد را در سطح همگرایی منطقه‌ای ببیند ولی بصورت تیمی فکر کنند و جهانی عمل کنند. هرچند این نظر کمی آرمانی است ولی با نگاهی به اتحادیه اروپا و هم‌گرایی ۲۸ کشور می‌توان این آرمان را نیز عملیاتی کرد.

در انتها این نکته را می‌توان پیشنهاد داد که برای بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت بین ایران و عربستان، باید هم ایران و هم عربستان در سیاست خارجی خود اندیشه‌های اعتقادی همدیگر را ارج بنهند و عربستان نیز به رستگانه دین اسلام که به عنوان دین صلح و دوستی در جهان شناخته شده است، جایگاه خود را بشناسد و اهدافش بر اساس اصلاحات تفکری در منطقه برای رسیدن به اهداف عالی هموار کند. مسائل اقتصادی و فرهنگی در نوع خود در بین تمام ملل خاورمیانه مشترکات زیادی دارد و باید هر دو کشور در پی برجسته نمودن این مشترکات باشند.

طبق نظریه همگرایی منطقه‌ای اشتراکات و شاخص‌های زیادی برای این همگرایی وجود دارد و مذاکرات دو جانبه و چند جانبه می‌تواند مسیر رسیدن به این همکاری را دسته بندی و در نهایت عملیاتی کند. مذاکرات راه دیپلماسی سنتی را باز می‌کند و به مرور با استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات دیپلماسی نوین نیز عملیاتی می‌شود. هرچند کشورهای کوچک این منطقه مثل امارت توانسته‌اند از این راه با کشورهای خارج از منطقه ایجاد ارتباط مثبت برقرار نمایند و براحتی از مواهب آنها استفاده کنند. ولی همگرایی و همکاری قدرت‌های منطقه مثل عربستان و ایران می‌تواند مواهب بیشتری نصیب منطقه کند.



## تساهل ژئوپلتیکی و دگردیسی ادراکی و صلح مثبت میان تهران - ریاض

رضا اختیاری امیری<sup>۱</sup>

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو کنشگر اصلی ژئوپلتیک خاورمیانه هستند که نقش مهمی در تحولات منطقه ایفا می‌کنند. اما در طول بیش از یک دهه گذشته مناسبات دو کشور روند پر تنش را تجربه کرده است؛ بگونه‌ای که شاهد ظهور جنگ سرد در روابط آنها و تقابل گوناگون دو کشور در بخش‌های مختلف زیر سیستم خاورمیانه در قالب جنگ‌های نیابتی می‌باشیم. تنش‌زایی و تشدید کشمکش‌های بین این دو بازیگر نه تنها تاکنون بر روابط متقابل آنها تأثیرگذار بوده، بلکه به دلیل نقش مهم تهران و ریاض در حفظ نظم و امنیت منطقه‌ای، منظومه ژئوپلتیک خاورمیانه نیز از سیاست‌ها و کنش‌های آنها متأثر شده است؛ حاکمیت نظم آنارشیک و بی‌ثباتی و ناامنی برآیند کشمکش‌های موجود می‌باشد. با توجه به این موضوع، مقاله حاضر در صدد است تا ضمن تبیین علل و عوامل اصلی تقابل تهران و ریاض، راهکارهای عملی در ایجاد مصالحه و صلح مثبت میان دو کشور را مورد تحلیل و مذاقه قرار دهد.

---

۱. عضو هیات علمی دانشگاه مازندران

افزایش تنش‌ها و تقابلات ایران و عربستان سعودی را می‌توان در دو بخش اصلی و مهم رقابت‌های ژئوپلیتیکی ناشی از تغییر ساختار منطقه‌ای و مناسبات قدرت و همچنین تغییر ادراکات در نخبگان دو کشور به‌ویژه در عربستان سعودی جستجو و زمینه‌یابی کرد. این دو مولفه از ویژگی هم‌افزایی برخوردار بوده و به‌طور فراینده‌ای یکدیگر را تحریک و تقویت می‌کنند. در همین ارتباط، بلحاظ ژئوپلیتیکی خاستگاه نخستین تقابل جدی منافع ایران و عربستان سعودی زمانی رخ داد که با سرنگونی حکومت بعثی صدام حسین در عراق هر یک از این بازیگران تلاش کردند تا خلاً قدرت بوجود آمده را پر نمایند. اما پس از تحولات بهار عربی، رقابت‌های منطقه‌ای دو کشور به‌ویژه در عراق، سوریه و یمن وارد مرحله نوینی شده است؛ به‌طوری که اکنون شاهد جنگ غیر مستقیم آنها هستیم. به موازات این تحولات، تغییرات ادراکی و هویتی در سطح رهبران عامل مهم دیگری در تشدید تنش‌های موجود بوده است؛ که این روند با ظهور نسل جدید حاکمان در عربستان تحت رهبری ملک سلمان که ذهنیت تقابل‌گرایانه و خصومت آمیزی در رابطه با ایران دارند، ابعاد تازه‌ای یافته و تضاد منافع دو کشور را تقویت نموده است.

با توجه به شرایط موجود و بسترهای اصلی تقابل تهران و ریاض، دو راهکار عمده و مهم جهت تنش‌زدایی و ایجاد صلح مثبت که نهایتاً منجر به همزیستی مسالمت آمیز خواهد شد، قابل ارائه می‌باشد:

با مفروض پنداشتن این موضوع که رقابت‌های ژئوپلیتیکی یکی از مهم‌ترین منابع تنش و تعارض منافع بین ایران و عربستان در طی سال‌های اخیر بوده است، اگر دو کشور قادر نباشند منافع خود را در ژئوپلیتیک خاورمیانه بازتعریف کنند، دستیابی به یک توازن استراتژیک و متعاقباً صلح پایدار بسیار دشوار خواهد بود. در همین راستا، دو اقدام مهم از سوی ایران در عرصه فراملی و فراملی ضرورت دارد: نخست، پرهیز مقامات سطوح مختلف از اظهارات تنش‌زا در رابطه با موضوعاتی نظیر تحولات داخلی بحرین که در واقع خط قرمز آل سعود محسوب می‌گردد و با توجه به اکثریت شیعی این کشور و مقاربت جغرافیایی با عربستان، ریاض شدیداً نسبت به مسائل داخلی آن حساس است. همچنین باید تدابیری اتخاذ گردد تا از اقدامات خودسرانه نیروهای فشار داخلی جهت تحریک عربستان و صف‌بندی کشورهای عرب علیه ایران ممانعت بعمل آید. اقداماتی نظیر حمله به سفارت عربستان در تهران نقش مهمی در استحکام مواضع

ضد ایرانی ریاض و تشدید خصومت ورزی بین دو کشور داشته است. دوم، و در رابطه با عراق و سوریه نیز باید این اطمینان به طرف سعودی داده شود که حضور ایران در این مناطق در راستای احیای «امپراطوری فارس» و متعاقباً تضعیف منافع عربستان سعودی و تغییر موازنه قدرت به ضرر آن کشور قرار نداشته و ایران صرفاً به دلیل الزامات امنیتی و زیستی ناچار به حضور در این مناطق است. تبیین این موضوع برای رهبران آل سعود بسیار حائز اهمیت است و همچنین این که ایران راهبرد بازی با حاصل جمع صفر را در منطقه دنبال نمی‌کند. علاوه بر این، ایران می‌تواند آمادگی خود را جهت همکاری در رابطه با مناطقی نظیر یمن و لبنان نیز اعلام کند. در واقع دو کشور باید مناسبات خود را در قالب رقابت، نه تقابل، بازتعریف کنند و با اتخاذ رویکرد مبتنی بر تساهل ژئوپلتیکی از تعارض منافع و خصومت‌ورزی پرهیز نمایند.

اما همزمان تغییر ادراک رهبران تهران و ریاض نسبت به یکدیگر نیز بسیار حائز اهمیت می‌باشد. عربستان سعودی و ایران نیاز دارند که درک صحیحی از نگرانی‌ها و تهدیدات امنیت ملی یکدیگر داشته باشند و بدون هرگونه پیش‌شرطی گفت‌وگوهای دوجانبه را آغاز کرده و همه نگرانی‌های خود را روی میز مذاکره بگذارند. آنچه که در حال حاضر در سطوح ادراکی و ذهنی، بنیان خصومت‌ورزی نخبگان آل سعود را شکل می‌دهد، احساس عدم امنیت و نا اطمینانی از جانب ایران می‌باشد. بنابراین، ضرورت دارد تهران از طریق دیپلماسی دوجانبه و مذاکرات مستقیم و بی واسطه جهت تنویر اذهان رهبران سعودی اقدام کند. در صورت فقدان مجرای مستقیم دیپلماتیک، تهران باید از ظرفیت کشورهای منطقه‌ای نظیر عمان، کویت و حتی ترکیه جهت اطمینان بخشی به طرف سعودی بهره برداری نماید. اگرچه ناپختگی رهبران جدید عربستان فضای دیپلماتیک دو کشور را نسبت به قبل ملتهب‌تر و تنش‌زا تر کرده است، اما انباشت هزینه‌ها و همچنین شکست‌های مختلف آل سعود در جنگ‌ها و وزن‌کشی‌های ژئوپلتیکی شرایطی فراهم ساخته است که در صورت کاربست سازوکار مناسب می‌توان زمینه مذاکرات تهران - ریاض را در مورد مسائل منطقه‌ای و دوجانبه فراهم نمود. برگزاری نشست‌ها و مجمع گفت‌وگوهای ایرانی - عربی و یا شیعی - سنی برای بهبود روابط ایران و اعراب نیز می‌تواند جهت رفع ابهامات مفید فایده باشد.

اگرچه تساهل ژئوپلتیکی و تغییر ادراکات و گفتمان‌ها در بهبود مناسبات ایران و عربستان از اهمیت فراوانی برخوردار است، همزمان در همین ارتباط، اتخاذ رویکرد

کارکردگرایانه در زمینه موضوعاتی نظیر حج، نفت و مسائل مشترک منطقه‌ای و جهان اسلام نیز در تغییر فضای موجود بسیار مؤثر و کارساز خواهد بود. حج از نقاط اصلی اتصال ایران با عربستان در چارچوب روابط دینی و هویت اسلامی می‌باشد. شاید آنچه که تاکنون باعث شده است روابط دیپلماتیک تهران - ریاض به‌طور بلند مدت قطع نگردد، موضوع انجام فریضه الهی حج بوده است. قطع و احیای مجدد روابط دو کشور به دلیل اهمیت مسئله حج در طول دهه‌های گذشته، مبین این واقعیت است که دو کشور در صورت وجود اراده و خواست متقابل، قادر خواهند بود تا شرایط را برای همکاری دوجانبه فراهم سازند. اعزام حاجیان ایرانی به عربستان پس از فاجعه منا موید همین ادعاست. اما مذاکرات و چانه زنی‌های دو طرف نیازمند انعطاف و نرمش در زمینه داده‌ها و ستاده‌ها می‌باشد. با توجه به این که هماهنگی در زمینه حج مستلزم رایزنی‌های گسترده مقامات دو طرف در سطوح دیپلماتیک و اجرایی است، بنظر می‌رسد در صورت همکاری تهران با ریاض در طول مراسم و پرهیز از ایجاد تهدیدات امنیتی و یا اقداماتی که می‌تواند احساس امنیت سعودی‌ها را خدشه دار کند یا از بین ببرد، الزامی است.

عضویت و نقش مؤثر ایران و عربستان سعودی در سازمان کشورهای تولیدکننده نفت یا اوپک نیز زمینه‌ای فراهم می‌کند تا دو کشور با اتخاذ رویکرد کارکردگرایانه همکاری‌های نفتی خود را به حوزه‌های سیاسی تسری بخشند. طی چند سال اخیر تهران و ریاض علیرغم فضای سرد حاکم بر روابط دو کشور، در مورد میزان تولید نفت و تنظیم بازار هماهنگی‌های ضمنی با یکدیگر داشتند که در صورت پیگیری و اتخاذ یک دیپلماسی هوشمندانه مبتنی بر فرصت‌سازی، این امکان وجود داشت تا بستر جهت توسعه مناسبات غیر اقتصادی بین دو کشور، حتی بصورت کوتاه مدت، فراهم گردد.

سازمان کنفرانس همکاری اسلامی هم از ظرفیت‌های مشابهی جهت تعامل دو کشور جهت همکاری و کاهش تنش‌ها برخوردار است. همان‌گونه که در اوائل دهه ۱۳۷۰ مرحوم آقای هاشمی رفسنجانی توانست از این نهاد اسلامی جهت تغییر ذهنیت سعودی‌ها و ترمیم روابط تهران و ریاض استفاده کند، در حال حاضر نیز این ظرفیت در این نهاد وجود دارد تا بتوان بسترهای همگرایی دو طرف را ایجاد نمود. شاید بهترین و نخستین سازوکار، همکاری و تعامل دیپلماتیک دو کشور در رابطه با مسائل مشترک جهان اسلام نظیر مسأله فلسطین و حتی تروریسم و گروه‌های رادیکال اسلامی

باشد. با توجه به شرایط کنونی و محدودیت‌های دیپلماتیکی ایران در رابطه با کشورهای سنی عرب منطقه، باید این تفکر مثبت به کشورهای مسلمان القا گردد که ایران از این آمادگی برخوردار است تا از همه پتانسیل‌های خود جهت مرتفع ساختن مسائل و مشکلات جهان اسلام استفاده نماید. در این زمینه نقش رسانه‌های داخلی و برون‌مرزی در آماده سازی و جهت‌دهی افکار رهبران و شهروندان منطقه بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

به‌طور کلی باید بیان داشت حاکمیت فضای سلبی بر روابط دیپلماتیک تهران و ریاض امری دائمی و پایدار نیست و همانگونه که در طول تاریخ دو کشور روابط پرتنش و سردی را تجربه کردند و سپس به احیای روابط خود اهتمام ورزیدید، می‌توان التهاب موجود را از طریق خردورزی و اتخاذ یک رویکرد عقلانی و پراگماتیستی ترمیم کرد و با سیاست تنش‌زدایی و تعامل سازنده با همسایگان در مسیر حل و فصل مسائل فیمابین و بهبود روابط دو جانبه گام برداشت. البته در این مسیر توجه و محاسبه کنش‌های بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌ویژه رژیم صهیونیستی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا، که نقش مهمی در تشدید شکاف‌ها و واگرایی کشورهای مسلمان منطقه دارند، حائز اهمیت می‌باشد. این کشورها سعی کرده‌اند تا با تمرکز بر کانون اختلافات ایران و عربستان، از طریق شیوه‌هایی مانند تقویت فرقه‌گرایی و تعقیب پروژه ایران هراسی در منطقه دامنه اختلافات را بیشتر کرده و مانع از اتحاد جهان اسلام شوند؛ تا بدین ترتیب قادر باشند اهداف منطقه‌ای خود را به‌طور حداکثری محقق سازند.

چنانچه ایران و عربستان سعودی مشکلات خود را حل و فصل نکنند، به‌طور قطع شاهد یک خاورمیانه بی‌ثبات‌تر و بحران‌زده‌تر خواهیم بود که برآیند نهایی آن تضعیف جهان اسلام و کشورهای اسلامی به نفع غرب و رژیم صهیونیستی خواهد بود. با توجه به زیست بوم مشترک ایران و عربستان، ضرورت دارد تا رهبران دو کشور، به‌ویژه ایران به دلیل شرایط حساس کشور، گام‌های ضروری را جهت برقراری صلح مثبت بردارند که نتیجه آن راهبرد برد - برد باشد. انسجام، وحدت و همنوایی داخلی پشتوانه بزرگی برای دستگاه دیپلماسی ایران در این مسیر محسوب می‌گردد.

## تضمین صلح در خاورمیانه؛ نیازمند گذار از تنش به آرامش در مناسبات تهران - ریاض

عارف بیژن<sup>۱</sup>

### مقدمه

از وقوع جنگ‌های ناگوار در سوریه و یمن تا تحولات بی‌ثبات‌کننده در عراق و لبنان می‌توان گفت، روابط سنی و شیعه در یک نقطه بسیار شکننده‌ای قرار دارد. برای متوقف ساختن این درگیری‌ها و منازعات منطقه‌ای آنچه لازم است پیاده‌سازی سیاست‌های صلح‌طلبانه و عادی‌سازی مناسبات سیاسی فی‌مابین دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای به ویژه ایران و عربستان می‌باشد. چراکه رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی نه تنها به صلاح منطقه نبوده و می‌تواند به تشدید بحران‌های جاری دامن بزند، بلکه جرئت بازیگران فرامنطقه‌ای دولتی همچون ایالات متحده آمریکا و بازیگران غیردولتی همچون گروه‌های اسلام‌گرای تروریستی را با مساعد دیدن فضای تنش در منطقه افزایش دهد. بنابراین اشتباه است که شکاف‌ها مابین این دو کشور را صرفاً در متن تنش‌های فرقه‌ای و امری غیرقابل حل دانست. در این متن سعی شده است با بررسی روابط دو کشور در گذشته و حال، ریشه‌های منازعه را مورد استخراج قرار داده

---

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه دولتی سن پترزبورگ روسیه.

و در آخر راهکارهای ایجابی و سلبی برای رسیدن به صلح پایدار بین این دو کشور را برشماریم.

### نگاهی به تاریخچه‌ی روابط دو کشور

به باور بسیاری از ناظران، منازعات بین ایران و عربستان در خصومتی کهن و رام نشدنی ریشه داشته؛ و به "مبارزه قرن هفتم بر سر اینکه چه کسی وارث به حق حضرت محمد است - شیعه و یا سنی‌ها" برمی‌گردد. به‌طور کلی، در طول جنگ سرد، عربستان سعودی و ایران از روابط دوستانه‌ای برخوردار بودند لیکن، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ این معادله را تغییر داد. چنانچه ترس از گسترش اسلام سیاسی در سراسر خلیج فارس؛ عربستان سعودی را برای سرمایه‌گذاری در تضعیف جذب انقلاب اسلامی، به واکنش واداشت. متعاقباً، در دهه‌ی ۱۹۸۰ شاهد وخامت روابط بین سنی‌ها و شیعیان در سراسر منطقه هستیم. همچنین حمایت شدید عربستان سعودی از صدام حسین در جنگ ایران و عراق نیز سبب خصومت روابط مابین این دو کشور شد. با پایان جنگ در سال ۱۹۸۸، تنش بین تهران و ریاض کاهش و مناسبات دو کشور بهبود یافت. با این حال، روابط ایران با عربستان سعودی با تهاجم عراق به کویت به بن بست رسیده بود. ایران در این میانه مداخله نکرد و بی طرف بود لیکن نسبت به حضور ایالت متحده انتقاد کرد. علی‌رغم بهبود نسبی و برقراری روابط دیپلماتیک پس از آن عربستان سعودی رئیس‌جمهور ایران، خاتمی را در بازدید از عربستان سعودی برای زیارت سالانه دعوت کرد، همچنین آیت‌الله خامنه‌ای نیز، در سال ۲۰۰۰ به عربستان سعودی دعوت شد، لیکن حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نقطه عطفی در رقابت سعودی - ایران و روابط فرقه‌ای در سراسر منطقه بود. چرا که سعودی‌ها بار دیگر وحشت کردند که این حمله، احتمالاتی از ظهور یک دولت تحت رهبری شیعیان در عراق همراه با پیوندی قوی با تهران را نوید می‌دهد. اما کمی جلوتر شاهد وقوع قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ هستیم که باب جدیدی را در تحول مناسبات فی‌مابین این دو قدرت منطقه‌ای باز می‌کند. در سوریه، یمن و بحرین، سنی‌ها و شیعیان متحد شده و با دولت‌های سرکوبگر خود مقابله کردند. اما در هریک از این موارد، جنبش‌های مردمی به درگیری‌های فرقه‌ای تبدیل شدند. بدین ترتیب خشونت‌های فرقه‌ای در حال حاضر خاورمیانه را در خود غرق کرده و رقابت سعودی و ایران در این میان نیز می‌تواند این

نمایش‌کننده و گسترش جنگ‌های نیابتی در منطقه را تهییج کند. چراکه درگیر شدن دو کشور در درگیری‌های منطقه‌ای، به‌ویژه در سوریه و یمن، امید به برقراری یک دیپلماسی مسالمت‌آمیز را کاهش داده و تنش‌های ژئوپولیتیک بین عربستان سعودی و ایران بر جنگ داخلی یمن متمرکز شده است. همچنین حوادثی همچون کشته شدن صدها ایرانی در مراسم حج سالانه در سپتامبر ۲۰۱۵ و یا اعدام شیخ نمر و قطع روابط دیپلماتیک بین دو کشور وضعیت را سخت‌تر نیز کرد. با این وجود حسن روحانی در سال ۲۰۱۷ از عربستان سعودی خواست تا جنگ خود در یمن و سوریه را پایان داده و روابط خود با اسرائیل را قطع کند تا در جهت بهبود مناسبات دو کشور گام بردارد.

### راهکارهای پیش‌رو برای همگرایی

تدام سیاست‌هایی که پیش‌تر بیان شد می‌تواند برای گذار روابط دو کشور از جنگ به صلح و واگرایی به همگرایی در منطقه مثمره ثمر باشد. اما در این مسیر طبیعتاً مشکلاتی نیز وجود خواهد داشت که در ادامه به ارائه راهکارهایی در این زمینه خواهیم پرداخت:

**۱- معماری امنیتی جدید:** در حالی که طی سال‌های اخیر روابط عربستان و ایران بهبود یافته، لیکن اختلافات سیاسی و منافع متضاد، رقابتی مستمر بین این دو کشور را تداوم می‌بخشد، زیرا هر یک در پی ایجاد تضمین اتحادهایی در خاورمیانه و حفظ بقای رژیم‌های خود هستند. بنابراین به منظور کاهش تنش‌ها و ورود به یک روند همکاری، ریاض و تهران باید درک صحیحی از تهدیدات امنیت ملی یکدیگر به دست آورند. به گونه‌ای که گزینه همکاری باید ریاض و تهران را ملزم سازد تا به‌طور علنی و بدون پیش شرط به گفتگوهای دوجانبه وارد گشته، همه نگرانی‌های امنیتی خود را مطرح کنند. ایجاد کمیته‌ی امنیتی مشترک برای ایجاد یک معماری امنیتی جدید در منطقه و انجمن‌هایی برای گفتگوی ایران - عربستان باید متشکل از شخصیت‌هایی با پیش‌زمینه‌های تکنوکرات، اعم از محققان تا دیپلمات‌ها باشد. همچنین بهتر است در گام‌های بعدی گفتگو بین شش کشور شورای همکاری خلیج فارس، عراق و ایران؛ آن هم بدون پیش شرط و در سطح وزرای امور خارجه، با هدف ایجاد یک سیستم همکاری امنیتی نهادینه‌شده در خلیج فارس صورت گیرد. چنانچه در این پروسه وزرای خارجه باید نگرانی‌های خود را در یک گفتگوی سازنده درک کرده و پیشنهادهای در جهت ایجاد



راه حل‌های مؤثر و منصفانه ارائه دهند. یک مدل بالقوه در این زمینه می‌تواند سازمان امنیت و همکاری اروپا و اتحادیه اروپا باشد. یک رابطه پایدار و صلح‌آمیز بین ایران، عربستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس باید براساس اصول عدم دخالت در امور داخلی، احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت هر کشور باشد. با پیوستن به این اصول و مشارکت در چنین گفت‌وگویی، در طول زمان، این کشورها می‌توانند به سمت همکاری گسترده‌تر در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، سیاسی و پرورش همکاری جهت برقراری صلح در منطقه به واسطه‌ی کنترل تسلیحات هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی سوق یابند. اما در حرکت به سوی یک سیستم امنیتی و همکاری در خاورمیانه، رهبران عربستان سعودی و ایران باید از این واقعیت آگاه باشند که؛ در حالی که مداخله قدرت‌های بزرگ خارجی در منطقه ممکن است سال‌ها به طول انجامد، هر دو کشور برای همیشه همسایه باقی خواهند ماند.

**۲- نشست‌ها و مذاکرات دوجانبه:** برای کاهش فرقه‌گرایی در جهان اسلام می‌بایست انجمن‌های گفتگوی سنی و شیعه، شامل علمای اهل سنت از الازهر در قاهره و رهبران مذهبی از عربستان سعودی و دیگر کشورهای سنی از یک سو، و نیز روحانیون شیعه از حوزه‌های علمیه قم و نجف از دیگر سو برگزار گردند. در رابطه با منازعات منطقه‌ای همچون یمن و سوریه نیز می‌توان گفت، صلح و ثبات نمی‌تواند بدون نوعی توافق میان عربستان سعودی و ایران به این کشورها بازگردد و تدام جنگ‌های نیابتی می‌تواند روزنه‌ی امیدی برای تداوم و تقویت دولت اسلامی عراق و شام و به تبع بی‌ثبات شدن منطقه باشد. تقابل مداوم بین تهران - ریاض، خطر جذب قدرت‌های خارجی به سمت مناطق جنگی مانند سوریه، عراق و یمن را افزایش و هرج و مرج را در سه سطح محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تضمین می‌کند. بنابراین بدون گرم کردن مشروط روابط بین عربستان سعودی و ایران، هرگونه چشم‌انداز برای بازگرداندن ثبات، شکست دولت اسلامی، و پایان دادن به جنگ‌های داخلی در سوریه و یمن ناممکن باقی می‌ماند. به همین دلیل حتی دیدارهایی نادر بین مقامات ایرانی و خانواده سلطنتی عربستان می‌تواند این بازی را تغییر دهد. از دیگر سو می‌توان گفت روابط ایران با عربستان سعودی، سیاست‌های گسترده‌تر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را تعریف کرده و پیش می‌برد. بنابراین در رابطه با نقش ایران و عربستان در خلیج فارسی می‌توان گفت این دو کشور می‌توانند با تقویت نوعی توازن و تعدیل قدرت، اعتمادسازی، عدم تحریک فرقه‌گرایی در میان کشورهای منطقه، عدم استفاده

از لفاظی‌های ناسیونالیستی و برپایی جنگ لفظی، به بهبود روابط کشورهای منطقه خلیج فارس و تنش‌های فرقه‌ای کمک کنند.

**۳- میانجیگری کشوری ثالث و توافق‌نامه‌های صلح:** در این رابطه، ابتکار عمل‌های یک جانبه، دوجانبه و چند جانبه با در نظر گرفتن مواردی همچون فروش اسلحه، کمک‌ها/ضمانت‌های امنیتی، موافقت‌نامه‌های کنترل تسلیحات، کمک‌های اقتصادی، نهادسازی منطقه‌ای، میانجیگری (با حضور کشورهای چون سوئیس، نروژ و قطر برای مصالحه سیاسی؛ و یا حتی وجود یک کشور ثالث همچون عراق، پاکستان، روسیه و ترکیه)، مذاکره و گفتگو در سه سطح دولت‌ها در برقراری دیپلماسی صلح، گفتگوهای غیررسمی بین شخصیت‌های با نفوذ اجتماعی مانند دانشگاهیان و رهبران مذهبی برای ایجاد روابط و تشویق تفکر جدید، و در نهایت روابط در سطح مردمی و مابین شهروندان ایرانی و سعودی مفید است. همان طور که به گفته عدنان طباطبایی، رئیس مرکز تحقیقات کاربردی در مشارکت با شرق، "صرف نظر از تنش‌های سیاسی، همیشه در هر دو کشور هسته یا مرکزی نه تنها در دانشگاه، بلکه در اتاق فکر و در سازمان‌های امنیتی - وجود دارد؛ که به داشتن برخی از انواع ارتباطات علاقه‌مند است".

یک اقدام خوب در این زمینه بهره از کانال سوئیس (به عنوان حافظ منافع دو کشور) می‌باشد. چنانچه از پاییز سال ۲۰۱۵؛ مقامات غربی بر تلاش اروپا به منظور گردهم آوردن گروهی از ایرانیان و سعودی‌های بانفوذ به‌طور منظم دو بار در سال، توجه بیشتری را معطوف داشتند. بدین ترتیب به باور وی، در حال حاضر موفقیت واقعی داشتن یک کانال ارتباطی مداوم بین دو کشور و بحث در مورد پیشرفت‌های فعلی و مسائلی از قبیل بحران پناهندگان، نگرانی‌های زیست‌محیطی، تهدید ستیزه‌جویان دولت اسلامی و همچنین کاهش وابستگی دو کشور به درآمد نفت می‌باشد. اقدامات اعتمادسازی، طرح‌های صلح معتبر، معین کردن مناطق صلح، مناطق در حال توسعه از وابستگی متقابل، بازگرداندن توازن قدرت نیز قابل توجه هستند. به منظور سوق دادن روابط به سمت کاهش خصومت‌ها، تنش‌ها، منازعات، جنگ‌ها و همچنین ارتقای برنامه‌های همکاری، امنیت، صلح و ثبات در منطقه، می‌توان توافق‌نامه‌ی به‌نوعی هلسینکی ایجاد کرد. چنانچه در این توافق، دولت‌های مهم منطقه همان گونه که پیش‌تر نیز تمایل خود را برای بهبود روابط ایران و عربستان نشان دادند، از طریق تفاهم مشترک و منافع مشترک دو کشور، در این پروژه نقش سازنده‌ای ایفا کنند. چنین

توافقاتی در بردارنده‌ی تعهدات سیاسی و اخلاقی با هدف کاهش تنش و گسترش زمینه‌های ارتباطی مابین کشورهای منطقه می‌باشد.

**۴- همکاری و همگرایی:** ایران و عربستان می‌بایست در این موارد با یکدیگر همکاری کنند: شکست داعش و تهدیدهای مرتبط با گروه‌های شبه‌نظامی سلفی تکفیری؛ باثبات‌سازی سوریه، عراق و لبنان؛ کمک به یافتن یک موافقت‌نامه صلح دائم عرب و اسرائیل؛ تغییر شکل روابط سازنده بلندمدت با قدرت‌های منطقه‌ای چون ترکیه و مصر؛ و مقابله با تهدیدات موجود برای بحران‌های داخلی کشورهای منطقه چون فقر، فقدان دستاوردهای آموزشی، ناامیدی و غیره ...

۵- یکی از مسائل مهمی که می‌تواند باعث وحدت ایران و عربستان شود، مسئله‌ی فلسطین است؛ موضوعی که به هر نحوی به جهان اسلام برمی‌گردد و هر دو توجه لازم را به نیازهای این کشور دارند. در واقع بی‌سرانجام بودن روابط نزدیک عربستان با رژیم صهیونیستی می‌تواند چراغ سبز نزدیکی ایران و عربستان سعودی باشد. فارغ از اینکه اسرائیلی‌ها، نفع و مطلوبیت خود را در تضعیف و عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی و از جمله عربستان می‌دانند. یادآوری این نکته نیز لازم است که لابی‌های صهیونیستی در آمریکا به کرات در قبال ارائه جنگ‌افزارهای پیشرفته از سوی آمریکا به عربستان اعتراض کردند. به بیان دیگر اسرائیل هیچ‌گاه دوستی‌اش با عربستان منافع کشورهای اسلامی را به دنبال نخواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه در دهه‌ی آغازین قرن بیست و یکم بیشترین منازعات و تنش‌های سیاسی را گذرانده است. گرچه این منطقه نیز مانند بسیاری از مناطق جهان شاهد همزیستی و همکاری و ادبیات همبستگی و وحدت است که بیشتر به دلیل وجود هویت‌های عربی و اسلامی از یک سو و تشابهات و پیشینه تاریخی و فرهنگی کشورهای موجود در این منطقه است ولی، در حال حاضر حساس‌ترین و مهم‌ترین دوران‌های تاریخی خود را می‌گذارند. معادلات و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای در خاورمیانه تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد. رقابت بین ایران و عربستان در درجه‌ی اول ایدئولوژیک می‌باشد. عربستان سعودی با توجه به تسلط بر مکان‌های مذهبی اسلام داعیه رهبری جهان اسلام را دارد، در طرف مقابل نیز ایران ادعای رهبری جهان اسلام و خصوصاً شیعیان را دارد.

رقابت‌های ایدئولوژیک در حوزه‌های رقابت از قبیل عراق، سوریه، یمن، لبنان، یمن و دیگر نقاط تأثیرات فراوانی داشته است که عمدتاً باعث شکل‌گیری نوعی فضای آشوب‌زده در این مناطق شده است. بخش دیگری که بر روابط ایران و عربستان تأثیر فراوانی داشته است بحث موازنه قدرت در سطح جهانی می‌باشد. رقابت بین آمریکا، روسیه و چین تأثیراتی بر مناطق مختلف و از جمله خاورمیانه داشته است و خواهد داشت. عامل سوم که تأثیر فراوانی بر روابط ایران و عربستان و به تبع آن بر منطقه خواهد گذاشت، موازنه قدرت بین این دو کشور می‌باشد. موازنه قدرت بین ایران و عربستان تعیین‌کننده اصلی هژمون منطقه می‌باشد. پس از طرح رویکرد چرخش محوری به آسیا از جانب آمریکا، هر دو کشور ایران و عربستان تلاش بسیاری برای پر کردن خلأ قدرت در خاورمیانه کرده‌اند. این رقابت‌ها و تلاش برای حفظ موازنه قدرت، خصوصاً موازنه نظامی، منطقه را با چالشی جدی مواجه کرده است. دور بودن اهداف ملی و کم بودن میزان همکاری بین قدرت‌های منطقه باعث کم‌رنگ شدن همگرایی در این منطقه شده است. فضای آشوب‌زده خاورمیانه به یک ابرقدرت منطقه‌ای نیاز دارد که موازنه را کاملاً در کفه خود داشته باشد و همواره فاصله خود را با قدرت‌های درجه دو منطقه حفظ کند. به نظر می‌رسد ایران و عربستان هر دو به دنبال دستیابی به این جایگاه هستند. آینده مشخص خواهد کرد که آیا قدرت‌های منطقه به سمت همگرایی خواهند رفت و به عنوان یک بازیگر قدرتمند در صحنه جهانی به بازیگری خواهند پرداخت و یا آنقدر به رقابت و مقابله با هم می‌پردازند، تا درنهایت یکی از این دو قدرت ایران و یا عربستان بر منطقه مسلط خواهد شد و مجدداً دوره‌ای از آرامش را شاهد خواهیم بود.

در کل می‌توان گفت، هیچ تعادل طبیعی از قدرت در خاورمیانه وجود نداشته و یک توافق گسترده نیز به طور خود به خودی ایجاد نخواهد شد. چنانچه درنهایت، مشکلات منطقه تنها می‌تواند توسط دولت‌هایی کاملاً کارآمد و انعطاف‌پذیر تحت پوشش یک رژیم امنیت جمعی<sup>۱</sup> حل و فصل شود. نه ایران و نه عربستان نمی‌توانند طرف مقابل را کاملاً به حاشیه رانده و یا شکست دهند، اما با وجود مواجهه‌ی هریک از این دولت‌ها با مشکلات سیاسی و اقتصادی، لیکن هریک به اندازه کافی قدرتمند هستند تا این رقابت را از طریق ابزارهای دیپلماتیک، اقتصادی و حتی نظامی حفظ کنند. بنابراین در صورت عدم اتخاذ تصمیمی جدی، آینده خاورمیانه به گونه‌ای گروگان این مناقشات مداوم خواهد بود.

---

1. a collective security regime

## ارزیابی تأثیرپذیری مصالحه ایران و عربستان از سطوح تنش ایران و اسرائیل در خصوص موضوع فلسطین

بنیامین صادقی<sup>۱</sup>

رهنامه قواعد بنیادی و چهارچوب نظام‌مند و اصول ریشه‌ای است که در هر شاخه‌ای از علوم راهبردی با انباشت روش تجزیه و مطالعه و تحلیل و آزمایش گردآوری می‌شود و با به کارگیری توانمندی‌ها نحوه دستیابی به اهداف را نظام‌مند می‌نماید و انتظار می‌رود رهنامه اصول نظریه، خط‌مشی و چگونگی عمل را بیان نماید و در واقع "رهنامه صلح" به بررسی مفاهیم، مبانی، اصول و عوامل مؤثر و تشکیل‌دهنده ساختارهای صلح پرداخته و به تأثیر این موارد در شرایط مقابله با تهدیدات جنگی و امنیتی پرداخته و با توجه به میزان اثربخشی رویکردهای صلح‌آمیز در موقعیت‌های سخت نظامی و امنیتی رویکرد و اصول و قوانین کلی و بنیادی مناسبی را برای به‌کارگیری و کاربرد ساز و کارهای صلح‌آمیز در پشتیبانی از سیاست‌های صلح‌آمیز ارایه نماید.

در طول تاریخ بشر هیچ پدیده‌ای به اندازه منازعه و جنگ که در حیطه وظایف و مأموریت‌های نیروهای مسلح می‌باشد سرنوشت انسان‌ها را دستخوش تغییر و دگرگونی قرار نداده است با توجه به این مسائل دستیابی به راه‌های صلح‌آمیز و مبتنی بر گفتگو و مذاکره همیشه وسیله‌ای سریع و قاطع و اطمینان بخش به منظور تحقق اهداف صلح‌آمیز

---

۱. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

است، بنابراین تدوین برنامه صلح پایدار و کارآمد که فعالیت‌های نیروهای مسلح هر کشور را در دفاع از امنیت و صلح پایدار و منافع ملی هدفمند سازد و عوامل قدرت ملی را به نحو شایسته‌ای با قدرت نظامی هماهنگ سازد اجتناب‌ناپذیر و حیاتی است. رهنامه صلح عبارت است از اصول راهنما برای کاربرد ظرفیت و نیروی صلح به منظور رسیدن به اهداف متعدد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در محیطی که باید نیروهای تلاشگر صلح در آن عمل کنند و نیز توصیه‌هایی را بیان نموده و روش‌ها و شرایط به کارگیری نیروها را نشان می‌دهد و در واقع می‌توان گفت رهنامه صلح مجموعه‌ای از نظرات و اندیشه‌های اصولی و بنیادین است که محیط ملی و بین‌المللی را با توجه به شرایط جغرافیایی و سیاسی نظامی سرزمینی منطقه‌ای و جهانی برای کاربرد نیروهای صلح مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و روش‌های مناسب را با توجه به شرایط محیطی برای اتخاذ تدابیر کلی صلح‌آمیز در ابعاد داخلی و خارجی توصیه نموده و سیاستگذاری را هدایت می‌نمایند. بنابراین شناخت عوامل مذکور به منظور تدوین برنامه صلح می‌تواند اتخاذ تصمیمات کلان دفاعی و امنیتی را در سطوح ملی تسهیل نموده و به عنوان منبع و مرجع هدایت‌کننده‌ای برای نیروهای سیاسی و دفاعی و امنیتی مورد استفاده قرارگیرد.

پیرامون این اهداف و در موضوع مصالحه ایران و عربستان و تأثیرپذیری آن از سطوح تنش ایران با اسرائیل در خصوص موضوع فلسطین راهکارهای ۲۳گانه زیر پیشنهاد می‌گردد:

- ایران و عربستان از پیشینه روابط مناسبی در دوران پیش از انقلاب ایران برخوردار بوده‌اند.
- ایران هم با عربستان و هم با اسرائیل در دوران پهلوی از روابط حسنه‌ای در زمینه‌های مختلف برخوردار بوده است.
- نظر می‌رسد هر چه ایران به عنوان تهدید مشترک اسرائیل و عربستان تلقی گردد باعث نزدیکی مناسبات دو کشور اسرائیل و عربستان با یکدیگر می‌گردد.
- به نظر می‌رسد ائتلاف اسرائیل و عربستان تهدیدات دفاعی و امنیتی بالقوه‌ای را علیه ایران رقم می‌زند.
- ایران چنان چه بخواهد سطح تنش‌های خود را با اسرائیل تشدید نماید یا ثابت نگهدارد و همزمان تلاش نماید که مناسبات خود را با عربستان بهبود ببخشد به نظر اتخاذ این موضع از موفقیت برخوردار نخواهد بود.

- سیاست نزدیکی با عربستان و دوری از اسرائیل به نظر به دلیل رویکرد عدم تعادلی از موفقیت و وضعیت رو به رشد مناسبی برخوردار نخواهد گردید.
- ایران می‌تواند به رویکرد میانجی‌گرانه و رسیدن به راهکار مرضی‌الطرفین بین اسرائیل و فلسطین دست بزند.
- عربستان می‌تواند در رویکرد میانجی‌گرانه ایران بین اسرائیل و فلسطین یکی از بازیگرهای مهم و تأثیرگذار باشد.
- به نظر هر چه سطح تنش‌های ایران و عربستان تشدید شده است باعث نزدیکی مناسبات اسرائیل و عربستان گردیده است و سیاست کاهش توأمان تنش‌های ایران با عربستان و اسرائیل می‌تواند به تغییرات عمده در این چرخه بینجامد.
- کاهش سطح تنش‌های ایران با عربستان و اسرائیل می‌تواند به کاهش رقابت‌های تسلیحاتی و منازعات غیرضروری در منطقه خاورمیانه منجر گردد.
- به نظر کاهش سطح تنش‌های ایران با عربستان و اسرائیل می‌تواند به بهبود مناسبات ایران با ایالات متحده و حل و فصل منازعات با این کشور کمک نماید و بر فروکش کردن سطح بالای مخاصمات طرفین منجر گردد.
- کاهش سطح تنش‌های ایران با عربستان و اسرائیل منجر به تداوم برجام و تسهیل فرآیند مذاکرات ترمیمی برجام به هدف افزودن متمم‌هایی برای حفظ آن با رویکرد برد - برد تمامی بازیگران متتهی خواهد گردید.
- ایران می‌تواند با اتخاذ رویکرد میانجی‌گرانه بین اسرائیل و فلسطین و رسیدن به راهکار مرضی‌الطرفین و اتخاذ رویکردهای تفاهم‌جویانه با عربستان در این خصوص به کاهش منازعات اسرائیل و اعراب یاری رساند.
- سیاست‌های ایران در قبال اسرائیل نباید رادیکال‌تر از مواضع و سیاست‌های کشورهای عربی و اسلامی و به خصوص عربستان در قبال اسرائیل باشد.
- ایجاد یک کنفرانس صلح منطقه‌ای با حضور کشورهای منطقه از جمله عربستان و اسرائیل و فلسطین و اردن و ترکیه و مصر و امارات و غیره و بازیگران مهم فرامنطقه‌ای مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپا روسیه و چین می‌تواند به فرایند صلح پایدار در منطقه و گسترش سرمایه‌گذاری‌ها و کاهش مخاصمات مسلحانه در منطقه یاری برساند.
- کاهش توأمان سطح تنش‌های ایران با عربستان و اسرائیل می‌تواند مورد استقبال و حمایت روسیه نیز قرار بگیرد زیرا روسیه به طور سنتی از روابط حسنه‌ای هم با عربستان و هم با اسرائیل برخوردار است.

- برای ایجاد اعتمادسازی متقابل و امنیت‌سازی در خاورمیانه با الگوبرداری از اتحادیه اروپا می‌توان به ایجاد "اتحادیه خاورمیانه" با مشارکت توأمان عربستان و اسرائیل تلاش کرده و حضور سایر بازیگران مهم منطقه در این عرصه یکی از پتانسیل‌های بالقوه صلح‌سازی و گسترش امنیت در منطقه است.
- اتخاذ رویکردهای تفاهم‌جویانه میان ایران با عربستان و اسرائیل می‌تواند به ایجاد توازن قوا در منطقه بدون راهکارهای انباشت سلاح‌های غیرمتعارف جنگی و رقابت‌های تسلیحاتی و هسته‌ای منجر شود.
- با اتخاذ رویکردهای تفاهم‌جویانه و مصالحه‌جویانه ایران با عربستان و اسرائیل می‌توان به روند سرمایه‌گذاری‌های مشترک سرمایه‌گذاران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دست یافت.
- می‌توان با انجام تشریفات دیپلماتیک و جبران خسارت‌های مورد نیاز زمینه‌های بازگشایی مجدد سفارت عربستان را در ایران فراهم آورد و به ایجاد ترتیبات امنیتی لازم بازگشایی سفارت برای جلوگیری از تکرار چنین مواردی کمک نمود.
- باید با اصلاح ادبیات سیاسی ایران در مواضع رسمی و محفلی و منابع و تریبون‌های رسمی سیاسی و مذهبی از رویکردهای ستیزه‌جویانه و تقابلی‌جویانه با کشورهای منطقه و از جمله عربستان پرهیز نمود.
- اتخاذ رویکردهای تفاهم‌جویانه و مصالحه‌جویانه می‌تواند به جنگ‌های نیابتی در منطقه و میان ایران با عربستان و اسرائیل پایان بخشد.
- روند مصالحه ایران و عربستان می‌تواند زمینه‌های بهبود روابط ایران با سایر کشورهای عربی و از جمله امارات و بحرین و مصر و کویت و لبنان و یمن و سودان و مراکش و نیز پاکستان را فراهم آورد.



## ایران و عربستان؛ صلح در چشم‌انداز ژئوپلتیک

مهدی فقیه<sup>۱</sup>

### چکیده

ایران و عربستان سعودی دو بازیگر مؤثر منطقه‌ای هستند که از قدرت اثربخشی منطقه‌ای برخوردارند. چگونگی همکاری و مشارکت این دو کشور نقش مهمی در تحولات منطقه‌ی خاورمیانه ایفا می‌کنند. بخش قابل توجهی از روندهای منازعه و صلح‌سازی منطقه‌ای، تابعی از چگونگی نقش‌آفرینی سیاسی و راهبردی این کشورها خواهد بود. تاریخ روابط ایران و عربستان، نشانه‌هایی از سیکل‌های موازنه، همکاری و منازعه را منعکس ساخته است.

در این متن تلاش می‌شود با بررسی تحولات منطقه خاورمیانه پس از سال ۲۰۰۳ وجه ریشه‌ای رقابت این دو دولت کاوش و در پرتو چنین وضعیتی، راهکارهای لازم استخراج شود. هدف آن است که نشان داده شود ماهیت منازعه‌ی منطقه‌ای ایران و عربستان منازعه هویتی - گفتمانی به موازات رقابت‌های راهبردی - ژئوپلتیکی بوده است. به نظر می‌رسد هرگونه تلاش برای تقویت پایه‌های ایده‌ی تعامل و همکاری و کاهش تنش‌های موجود بین این دو کشور در صورتی مؤثر واقع خواهد شد که به ساختارهای معنایی و چگونگی موازنه‌ی قدرت دو بازیگر منطقه‌ای رقیب توجه شود.

---

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران.

## تبیین موضوع

رقابت و همکاری را می‌توان به عنوان واقعیت‌های کنش بازیگران در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل دانست. ضرورت‌های موازنه‌ی قدرت بر الگوی رفتاری کشورهای همانند ایران و عربستان تأثیر به جا می‌گذارد. ایران و عربستان دو کشور مهم منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند، به لحاظ تاریخی با انقلاب ایران در سال ۵۷ و خروج ایران از جبهه کشورهای محافظه کار منطقه شاهد شکل‌گیری ائتلاف ضد ایران به رهبری عربستان در منطقه هستیم که شاهد دوران پرتنش در روابط دو کشور هستیم، با پایان جنگ ایران و عراق، روابط دو کشور به تدریج وارد دوران تنش‌زدایی می‌شود.

حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ که منجر به سقوط صدام حسین شد باعث ارتقای موقعیت ژئوپولیتیکی ایران در منطقه شد. ایران توانست خلاً قدرت منطقه‌ای را از طریق نقش کنشگر ارتقا دهد. در این فرآیند، زمینه برای ظهور شکل دیگری از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر موازنه‌ی قدرت به وجود آمد. جنبش‌های منطقه‌ای، تحت عنوان بهار عربی، یکی دیگر از چالشی‌ترین موضوعات است که بر روابط دو کشور و همچنین تحولات منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد.

هر دو کشور سعی بر تأثیرگذاری بر تحولات بهار عربی داشتند، به ویژه که عربستان به طور سنتی حامی کشورها و رژیم‌های محافظه‌کار عربی است. از این زمان به بعد دوباره شاهد شکل‌گیری منازعه و تشدید آن هستیم به نحوی که این منازعه در کشورهای عراق، سوریه و یمن به جنگ نیابتی بدل شده است. عربستان برای مهار و محدودسازی ایران از «سیاست موازنه‌ی تهدید» بهره گرفت. نشانه اصلی موازنه‌ی تهدید عربستان را می‌توان در سیاست‌های همکاری‌جویانه با اسرائیل مشاهده نمود.

شکل‌بندی‌های ادراکی از موازنه‌ی قدرت، تأثیر خود را بر چگونگی تعامل ایران و عربستان در محیط منطقه‌ای به جا می‌گذارد. درک ذهنیت تصمیم‌گیران سیاست خارجی عربستان از محیط منطقه‌ای و فضای تهدید، بر اساس «فضای حیاتی» شکل گرفته است. رویکرد فضای حیاتی ماهیت ژئوپولیتیکی داشته و نشانه‌هایی از رقابت در راستای حداکثرسازی منافع امنیتی را منعکس می‌سازد. این رویکرد بنا به تعریف کلاسیک آن در سیاست خارجی مبتنی بر تحصیل سرزمین و منابع موجود در آن برای خودکفایی و افزایش قدرت ملی است.

عربستان بر این اعتقاد است که حضور و نقش‌یابی ایران در کشورهای جهان عرب، موازنه‌ی قدرت را دگرگون نموده است. به طور کلی کشورهای عربی از نشانه‌های همکاری در قالب و فرهنگ عشیره‌ای بهره می‌گیرند. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از رقابت‌های ایران و عربستان به حوزه‌ی روابط ایران با سایر کشورهای منطقه‌ای همانند بحرین، کویت و امارات متحده عربی منتقل شده است. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که مفهوم «فضای حیاتی» در منازعه ایران و عربستان بر مبنای مولفه‌های هویتی شکل می‌گیرد. از آنجایی که پیوستگی بین ژئوپلتیک و سیاست خارجی کشورها حاکم است می‌توان از این چشم‌انداز به تحلیل روابط دو کشور نشست.

### تبیین ساختار محیط منطقه‌ای:

مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» برای نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» مطرح گردید. بوزان بر این باور است که از آنجا که سطوح تحلیلی ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. خود وی منظور از ارئه سطح تحلیل میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و نظام بین‌الملل می‌داند.

منطقه خاورمیانه را می‌توان به عنوان یک مجموعه امنیتی تلقی کرد. به‌ویژه به دنبال وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، به دلیل این که به عنوان خاستگاه گروه‌ها و تفکراتی مطرح شده که عامل این حملات به شمار می‌رفتند و همچنین دارای پتانسیل‌های مناسب برای رشد و گسترش گروه‌های تروریستی تلقی می‌شد، تروریسم تهدید ساختاری برای کشورهای منطقه ایجاد کرده و مقابله با گروه‌های تندرو با تفکر اسلام سلفی - وهابی دغدغه اصلی امنیتی کشورهای منطقه خاورمیانه است.

ایران و عربستان در زمره بازیگران منطقه‌ای در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند. بازیگران منطقه‌ای از قابلیت لازم برای اثربخشی محیطی برخوردارند. نقش منطقه‌ای آنان بدون حمایت و مشارکت با قدرت‌های بزرگ حاصل نمی‌شود. روسیه و ایالات متحده را می‌توان در زمره‌ی کشورهای مداخله‌گر بین‌المللی دانست که بر موازنه قدرت منطقه‌ای تأثیر به جا می‌گذارند. بدین معنی که برخی توانایی‌ها را برای مقاومت در برابر فشار قدرت‌های بزرگ دارند و در برخی مواقع قادر به متأثر ساختن سیاست‌های کشورهای کوچک هستند.

کشورهای منطقه‌ای همانند ایران و عربستان نیاز به تعامل با سایر قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای دارند. آنان تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی همکاری‌جویانه با بازیگران سیاست بین‌الملل را داشته باشند. ترکیه به دلیل مجاورت منطقه‌ای با ایران و عربستان، می‌تواند نقش موازنه‌دهنده در فضای رقابت‌های منطقه‌ای را ایجاد کند. ترکیه به دلیل قابلیت‌هایی که برای موازنه‌ی قدرت و کنترل منابع دارد، می‌تواند در آینده‌ی روابط ایران و عربستان نقش‌آفرین باشد. به همان گونه‌ای که ضرورت‌های کنش راهبردی قدرت‌های بزرگ همانند امریکا و روسیه، بر کاربرد الگوهای همکاری‌جویانه تأکید داشته و این امر زمینه‌ی بازسازی روابط را امکان‌پذیر می‌سازد.

رقابت‌های هویتی عموماً تحت‌تأثیر نشانه‌های موازنه‌ی قدرت قرار می‌گیرد. ناپایداری موازنه‌ی قدرت در خاورمیانه عموماً بر اساس مؤلفه‌های هویتی تحلیل می‌شود. اگرچه تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و مذهبی را باید در زمره‌ی عوامل اصلی تمایز کشورها دانست. بخش قابل توجهی از نشانه‌ها و نمادهای رقابت بازیگرانی همانند ایران و عربستان با قالب‌های مذهبی معنا پیدا می‌کند. تفاوت‌های ایدئولوژیک، فرهنگی، قبیله‌ای و هنجاری، بیش از سایر مؤلفه‌ها بر الگوی کنش بازیگران منطقه‌ای رقیب اثرگذار خواهد بود.

رادیکالیزه شدن مذهب و سیاست در زمره‌ی عواملی است که تأثیر خود را در جدال‌های سیاسی فزاینده‌ی ایران و عربستان به جا گذاشته است. فروپاشی امپراتوری عثمانی منجر به کاهش نقش نیروی کنترل‌کننده‌ی جهان اسلام در قالب خلیفه گردید. از سال ۱۹۱۹ به بعد، روندهای جدیدی از رقابت بین کشورهای منطقه‌ای که از امپراتوری عثمانی تجزیه شده‌اند، به وجود آمده است. طبیعی است که در این فرآیند، ایران به عنوان سازه‌ی ناساز در محیط فرهنگی و مذهبی خاورمیانه قرار گرفته و این امر نقش تشدیدکننده‌ی رقابت‌های ایران و عربستان را داشته است.

تحولات بهار عربی در چارچوب نقش‌یابی گروه‌های سلفی و تکفیری حاصل گردید. گروه‌های اسلامگرا در خاورمیانه‌ی عربی از انگیزه‌ی لازم برای کنشگری برخوردار شده‌اند. افزایش نقش «اخوان المسلمین» در کشورهای اسلامی منجر به تشدید رقابت‌های ساختاری در خاورمیانه‌ی عربی نیز گردیده است. همکاری‌های حکومت سکولار در مصر و سوریه به منزله‌ی آلترناتیو فرآیندهای رشد اسلامگرایی در قطر، عربستان و ترکیه محسوب می‌شود.

بسیاری از تحلیلگران مسائل منطقه‌ای همانند فوکویاما به این موضوع اشاره دارند که تحولات سیاسی و اجتماعی درون‌ساختی ایران، در آینده‌ی نزدیک تأثیر خود را در ماهیت و الگوی رفتاری نظام سیاسی به جا می‌گذارد. عربستان نیز در روند نوسازی و اجرای برنامه‌های رشد‌محور اقتصادی است. برخی از نظریه‌پردازان توسعه از جمله روستو و لرنر به این موضوع اشاره دارند که روندهای رشد اقتصادی تأثیر خود را بر مطالبات گروه‌های اجتماعی و موج‌های سیاسی کشورها به جا می‌گذارد. با توجه به چنین رویکردی، امکان بازتولید فرآیندهای همکاری‌جویانه در روابط ایران و عربستان وجود خواهد داشت.

## نتیجه‌گیری

موقعیت ژئوپلتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه از سال ۲۰۰۳ به گونه مشهودی ارتقا یافته است. اشغال نظامی عراق، منجر به خلأ قدرت منطقه‌ای گردید. ایران چاره‌ای جز پر کردن خلأ منطقه‌ای نداشت. چنین فرآیندی نقش منطقه‌ای ایران را ارتقا داده و زمینه شکل‌گیری تضادهای بیشتر در فضای منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. واقعیت‌های موجود بیانگر آن است که ریشه‌های جنگ و منازعه موجود دارای ابعاد ژئوپلتیکی، هویتی و بین‌المللی است.

ایران و عربستان روند گذار از منازعه را در دستور کار قرار خواهند داد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هیچ جنگی به گونه دائمی تداوم نیافته است. برای حرکت از منازعه به سمت همکاری اگر منافع کشورها هویتی نباشد، حداقل باید منافع مکمل یکدیگر داشته باشند.

مبانی نظری چنین رویکردی را باید در نظریات کارکردگرایان و نو کارکردگرایانی چون «دیوید میترانی» و «ارنست هاس» جستجو کرد. یکی از مفاهیم مورد استفاده هاس، «سرایت» یا «سرریزی» است. رویکرد افراد یاد شده بیانگر این واقعیت است که روندهای سیاسی و اقتصادی کشورها بر یکدیگر تأثیر به جا می‌گذارند. نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ می‌تواند روندهای جدیدی از رقابت همکاری‌جویانه در روابط ایران و عربستان را فراهم سازد.

اگرچه ایران و عربستان درباره موضوعات مهم منطقه‌ای همانند: موضوع فلسطین، بحران یمن، آینده سوریه، نقش گروه‌های مذهبی در حوزه سیاست با یکدیگر

اختلاف نظر دارند، اما روندهای موجود در سیاست منطقه‌ای ایران و عربستان نمی‌تواند بیش از حد ماهیت چالشی داشته باشد. هرگونه رقابت پردامنه به گونه اجتناب‌ناپذیر منجر به ستیزش یا سازوکارهای همکاری جویانه خواهد شد. اگرچه نشانه‌های موجود بر ستیزش ایران و عربستان تأکید دارد، اما واقعیت آن است که چنین فرآیندی نمی‌تواند نقش اثربخش و تعیین‌کننده‌ای در منازعات و الگوی رفتاری آینده داشته باشد. موج‌های همکاری جویانه به موازات الگوهای رقابتی در حال افزایش است. بنابراین آینده روابط ایران و عربستان را باید تابعی از نیازهای راهبردی منطقه و قدرت‌های بزرگ دانست.

## نیابت تاریخی؛ الگوی رفتار سیاست خارجی عربستان و ایران

شهاب دلیلی<sup>۱</sup>

### چکیده:

همواره تقابل‌های دوگانه و متضاد هستند که عامل شکل‌گیری زمینه تخصص و ایجاد جنگ می‌شوند. لازمه مهیا نمودن بستر صلح در خاورمیانه به طور عام و عادی‌سازی روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران پرهیز از این دوگانه‌ها در تصمیم‌گیری‌های حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی است.

در این رهنامه تلاش داریم با پیگیری سیر دوگانه‌های متضاد در سیاست‌گذاری‌های عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران نشان دهیم که چگونه انباشت تاریخی این دوگانه‌های متعارض به افزایش تخصص دوطرفه میان این دو کشور انجامیده است. مضاعف بر این دوگانه‌های متعارض، آنچه تخصص را دوچندان می‌کند نیابتی بودن این موضع‌گیری‌ها است. آنگونه که گروه‌هایی به نیابت از هر کشور به تقابل با یکدیگر می‌پردازند و به واسطه‌ی آن گروه‌ها، دو کشور با یکدیگر تقابل‌هایی سیاست‌گذارانه دارند و هر یک از قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز از یک سمت این تقابل بین دو کشور حمایت می‌کنند و ناخواسته همانگونه که گروه‌هایی به نیابت از دو کشور با یکدیگر تخصص و جنگ

---

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

دارند، دو کشور ایران و عربستان نیز به نیابت از دو قدرت فرامنطقه‌ای به تخاصم و رویارویی با یکدیگر می‌پردازند.

پیشنهادی عملیاتی این نوشتار بسیار روشن و قابل اجرا است؛ پرهیز از دامن‌زدن به این دوگانه‌ها و اجتناب از درغلتیدن در دوگانه‌های جاری منطقه خاورمیانه.

**کلیدواژگان؛** جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، جنگ، صلح، سیاست خارجی.

### طرح مسئله:

دو ایده کلی در خصوص الگوی رفتاری روابط سیاسی دو کشور ایران و عربستان برقرار می‌باشد. هر دو ایده یک مفروض را در درون خویش پرورش داده‌اند که به زعم پژوهش پیش‌رو مفروضاتی ناصحیح است.

ایده اول در تشریح روابط دو کشور بیان می‌دارد که روابط میان دو کشور تا پیش از بهمن ماه ۱۳۵۷ خوب و صلح‌آمیز بوده و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در فردای انقلاب این روابط تیره و متخاصم گشته است. مفروض این ایده آن است که رخداد انقلاب اسلامی به خودی خود با مفاهیمی چون صدور انقلاب و... عامل تخاصم دو کشور می‌باشد. اگر این مفروض را بپذیریم تا زمان برقراری حاکمیت فعلی در ایران و عربستان، این تخاصم برقرار می‌باشد.

ایده دوم در تشریح روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر دولت‌های مختلف در دوره جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده است. خلاصه این ایده بیان این موضوع است که در دوره جمهوری اسلامی و به طور مشخص از زمان پایان جنگ تحمیلی و دولت هاشمی به این سو رویکرد تنش‌زدایی روابط دو کشور سیر صعودی داشته و در دولت خاتمی به اوج خود رسیده است؛ اما با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد و سیاست‌گذاری‌های خاص دولت وی رویکرد تنش‌زدایی کنار نهاده شده است. مفروض پنهان این نوع نگاه به روابط دو کشور آن است که با پایان دولت دهم روابط دو کشور توان بازگشت به دوره پیش را دارا می‌باشد. اما شاهد هستیم که تعارضات همچنان پابرجا است.

این مقاله تلاش دارد تا با بازخوانی مناقشه‌برانگیزترین مسائل در روابط بین این دو کشور نشان دهد که یک الگوی روشن و خاص در روابط دو کشور در تمام مدت برقرار و جاری بوده و ارتباطی به پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷، پیش و پس از برجام،



پیش و پس از وقایع یازدهم سپتامبر و یا جنگ سوریه و یمن و... نداشته و این وقایع در جایگاه متغیرهای وابسته قرار داشته‌اند و متغیر مستقل در رابطه عربستان و ایران از الگوی کهن‌تری تأثیر می‌پذیرد.

### تشریح وضعیت روابط دو کشور تا به امروز بر اساس الگوی جنگ نیابتی

مدعای ما در این رهنامه پژوهشی آن است که دو کشور همواره به شکل نیابتی در یک وضعیت تقابل دوگانه حضور داشته و سیاست‌گذاری خویش را بر اساس این وضعیت ترسیم می‌نمایند. گاه این موضع نیابتی تاریخی بوده و به دوگانه عرب / عجم بازمی‌گردد؛ گاه این دوگانه در دکرترین قدرت‌های فرامنطقه‌ای هم‌چون امریکا و شوروی چهره‌ی خویش را نشان می‌دهد و... در ادامه با توجه به این مدعای مطرح شده، مهم‌ترین وقایع مناقشه‌برانگیز روابط دو کشور را بازخوانی‌ای انتقادی می‌نماییم تا «الگوی جنگ نیابتی» مورد آزمون قرار گیرد.

### پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

روابط دو کشور در دوره پیش از سال ۱۳۵۷ را می‌توان به دوره پهلوی اول و دوم تفکیک نمود زیرا پیش از سال ۱۳۰۴ کشوری به نام عربستان وجود نداشت و روابط دو کشور از ۱۳۰۸ به شکل رسمی آغاز شد.

### پهلوی اول

در این دوره شاهد فراز و فرود روابط دو کشور هستیم به گونه‌ای که در ابتدا از ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۸ دوره بدبینی به رژیم عربستان به دلیل دست‌نشانده دانستن انگلیسی‌ها برقرار می‌باشد و در سال ۱۳۰۸ به رسمیت شناختن عربستان از سوی ایران اجراء می‌شود و دوره روابط دوستانه آغاز می‌شود. اما در سال‌های پایانی پهلوی اول شاهد تنزل و تزلزل روابط دو کشور هستیم.

### پهلوی دوم

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پادشاه عربستان به ایران سفر کرد (۱۳۳۴) و متقابلاً دو سال بعد پادشاه ایران به عربستان سفر کرد (۱۳۳۶) و اختلافات کاربرد نام دیگری برای خلیج فارس رفع شد.

در دوره جنگ سرد و در دکرترین آیزنهاور (۱۳۳۶) این دو کشور برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم کنار یکدیگر قرار گرفتند و در مسائلی چون بحران‌های اجتماعی لبنان و

اردن سیاست‌گذاری‌های مشابهی اتخاذ نمودند؛ و یا در کودتای ۱۹۵۸ عراق نیز موضع‌گیری متشابهی صورت گرفت. اما با شروع اجرای دکترین نیکسون (واگذاری دفاع از مناطق به کشورهای عضو منطقه) و افزایش قدرت ایران زمینه تعارض و تخاصم کم‌کم شکل گرفت (علل روابط بین‌المللی) و در انقلاب ۱۳۵۷ / ۱۳۷۹ (علل داخلی) به طور رسمی خود را نشان داد.

### پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

با آنکه در روزهای انقلاب روابط دو کشور از سیر عادی برخوردار بود؛ اما ایده صدور انقلاب و حمایت از گروه‌های مردمی داخل کشورهای همسایه وضعیت را کمی تغییر داد؛ برای مثال نمی‌توان به تأثیر تأسیس دفتر جبهه آزادی بخش شبه جزیره عربستان در تهران توجه نداشت و یا برگذاری مراسم براثت از مشرکین در مراسم حج آن سال‌ها را نادیده گرفت. در این وضعیت بود که جامعه شیعیان کشورهای همسایه به دلیل حمایت‌های انقلاب اسلامی از سوی دولت‌های حاکم در آن کشورها تهدیدی امنیتی قلمداد می‌شود.

در مجموع می‌توان تاریخ روابط دو کشور پس از انقلاب اسلامی را به دو دوره پیش از دوره اصلاحات و پس از دوره اصلاحات تفکیک نمود.

### از ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۴

خاتمه در خصوص مهم‌ترین وقایع مناقشه برانگیزی که در دهه اول انقلاب توان تأثیرگذاری بر روابط دو کشور را داشت لازم است به «اعلام طرح ۸ ماده‌ای ملک فهد و شناسایی رسمی دولت اسرائیل»، «واقعه کشتار چهارصد حاجی ایرانی و غیرایرانی در ۹ مرداد ۱۳۶۶»، «حمله به سفارت عربستان در تهران و فوت دیپلمات سعودی» و «قطع روابط دیپلماتیک در ۱۳۶۷» اشاره نماییم. همانگونه که روشن است این وقایع بیشتر تأثیر منفی بر روابط این دو کشور داشته است.

اما در مقابل وقایعی در این دوره رخ داد که بیشتر زمینه تنش‌زدایی و نزدیکی بین دو کشور را فراهم نمود. وقایعی هم‌چون «کمک جمهوری اسلامی ایران به ماجرای تروریستی ۱۳۶۳»، «پذیرش قطعنامه ۵۹۸»، «حمله عراق به کویت در سال ۱۳۶۹» (عراق دشمن بالفعل عربستان) و... که عاملی شد تا حجاج ایرانی در ۱۳۷۰ (پس از ۴ سال) به حج بروند.

به نظر می‌رسد تحولاتی در داخل هر دو کشور، در منطقه و در سطح بین‌الملل بر زمینه نزدیکی و دوری دو کشور تأثیر به‌سزا و قابل توجهی را در این دوره گذاشته‌اند. آن‌گونه که در داخل دو کشور و با روی کارآمدن کارگزاران در ایران و ملک عبدالله در عربستان رویکردهای سیاست گذارانه جدید حکم‌فرما شد. از سوی دیگر در سطح منطقه منافع مشترکی ایجاد شد که از جمله آن می‌توان به حمله عراق به کویت (دشمن مشترک) و برگزاری اجلاس سران کشورهای اسلامی در کنفرانس تهران یاد نمود و در سطح بین‌الملل روابط قدرت‌ها بر اساس الگوهای پس از فروپاشی دو قطبی غیرمنعطف برقرار گشت؛ که هر سه سطح قابلیت تأثیرگذاری بر روابط دو کشور را دارا می‌باشد. اما ماحصل تمام این متغیرها که می‌توانست مسبب نزدیکی و مودت دو کشور شود به تیرگی و تخاصم بیشتر در روابط دو کشور انجامید.

بر اساس مدعای این پژوهش، منشأ تقابل و تخاصم دو کشور دوگانه‌های متضادی هستند که به طور تاریخی در سیاست خارجی دو کشور جاری می‌باشند. این دوگانه‌های متعارض را می‌توان شامل «تضادهای ایدئولوژیک» (اسلام‌گرایی شیعی در مقابل وهابیت سنی)، «مسئله حج و تعارض در مراسم براءت از مشرکین»، «اوپک و جنگ قیمت نفت» و «همکاری‌های نظامی مشترک عربستان و آمریکا در خلیج فارس» دانست. آن‌گونه که در تمامی موارد فوق‌الذکر هر دو کشور نایب یک سو از آن دوگانه‌های تاریخی هستند و کمتر به منافع ملی خود توجه می‌کنند و بیشتر بر اساس جایگاه خویش در آن وضعیت دوگانه می‌اندیشند. لذا هرگاه دو کشور به سمت دوگانه‌هایی از جنس ایدئولوژیک (عرب/عجم، انقلابی / محافظه‌کار، استکبارستیز / امریکایی و...) حرکت نمایند این تخاصم و رویارویی بیشتر خواهد شد. در مقابل تاریخ روابط دو کشور نشان می‌دهد که هر چه هر دو کشور به سمت مؤلفه‌های واقع‌گرایانه و عینی حرکت نمایند زمینه برای صلح و روابط عادی مساعدتر می‌شود.

برای مثال «با حمله عراق به ایران وضعیت اقتصادی ایران نامساعد شد و با حمله عراق به کویت و حمایت عربستان از کویت، وضعیت اقتصادی عربستان نامساعد شد. لذا در دهه ۱۹۹۰ همکاری‌های منطقه‌ای اقتصادی‌ای میان دو کشور در گرفت». لذا شاهد عادی‌سازی روابط دو کشور هستیم؛ آن‌گونه که در این دوره شاهد «افزایش سهم حجاج ایرانی در حج» و یا «انعقاد قرارداد امنیت مرزی بین دو کشور و تسهیل قوانین گمرکی دوسویه هستیم.

البته در کنار مؤلفه‌های عینی و واقع‌گرایانه (بیشتر با جنس اقتصادی)، وقوع برخی از وقایع تحریک‌کننده نزدیکی دو کشور را تشدید می‌نماید. برای نمونه در همین دوره شاهد «بن‌بست نسبی مذاکرات صلح خاورمیانه پس از روی کار آمدن حزب لیکود در اسرائیل» و یا «افزایش تنش بین ترکیه و جهان عرب» هستیم؛ که مسبب نزدیکی بیشتر عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران می‌شود و این دو کشور از آن وضعیت تقابلی‌های دوگانه خارج می‌شوند.

با انتخاب محمد خاتمی این مسیر بیش‌از پیش پیگیری شد و به واسطه‌ی این عادی‌سازی روابط، به مؤلفه‌های عینی، واقع‌گرایانه و غیرایدئولوژیک در سیاست خارجی دو کشور توجه بیشتری می‌شود. آنگونه که شاهد «امضای توافق‌نامه عمومی همکاری در خرداد ۱۳۷۷»، «تشکیل اولین کمیسیون مشترک تجاری در آذر ۱۳۷۷»، «سفر متعدد وزیران و مقامات سیاسی و اقتصادی در دوره ۱۳۷۶ تا ۱۳۷۸» و... هستیم. همچنین به واسطه همین توجه به مؤلفه‌های عینی و اقتصادی (سود مشترک) برخی از دوگانه‌های تخصصی برانگیز میان دو کشور مرتفع می‌شود. آن‌گونه که «مجمع کبار علمای عربستان تکفیر شیعیان را نهی و موجبات آرامش فضای مذهبی دو کشور را فراهم آوردند».

در این دوره نیز همچون دهه اول انقلاب وقوع وقایعی منطقه‌ای - بین‌المللی، روابط (دوستانه یا متخاصم) دو کشور را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. برای نمونه در دهه ۱۹۹۰ «گسترش روابط ترکیه و اسرائیل»، «تغییر نگاه امریکا به عربستان» و «چرخش امریکا به سمت ترکیه و اسرائیل»، موجبات نزدیکی بیشتر عربستان و ایران را فراهم نمود.

### از ۱۳۸۴ تا امروز

در سال ۱۳۸۴ به یک‌باره تمامی متغیرهای دخیل، زمینه‌ای و وابسته در روابط دو کشور دگرگون شد. سیاست‌گذاری‌های داخلی و منطقه‌ای ایران به وضعیت دوگانه‌های متخاصم بازگشت و «امریکا و عربستان به دنبال تحدید قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران مجدد در کنار یکدیگر قرار گرفتند».

در این دوره نیز سلسه وقایعی رخ داد که روابط (چه دوستانه یا غیردوستانه) دو کشور را تشدید می‌نمود. از مهم‌ترین وقایع این دوره می‌توان به «جنگ سی‌وسه روزه حزب‌الله (۲۰۰۶)، «نبرد ۲۲ روزه غزه (۲۰۰۷)» و «پیگیری اوضاع یمن، سوریه، عراق، ترکیه از سوی دو کشور» که سبب شد وضعیت روابط دو کشور از هر زمان دیگری وخیم‌تر شود.

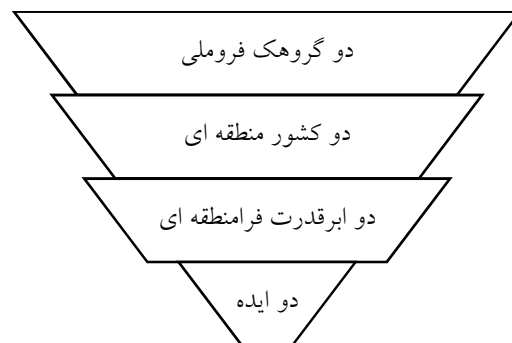
در این جنگ‌های نیابتی که هر دو کشور فارغ از منافع راهبردی خویش از یک طرف آن جنگ حمایت می‌کردند، تحولات دیگری نیز در منطقه رخ داد و با «روی کارآمدن حکومت شیعی در عراق» و «گسترش بهار عربی / بیداری اسلامی و متعاقب آن سقوط دولت‌های سنی مذهب متحد با عربستان ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲» و یارگیری دو کشور در این ماجرا تخاصم حاصل از دو گانه‌های متعارض در روابط دو کشور بیش از هر زمان دیگری چهره خود را نمایان ساخت و منجر به «موضع‌گیری عربستان علیه ماجرای پرونده هسته‌ای ایران»، «واقعه منا در مراسم حج ۱۳۹۴» و «حمله به سفارت عربستان» در این شرایط بود که دیگر مؤلفه‌های عینی و واقع‌گرایانه از جنس اقتصادی نیز توان ایجاد زمینه تنش‌زدایی روابط را نداشت و باری مضاعف بر آن وضعیت ایجاد می‌نمود. برای نمونه می‌توان به «نوسانات شدید قیمت نفت» در این خصوص اشاره داشت. در این وضعیت پایبندی دو کشور به دو گانه‌های متعارض، تخاصم میان و کشور را به حدی رساند که تأثیرات آن بر فردای روی کارآمدن دولت اعتدال‌گرا نیز سایه افکند.

بر اساس شرحی که از سیر تاریخی روابط دو کشور ارائه شد می‌توان دریافت که هرگاه دو کشور به سمت سیاست خارجی متأثر از دو گانه‌های متعارض و ایدئولوژیک گام برداشتند، روابط دو کشور غیرمسالمت‌آمیز شد و این رویارویی بر اثر دیگر وقایع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تشدید گردید؛ به همین شکل هرگاه دو کشور به سمت پیاده‌سازی مؤلفه‌های عینی و واقع‌گرایانه در روابط دو سویه خویش گام برداشتند روابط آنها مسالمت‌آمیز و دوستانه شد و وقایع منطقه و فرامنطقه‌ای بر این وضعیت مضاعف گشت و عامل نزدیکی دو کشور شد.

### نتیجه‌گیری و پیشنهادات راهبردی

بر اساس شرحی که تاریخ روابط دو کشور ارائه شد همواره در روابط غیرمسالمت‌آمیز دو کشور یک دو گانه برقرار است که بر اساس نمودار زیر نسبت این دو گانه‌ها از سلسله‌مراتبی مشخصی پیروی می‌کند. در کمترین سطح اهمیت گروهک‌های فروملی قرار دارند که هر دو کشور در وضعیت تخاصم از آنها بر علیه کشور مقابل حمایت می‌کنند. برای نمونه در یک سو حزب‌الله، حماس، گروه ۱۴ مارس و... قرار دارند و در مقابل گروه ۸ مارس، دولت خودگردان و... قرار دارند. در سطح دوم دولت‌های

کشورهای منطقه به عنوان دوگانه‌ی متعارض به ایفای نقش می‌پردازند. کشورهای عراق، لبنان، یمن و... در این سطح قرار دارند و هر یک از کشورهای عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران از یک حزب، دولت و ریاست جمهوری یک فرد حمایت می‌کنند و به واسطه‌ی این جبهه‌گیری مورد حمایت یک قدرت جهانی قرار می‌گیرد.



بر اساس مطالعات تاریخی آنچه در گرانیگاه این دوگانه‌های متعارض عامل تخصم و ستیز دو کشور می‌باشد دو ایده متقابل است که ماحصل گذشته تاریخی می‌باشد. آنگونه که قبل از ظهور اسلام، دوگانه‌ی عرب / عجم بین دو طرف برقرار بوده و با ظهور و گسترش اسلام دوگانه شیعی / سنی بر آن بار شده است. با وقوع انقلاب اسلامی دوگانه انقلابی / محافظه‌کار بر دوگانه‌های قبلی مضاعف و آن‌ها را تشدید نموده است. به این ترتیب در هر دوره تاریخی وجهی بر وجه قبلی افزوده شده و این روابط را صفر و صدی کرده است. در دوره معاصر نیز از وقایع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر تشدید این دوگانه‌ها و تخصم افزوده است.

توافق در دوگانه‌های ایدئولوژیک و یا مسکوت نهادن آنها و حرکت به سمت مؤلفه‌های عینی و واقع‌گرایانه از جنس اقتصادی تنها راه‌کار کاهش زمینه‌های تخصم و ریل‌گذاری به سمت عادی‌سازی روابط دو کشور و حرکت به سمت مناسبات صلح‌آمیز است.

دوگانه‌های ایدئولوژیک تنها زمینه را برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم می‌آورد تا با دامن‌زدن به آنها، جنگ نیابتی میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران برقرار سازند و هر یک از کشورها از نایب خود دفاع نمایند؛ و در بلندمدت دو کشور ایران و عربستان نیز با الگوبرداری از این جنگ نیابتی به گروه‌ها و نیروهایی متوسل شوند و دو کشور ایران و عربستان نیز در جنگ‌های نیابتی‌ای شرکت داشته باشند که تنها مقاصد قدرت‌های فرامنطقه‌ای را محقق می‌سازد.

## صلح میان ایران و عربستان سعودی؛ شاید وقتی دیگر

علی همه‌خانی<sup>۱</sup>

مجله فارین پالیسی رقابت میان ایران و عربستان را جزء ۱۰ موضوعی قرار می‌دهد که باید در سال ۲۰۱۸ جامعه جهانی به آن توجه کند، زیرا اختلاف و درگیری میان ایران و عربستان می‌تواند اثرات نامطلوبی هم بر منطقه و هم بر دنیای غرب داشته باشد. رقابت و اختلافی که از نظر نویسندگان و تحلیلگران آنها را در آستانه جنگ سرد قرار داده است. این روزها آن چیزی که بیشتر در روابط دو کشور عیان است: اعتراض، انتقاد، اختلاف و درگیری نسبت به اقدامات و سیاست‌های اتخاذ شده هر دو کشور است. در این نوشته سعی بر آنست که ریشه‌های اختلاف و منازعات ایران و عربستان را مشخص سازیم و در ادامه راهکارهایی برای حل آنها ارائه دهیم.

صلح واژه و رویای زیبایی است که بشریت و جامعه بین‌الملل برای رسیدن به آن همواره در تلاش است. تجزیه و تحلیل‌ها نشان داده است، همواره هر دلاری که در جهت ایجاد صلح سرمایه‌گذاری می‌شود، هزینه‌های جنگ مسلحانه را حدود ۱۶ دلار کاهش می‌دهد. باید توجه داشت که در جهان کنونی همه چیز مهبیای جنگ است، زیرا مهبیا کردن صلح بسیار سخت‌تر از جنگ و نیازمند تلاش مضاعف است.

---

۱. دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

در مطالعات صلح، دو گونه تعریف از صلح مطرح می‌شود: ۱. صلح منفی: به معنای فقدان جنگ و مناصمه است؛ ولی دلهره آغاز جنگ وجود دارد. ۲. صلح مثبت: در یک تعریف کلی به معنای عدم وجود خشونت ساختاری در جامعه می‌باشد که منجر به نوعی تغییر و دگرگونی صلح‌آمیز در روابط میان افراد جامعه می‌گردد.<sup>۱</sup> به‌طور کلی هدف اصلی صلح مثبت از بین بردن فقر، گرسنگی، سرکوب و... می‌باشد و دارای ارکانی است که شامل: ۱. دولت خوب ۲. فضای مناسب کسب و کار ۳. توزیع عادلانه منابع ۴. پذیرش حقوق دیگران ۵. ارتباط خوب با همسایگان ۶. گردش آزاد اطلاعات ۷. سطح بالای سرمایه انسانی و ۸. سطح پایین فساد، می‌شود.<sup>۲</sup> در نتیجه برای اینکه یک کشور بتواند خارج از مرزهای خود صلح‌آمیز رفتار کند باید در ابتدا صلح را در داخل کشور و جامعه خود رواج دهد و در درون خود افرادی را تربیت کند که زندگی مصالحه‌جویانه را به هر گونه‌ی دیگری از سبک زندگی ترجیح دهند.

ایران و عربستان سعودی دو کشور همسایه در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه هستند که همواره از گذشته تاکنون بر سر برخی امور و مسائل در منطقه با هم دچار مشکل و درگیری بوده‌اند. ایران و عربستان همواره به دلیل موقعیت خاص خود به دنبال آن هستند تا بتوانند نفوذ و قدرت خود را بر منطقه اعمال نمایند. ایران به عنوان یک دولت تجدیدنظرطلب، خواهان برهم زدن وضع موجود می‌باشد در مقابل عربستان سعودی به عنوان یک دولت محافظه‌کار خواهان حفظ وضع موجود است. در همین راستا هر دو کشور از تمام امکانات و ابزار خود استفاده می‌نمایند تا بتوانند بیشترین منافع و امتیاز را به دست آورند.

درگیری و نزاع میان ایران و عربستان سعودی در ابتدا منشا تاریخی و مذهبی داشته است اما با گذشت زمان جای خود را با یک رقابت ژئوپولیتیک و منطقه‌ای تعویض کرده است. هر دو مدعی رهبری جهان اسلام هستند و سعی دارند تا با اتخاذ سیاست‌های مختلف از خود چهره‌ای تأثیرگذار نشان دهند و قصد آنرا دارند تا معادلات منطقه‌ای را رهبری کرده و منافع خود را کسب نمایند.

در چند سال اخیر با توجه به اقدامات و سیاست‌های دو کشور روابط چنان تیره شده است که کارشناسان معتقدند که دو کشور در آستانه جنگ قرار دارند و هر لحظه امکان رودرویی نظامی وجود دارد. همین ترس سبب شده است که این کشورها برای حفظ امنیت و بقا خود دست به خرید و ساخت سلاح‌های کوچک و بزرگ بزنند.



منازعه ایران و عربستان سعودی شامل سه سطح داخلی، منطقه‌ای و جهانی می‌شود. در سطح داخلی علاوه بر اختلافات مذهبی دو کشور سعی می‌نمایند تا از طریق کمک به گروه‌های مخالف، حکومت را تحت فشار قرار دهند. به‌طور مثال حاکمان عربستان، ایران را محکوم به شوراندن شیعیان استان‌های شرقی بر علیه اقدامات حکومت سعودی می‌نمایند و عربستان هم از طریق حمایت‌های مالی اقلیت‌های سنی تندرو و گروه‌های مخالف حکومت همچون مجاهدین خلق مقابله به مثل می‌نماید. در سطح منطقه‌ای، درگیری شدیدتر است زیرا هر دو کشور به دنبال آن هستند که شریک راهبردی و منطقه‌ای برای خود ایجاد کرده و حفظ نمایند و اجازه ورود به حیات خلوت خود را به دیگری ندهند مثال کمک‌های ایران به حوثی‌های یمن و شیعیان بحرین و یا کمک‌های مالی عربستان به گروه‌های تندرو اسلامی در سوریه و عراق. در سطح جهانی و بین‌المللی صفتبندی‌های شکل گرفته یکی دیگر از موارد نزاع دو کشور قرار دارد. حضور عربستان در صف متحدین ایالات متحده آمریکا و همچنین حضور ایران در کنار روسیه. مع‌الوصف، مشکلات میان ایران و عربستان در چند مسئله خلاصه می‌شود: ۱. وجود اختلافات ایدئولوژیک و ارزشی، ۲. توازن منطقه‌ای، ۳. تضاد منافع میان دو کشور.

همان‌طور که در بالا ذکر گردید برای رسیدن به صلح مثبت باید شاهد از میان رفتن خشونت ساختاری در جامعه باشیم و ساختار جامعه باید به گونه‌ای شکل گیرد که امکان ظهور و بروز صلح در آن ایجاد گردد. اگر خاورمیانه را یک جامعه در نظر بگیریم و کشورهای واقع در آن را اعضا آن جامعه بدانیم مشخص است که رسیدن به صلح با توجه به درگیری‌های قومی - مذهبی و اختلافات مرزی در آن اگر نگوئیم غیرممکن، بسیار سخت می‌باشد. لذا در ابتدای امر باید به رفع مشکلات و اختلافات پرداخت و آنها را حل کرد و سپس زمینه را برای ایجاد صلح مهیا کرد. اولین مرحله برای حل اختلافات احترام به اصل حاکمیت ملی کشورها و سپس احترام به حقوق سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آنها می‌باشد. که در ادامه به همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی و ائتلاف‌های دوجانبه و چندجانبه می‌انجامد.

اگر خواستار رسیدن به صلح مثبت و در فکر از میان بردن اختلاف و درگیری در روابط خود با عربستان سعودی هستیم باید به فکر حل و فصل زیربنایی دلایل منازعه و درگیری باشیم و باید نوعی تغییر و دگرگونی در روابط خود ایجاد کنیم. (البته این شامل حال عربستان سعودی هم می‌شود.)

شاید فراهم کردن روابط صادقانه و ایجاد شرایط همکاری متقابل بین دو کشور، شاه کلید حل مخاصمات دو کشور باشد. همکاری به معنای تلاش‌های فعال جهت انطباق سیاست‌ها به منظور برآورده ساختن خواسته‌های دیگران، تحت شرایط ناهماهنگی یا ناهماهنگی بالقوه می‌باشد. چنین تلاش‌هایی در موارد تکراری، مستلزم تمایل برای دست کشیدن از تعقیب یکجانبه منافع شخصی و پذیرش و اجرای تعهدات بر اساس معامله به مثل، پراکنده است.<sup>۳</sup> یعنی ایران و عربستان سعودی باید تلاش نمایند سیاست‌های خود را با هم منطبق کرده و از منافع شخصی خود دست بکشند و این انعطاف‌پذیری را از خود در جهت پیگیری منافع دوجانبه نشان دهند. انعطاف‌پذیری دو کشور در یک رابطه دوطرفه می‌تواند ارتباط مستقیم با برقراری صلح میان آنها داشته باشد و آنها را تشویق به همکاری متقابل نماید؛ انعطاف‌پذیری می‌تواند منجر به: حل کشمکش‌هایی شود که دو کشور در آن رویاروی یکدیگر قرار دارند، تلاش در جهت اقدامات اعتمادساز، تشویق به همکاری در زمینه‌های تجاری، اقتصادی و زیست محیطی، گردد.

در جمع‌بندی بحث و با توجه به مطالب ذکر شده باید اشاره کرد، همچنان که دلایل نزاع و درگیری میان ایران و عربستان سعودی وجود دارد به همان نسبت دلایلی هم برای همکاری و همگرایی میان هر دو کشور وجود دارد. اما با توجه به عدم انعطاف‌پذیری، به‌ویژه از سمت حاکمان عربستان سعودی در حال حاضر امکان اینکه دو کشور بتوانند به یک رابطه صلح آمیز برسند غیر ممکن می‌باشد و شاید وقتی دیگر به این مهم دست یابند.

## جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: مشکلات و راهکارهای بهبود روابط

فاطمه منصوری خواجه‌لنگی<sup>۱</sup>

### تعریف مسئله

ایران و عربستان به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، در منطقه خاورمیانه و حوزه خلیج فارس شناخته می‌شوند از مهم‌ترین دلایل انتخاب عنوان قدرت، برای این دو کشور می‌توان به موقعیت ژئواستراتژیکی، بالا بودن ذخایر نفتی در منطقه و جهان، ارزش صادراتی بالای نفت و دو قطب مذهبی در جهان اسلام اشاره کرد. وجود این عوامل، باعث شده تا روابط این دو قدرت از جایگاه خاصی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل برخوردار شود. پس از انقلاب اسلامی ایران، بدلیل ایدئولوژی محور بودن این انقلاب، ارتباط دو کشور با فراز و فرودهایی روبرو شد.

در یک نگاه کلی دیدگاه ایران بعد از انقلاب، مبتنی بر ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل، ساختارشکنی در نظام سلطه و اراده برای صدور انقلاب اسلامی - شیعی به جهان، است، از سویی دیگر عربستان با تکیه بر این نکته که خاستگاه اسلام بوده و حرمین شریفین در آن کشور قرار دارد، خود را مدعی خلافت اسلامی قلمداد می‌کند. با این

---

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه یزد.

وجود، روابط دو کشور در برخی دوره‌ها پس از انقلاب از نوع همکاری و در برخی دیگر به اختلاف انجامیده است.

## جمع‌آوری اطلاعات

خلیج‌فارس از دیرباز عرصه رقابت ژئوپلیتیکی گسترده‌ای میان کشورهای ساحلی و نیز قدرت‌های بزرگ جهانی بوده است، این حوزه، یکی از مهم‌ترین مراکز مهم مناسبات ژئوپلیتیک و بین‌المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. از نظر فرد هالیدی، ژئوپلیتیک معاصر خلیج‌فارس تحت تسلط منازعه و رقابت میان سه کشور قدرتمند منطقه‌ای ایران، عربستان و عراق بوده است. وی شش حوزه تنش‌زا را در این منطقه با محوریت این سه کشور مورد شناسایی قرار داد: قلمرویی، اقلیت‌های مذهبی و نژادی، نفت، مسابقه تسلیحاتی، منازعه در حوزه سیاست خارجی و مداخله در امور داخلی یکدیگر. اما سقوط صدام موجب شد تا رقابت میان ایران و عربستان در منطقه خلیج‌فارس، که مهم‌ترین میدان سنتی منازعه آنان برای توسعه نفوذ بود، افزایش یابد. بنابراین دو قدرت بزرگ منطقه‌ای در چارچوب الگوی رقابت تعارض‌آمیز یا همکاری، بر سایر کشورهای منطقه نیز تأثیر زیادی دارند.

مهمترین رویدادهایی که پس از سال ۲۰۱۰ باعث ایجاد اختلاف و حتی دشمنی میان ایران و عربستان شد شامل تحولات داخلی کشورهای عربی، جنگ داخلی در سوریه، پیدایش گروه تروریستی دولت اسلامی عراق و شام در عراق و سوریه، یارگیری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایران و عربستان نسبت به تحولات سوریه، حمله نظامی عربستان به یمن، حادثه منا، توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۱+۵، اعدام شیخ نمر در عربستان که دارای مذهب تشیع بوده است و در پی آن حمله برخی از گروه‌ها در ایران به سفارت عربستان بوده است. عربستان بعد از این اقدام علیه سفارت خود، اعلام کرد تمام روابط دیپلماتیک خود با ایران را قطع می‌کند. با وجود این مسائل، می‌توان گفت عواملی همچون نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه، تحولات منطقه‌ای و عوامل تأثیرگذار درونی ایران و عربستان باعث شده تا روابط متفاوتی را برای هر دو کشور تعریف کنند و بازخوردهای سیاسی و امنیتی بر روابط این دو کشور داشته باشند؛ چرا که کشورهایی که از نظر جغرافیایی در یک منطقه قرار دارند سیاست خارجی‌شان به هر حال از همسایگان‌شان اثر می‌پذیرد. نکته مهم و قابل توجه آن است که ایران و

عربستان دو کشوری هستند که هر یک برای دیگری مهم بوده و باید در مختصات راهبردی‌شان یکدیگر را مدنظر قرار دهند.

## مسائل ایران و عربستان

با توجه به اطلاعات جمع‌آوری شده مهم‌ترین متغیرها و مسائلی که باعث ایجاد اختلاف میان ایران و عربستان شد شامل سه دسته داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند. **متغیرهای داخلی:** ۱. افکار، نیت و باورهای مهم‌ترین تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی، ۲. نوع سیستم بوروکراسی، روابط سازمان‌های درون دولتی ۳. نقش گروه‌های ذینفع در فرایند تصمیم‌گیری سیاست خارجی. **مسائل منطقه‌ای:** ۱. حوزه نفت؛ به عنوان دو رقیب، هرکدام به دنبال سود بیشتر ناشی از فروش نفت و هماهنگ‌سازی بیشتر خود با مشتریان نفتی و جذب آنها برای سرمایه‌گذاری در این حوزه هستند. ۲. از لحاظ ایدئولوژیکی؛ با توجه به تفاسیر متفاوت از اسلام توسط ایران و عربستان، با عنوان اسلام انقلابی و اسلامی وهابی، هرکدام به دنبال برتری ایدئولوژی مدنظر خود در تحولات منطقه‌ای می‌باشد. ۳. به عنوان دو قدرت برتر منطقه؛ هرکدام با همکاری همپیمانان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود سعی در ایجاد موازنه دیگری را دارد. **مسائل فرامنطقه‌ای:** ۱. تأثیر قدرتهای جهانی در حوزه نفت، مبارزه با تروریسم، تحولات منطقه و مسائل هسته‌ای ایران در خاورمیانه.

با توجه به مسائل گفته شده یک سؤال کلی پیش می‌آید: چگونه می‌توانیم در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باعث بهبود روابط دیپلماتیک با عربستان سعودی شویم؟

## راهکارهای بهبود روابط ایران و عربستان

در پاسخ به پرسش ذکرشده، راهکارهایی پیشنهاد می‌شود که از دید نگارنده پیگیری آنها از سوی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند باعث بهبود روابط دو کشور و ایجاد منفعت و کاهش هزینه‌ها برای هر دو کشور باشد. در راستای بهبود روابط ایران و عربستان باید توجه داشت که در این زمینه نیاز به دگرگونی شرایط در سطوح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است.

در ذیل حوزه داخلی می‌توان گفت که ضروری است تا تمام نخبگان سهیم در تصمیم‌گیری سیاست خارجی، گروه‌های ذینفع سیاسی، اقتصادی، مذهبی، فرهنگی و سازمان‌های مختلف در این زمینه نسبت به ارتباط با کشور مقابل دارای یک دیدگاه و موضع مشخص و هماهنگی باشند. چرا که دیدگاه‌های متفاوت باعث برداشت‌های متناقض و افزایش بی‌اعتمادی طرفین می‌شود. به دلایل اهمیت ایران و عربستان در منطقه خاورمیانه لازم است نخبگان حوزه تصمیم‌گیری سیاست خارجی در جهت بهبود روابط با هم، تلاش کنند. چرا که در غیر این صورت، سود این عدم ارتباط نه تنها عاید ایران و عربستان نمی‌شود بلکه قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این وضعیت می‌توانند با افزایش تنش میان دو قطب جهان اسلام، هر دو کشور را تضعیف کنند.

با این حال لازم است به این مسئله توجه شود که نخبگان سیاسی در بهبود روابط تأثیر بسیار زیادی دارد. بنابراین تصمیم‌گیرندگان هر دو کشور می‌بایست به اعلام و اعمال سیاست‌های همسو با یکدیگر و همراه با قدرت نرم بیشتری بپردازند. از جمله می‌توان به کاهش گفتارها و رفتارهایی در جهت برتری دو گروه شیعیان و اهل تسنن بر همدیگر، جدایی آنها از همدیگر و در مقابل استفاده از بیان همراه با احترام به طرف مقابل در گفتار تصمیم‌گیرندگان و اعمال سیاست‌هایی در جهت وحدت و اتحاد بیشتر آنها اشاره کرد که این موضوع علاوه بر کاهش بی‌اعتمادی دو کشور نسبت به همدیگر می‌تواند باعث کاهش تنش‌های منطقه‌ای میان دو کشور شود.

از دیگر عوامل بهبود روابط ایران و عربستان می‌توان به تقویت موضع افرادی در راس سازمان‌ها و گروه‌های مرتبط با سیاست خارجی اشاره کرد که دارای دیدگاه و موضع متعادلی نسبت به کشور مقابل هستند. همچنین ضروری است تا تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی برای حل مشکلات با طرف مقابل سعی در متعادل کردن موضع گروه‌های مختلف درون کشور از طریق بحث و گفتگو داشته باشند.

در حوزه مسائل منطقه‌ای نیز می‌توان گفت که با توجه به جایگاه مهم دو کشور در سازمان اوپک، ضرورت دارد تقویت جایگاه اوپک در راستای اهداف کلان هر دو کشور مورد توجه قرار بگیرد. از این رو، این هدف مشترک می‌تواند مسیری از توافق‌های اقتصادی و در گام بعد، سیاسی را ایجاد کند. اهداف اقتصادی، می‌تواند همگرایی‌های سیاسی را موجب شود. با اینکه هر دو کشور در حوزه فروش نفت دارای منافع متعارض هستند اما تمرکز بر هدف مشترک تقویت اوپک، می‌تواند تعارض بر سر

جلب نظر مشتریان بیشتر را تخفیف دهد. در حوزه جلب مشتری نیز می‌توان به توافقات غیررسمی گذشته بازگشت که بر مبنای آن، هر کشور در هر منطقه، سهم مشخص و مورد توافقی داشت.

در مجموع، جهت بهبود در این زمینه می‌توان به همکاری و هماهنگی در سازمان اوپک تمرکز داشت از جمله می‌توان به توافقات در زمینه‌های انتخاب دبیرکل سازمان، سهمیه‌بندی عرضه نفت، قیمت آن، اشاره کرد به این دلیل که همکاری در این زمینه باعث ایجاد بازاری همسو با منافع آنها می‌شود و قدرت بیشتری به ایران و عربستان در تعیین قیمت نفت به مشتری‌های نفتی می‌دهد همچنین این دو می‌توانند تعیین‌کننده میزان عرضه به بازار جهانی شوند. در این صورت می‌توانند در سازمان به جای چنددستگی یک توافق جامع و هماهنگ در راستای منافع تمامی اعضای سازمان وجود داشته باشد و قدرت این سازمان در تعیین قیمت و عرضه نفت در بازار جهانی افزایش دهند. موردی که می‌تواند افزایش رشد اقتصادی و بهبود روابط دو کشور را در پی داشته باشد سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی هر دو کشور با توجه به میزان توانایی و تخصص آنها در صنایع بالادستی و پایین‌دستی همدیگر می‌باشد.

در راستای کاهش تنش‌های منطقه‌ای نیز لازم است زمینه‌هایی جهت ایجاد مذاکراتی شفاف میان ایران و عربستان، گروه‌های اپوزیسیون درگیر جنگ در کشورهای همچون سوریه، عراق و یمن فراهم شود و به توافقی جامع در زمینه منافع هرکدام از گروه‌ها برسند. فهم دغدغه‌ها، احترام و منافع کلان یکدیگر، می‌تواند باعث ایجاد شرایط برای مذاکره و توافق شود. ایران و عربستان می‌توانند از توافقی میان خود در لبنان پس از جنگ داخلی این کشور در دهه ۱۹۸۰ الگو گرفته و آن را در کشورهای مورد اختلاف استفاده کنند؛ هرچند اجرای الگوی لبنان (تقسیم قدرت نهادهای سیاسی لبنان میان طرفداران دو کشور) باید با واقعیت‌های این کشورها تطبیق داده شده و توافقات جدیدی به دست آید.

در زمینه مسائل فرامنطقه‌ای می‌توان گفت تا زمانیکه مشکلات و مسائل تنش‌زا میان ایران و آمریکا باقی باشد، رابطه ایران و عربستان نیز نمی‌تواند به وضعیت مطلوب برسد. تنش‌های ایران و آمریکا، فرصت‌های دشمنی بسیاری را برای رقبای منطقه‌ای ایران فراهم کرده است. در نتیجه، تا زمان بهبود آن ارتباط، کمتر می‌توان در این حوزه اقدام خاصی انجام داد. با این حال، چین می‌تواند واسطه‌گر خوبی برای بهبود رابطه ایران و عربستان باشد چرا که چین همواره سعی در توازن میان ایران و عربستان داشته است و همچنین دارای بازار مناسبی برای نفت ایران و عربستان است.

## راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان سعودی

قدرت اله عارفیان جزی<sup>۱</sup>

### چکیده

به نظرمی‌رسد بشر علی‌رغم تمایل به برقراری صلح و آرامش در مناسبات اجتماعی در این زمینه توفیق چندانی کسب نکرده است. امروز جهان در تب جنگ و خشونت می‌سوزد و سایه بروز جنگ در بیشتر مناطق جهان، بشریت را در اضطراب و نگرانی فروبرده است. اجرایی نشدن معاهدات خلع سلاح و بی‌ثمر ماندن تلاش‌های جهانی برای محو تهدید ناشی از وجود سلاح‌های مخرب جمعی به ویژه سلاح‌های هسته‌ای چشم انداز تیره‌ای را برای بشریت ترسیم می‌کند. خاورمیانه به عنوان کانون بحران و ناامنی توجه بیشتری در جهت برقراری صلح را می‌طلبد. در این میان رفع تنش بین ایران و عربستان به عنوان دوکشور قدرتمند این منطقه می‌تواند علاوه بر در ایجاد منطقه‌ای امن تأثیری فرامنطقه‌ای نیز داشته باشد. در این نوشته سعی خواهد شد به ضرورت برقراری صلح در بین کشورها و شرح مختصری از نظریات صلح در روابط بین‌الملل اشاراتی شود. تلاش در جهت یافتن یک فصل مشترک بین این نظریات مطرح و ارائه یک

---

۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان



راهکار عملی در جهت رفع تنش بین دو کشور ایران و عربستان و برقراری صلح مثبت از اهداف اصلی این مقاله می‌باشد.

**کلمات کلیدی:** ضرورت صلح، اجماع بر ضرورت صلح، مطالعات صلح، بنیاد صلح

## مقدمه

یکی از اساسی‌ترین نظریات سیاسی در عرصه ملی و بین‌المللی، از گذشته تاکنون متوجه این مهم بوده است، که چگونه می‌توان از دریچه بصیرتی نو در عرصه فرمانروایی به ایجاد اخلاق صلح و امنیت پایدار کمک کرد. از چشم‌انداز جهانی، مسئله صلح قابل اتکا، به محاق رفته است. جنگ و صلح جزو مهم‌ترین مفاهیم مورد بحث در دانش روابط بین‌الملل هستند. به طور مشخص‌تر دو سؤال مهم روابط بین‌الملل عبارت است از اینکه علل بروز جنگ بین دولت‌ها چیست و چه راه‌هایی برای تضمین صلح و امنیت بین‌الملل وجود دارد بروز صلح شکننده در نظام بین‌الملل، توجه متفکرانی بزرگ، از جمله یورگن هابرماس، مایکل والزر، جان راولز و دریدا را برانگیخته است.

سعی خواهد شد ایجازگویی در مباحث رعایت گردد و تنها برارائه راهکار عملی توجه شود، تحقیقات و مقالات زیادی با موضوع صلح به رشته تحریر در آمده است که هرکدام از زاویه‌ای خاص به طور مشروح مقوله صلح پرداخته‌اند. در شرایط فعلی جهان، منطقه و جهان ضرورت دارد که به صورت فوری و در قالب یک برنامه عملیاتی توأم با عزم جدی به تدوین یک استراتژی با هدف برقراری صلح مثبت اقدام گردد. ضرورت برقراری صلح مثبت در عرصه جهانی و بالاخص در منطقه خاورمیانه از ضروری‌ترین برنامه‌های حکومت‌های این مناطق است.

## صلح مثبت پیش نیاز سعادت و تعالی انسانی

صلح یک نیاز بشری که تحقق آن از آرمان‌های اساسی او در سرتاسر تاریخ زندگی اش در زمین بوده است، زیرا تحقق تمام ارزش‌های عالی انسانی در سایه وجود فضایی آرام و به دور از کشمکش و ناامنی و تنازع ممکن است. مهم‌ترین هدف ادیان سعادت انسان‌هاست، سعادت و خوشبختی انسان زمانی محقق می‌گردد که نیازهای او به نحو مناسب تأمین گردد. می‌توان در این خصوص به نظریه سلسله مراتب نیازهای مازلو اشاره کرد. نیازهای انسان در قالب سطوح هشت گانه‌ای صورت بندی شده که حرکت به مرحله

بالاتر بدون گذار از مرحله پایین‌تر امکان‌پذیر نیست. از طرفی انسان چه مذهبی و غیرمذهبی در جستجوی رسیدن به چیز بهتری در زندگی خود است. محققان آزمایشات جالبی انجام داده‌اند که حاکی از تمایل او به نیازهایی فراتر از رفع نیازهای زیستی اوست. بدیهی است برقراری صلح در سلسله مراتب نیازها مقدمه دستیابی به نیازهای والاتر انسانی است.

### صلح مثبت پیش نیاز توسعه اقتصادی

وجود صلح برای دستیابی به توسعه، امری ضروری است، صلحی مثبت که در آن گفت‌وگو جای آتش‌بس و اسلحه را گرفته است. در حالی که واقع‌گرایانی مانند نیکولو ماکیاولی و کارل اشمیت قلمروی سیاسی را قلمروی منازعه و جنگ در نظر می‌گرفتند، اندیشمندانی، از جمله اندیشمندان لیبرال، اصل را بر صلح گذاشته‌اند. از دیدگاه این اندیشمندان، می‌توان و باید شرایطی برای تحقق صلح فراهم آورد و وضعیت عادی و مطلوب، یعنی صلح را تحقق بخشید. چه با گروه نخست هم‌عقیده باشیم و چه حق را به گروه دوم بدهیم، در این امر تردیدی نیست که برای دستیابی به توسعه، وجود صلح امری ضروری است. یکی از ضروریات کشور ما در حل مشکلات مختلف حرکت در مسیر توسعه است و این توسعه بدون تحقق پیش‌شرط ضروری آن که همان صلح مثبت است امکان‌پذیر نخواهد بود. کشورما به دلیل شرایط بحرانی اقتصادی که در آن قرار دارد و همچنین جمعیت بیکار جوان بیش از پیش به این توسعه اقتصادی نیازمند است.

### نظریه‌های روابط بین‌الملل و مفهوم صلح

#### لیبرالیسم

رساله مشهورکانت با نام «صلح پایدار» مبنایی برای ابتدایی‌ترین و در عین حال مهم‌ترین دیدگاه‌ها درباره صلح در روابط بین‌الملل شد. این سنت فکری با بحث از دولت خوب ادامه یافت، و بر این باور بود که دولت‌های جمهوری‌خواه برقرارکنندگان صلح هستند. در این نظریه بر عوامل ایجابی و سلبی صلح تاکید شده است. اصول و مبانی این اندیشه به همراه پیش‌شرط‌های تحقق آن به خوبی شرایط استقرار صلح را بیان کرده است.

### رنالیسم

براساس این نظریه از آنجا که میل به افزایش قدرت ریشه در سرشت ناقص و معیوب بشردارد، دولت‌ها پیوسته برای افزایش توانایی‌هایشان در تقلا هستند. از همین رو جنگ‌ها بر اساس حضور دولتمردان تجاوزپیشه خاص یا وجود نظام‌های سیاسی داخلی تبیین می‌شوند. برداشت منفی از سرشت دولت و انسان معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی را منجر شده که بشر همواره به دنبال قدرت است.

### مارکسیسم

در این گفتمان به صورت ایجابی هم بر صلح تأکید می‌گردد، این نظریه بر رهایی حاشیه رانده‌شده‌ها توسط نخبگان تأکید می‌کند. نگاه این دیدگاه بر طبقه و اثرات منفی سرمایه‌داری جهانی در نابرابری‌های اقتصادی است. رهیافت‌هایی از صلح ارائه می‌دهد که تأکیدی اساسی بر صلح مدنی، عدالت اجتماعی و برابری طبقاتی تکیه دارد. تأکید بر مقاومت در برابر سلطه است.

### گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی

گفتمان مذکور، در چارچوب گفتمان کلان اسلام سیاسی در ایران، با سقوط هژمونی گفتمان پهلویسم و کنار زدن سایر خرده گفتمان‌ها از جمله سوسیالیسم و لیبرالیسم، پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و با تصویب قانون اساسی، در ساختار جمهوری اسلامی خصلت استعلایی و هژمونیک یافت. این گفتمان با عجز دانستن اسلام و سیاست و نیز با زاویه دید فقهی به حوزه سیاست و جامعه از سایر گفتمان‌ها جدا می‌شود. این گفتمان شامل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی و همچنین مبانی فکری مختص خود استوار است. این گفتمان با گذشت چهل سال از شکل‌گیری و پیاده‌سازی آن در کشورمان به خوبی قابل ارزیابی و بازنگری می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

هرکدام از نظریات صلح در روابط بین‌الملل با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص خود به دلایل بروز جنگ و راه‌های دستیابی به صلح پرداخته‌اند. تفکر در این باب حکایت از اهمیت صلح در نظرگاه آنان دارد، از طرفی هرکدام از زاویه مختص به خود به تبیین صلح پرداخته‌اند. تفکر درباره این موضوع نشان از انسان دوستی و تلاش

در جهت حفظ کرامت انسانی دارد. می‌توان اینگونه بیان نمود که منشأ اصلی اندیشه آنان اصل یا قاعده طلایی است، قاعده طلایی یا قاعده زرین یک اصل اخلاقی است که دو مطلب را بیان می‌کند:

شخص باید به گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دوست دارد دیگران در شرایط مشابه با او آن‌گونه رفتار کنند (شکل مثبت قاعده). شخص نباید به گونه‌ای با دیگران رفتار کند که دوست ندارد آن‌گونه با او رفتار شود (شکلی منفی و منعی قاعده؛ «قاعده نقره‌ای» یا «قاعده سیمین» خوانده می‌شود. گاه شکل مثبت قاعده را شکل فعال و شکل منفی قاعده را شکل انفعالی گویند؛ زیرا شکل مثبت قاعده باعث می‌شود شخص کار خوب را انجام دهد، ولی شکل منفی باعث می‌گردد فرد کار بد را انجام ندهد.

این قاعده از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف جهان به شکل‌های مختلف بیان شده، و در تمامی ادیان مورد تأیید است؛ و این نشان‌دهنده آن است که گویا این قاعده به‌طور فطری و ذاتی در طبیعت انسان و نظام درونی تصمیم‌گیرنده اخلاقی بشر وجود دارد. البته نام‌گرفتن آن به «قاعده طلایی» امری متأخر است، و این اصطلاح در قرن ۱۷ یا ۱۸ در اروپا و در زبان انگلیسی ابداع شده است، و به تدریج - پس از جنگ جهانی اول - به بقیه زبان‌ها راه یافته است. در هر صورت این قاعده می‌تواند پیش‌نیاز فکری اجرای صلح در تمامی نقاط جهان باشد.

به عبارتی همان اصلی که آنان را به تفکر واداشته می‌تواند راهگشای امروز ما هم باشد. باور قلبی به این اصل اخلاقی مهم می‌تواند هدایتگر ما در جهت برداشتن گام‌های بعدی در راستای تحقق صلح باشد. گام‌هایی که با توجه به شرایط فعلی جهان و منطقه باید با سرعت بیشتری عملیاتی گردد:

- اجماع بر ضرورت ظهور اراده جدی برای برقراری صلح، هیچ صلح‌پایداری بدون وجود عزم جدی و آمادگی برای حل مسالمت‌آمیز نزاع‌ها و جلوگیری از نزاع‌های آتی محقق نمی‌شود.

- تلاش در جهت خنثی نمودن توطئه‌های ایران هراسی در منطقه و جهان.

- رد مطلق خشونت در قالب هر شکلی از اشکال آن، نه تعریف خشونت مجاز و خشونت غیرمجاز.

- پذیرش نقش زنان در استقرار صلح پایدار، صلح جهانی تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه زنان در همه‌ی ساحت‌های زندگی انسانی حقوق مساوی با مردان داشته باشند.

راهکارهای مصالحه سیاسی، بهبود مناسبات و ایجاد صلح ... ۶۹

- تشکیل یک نهاد در کشور تحت نام بنیاد صلح و هم‌اندیشی با سایر اندیشکده‌های صلح در جهان.
- تشکیل سازمانی با عنوان مطالعات صلح و شاخه‌های فرعی مانند آموزش صلح در تمامی سطوح جامعه.
- برقرای عدالت، صلح پایدار جهانی بدون عدالت و عدالت بدون صلح قابل تحقق نیست.
- به رسمیت شناختن حرمت‌درونی و ذاتی همه‌ی اعضای خانواده‌ی بشری در قالب یک سیستم حقوقی به عنوان تضمین‌کننده‌ی حقوق بشر.
- به رسمیت شناختن بنیادهای کثرت‌گرایی، صلح پایدار جهانی به وجود نمی‌آید مگر اینکه بنیادهای کثرت‌گرایی اجتماعی به رسمیت شناخته شود.
- گفت‌وگو، ضرورت گفتگو. در تمامی سطوح و زمینه‌ها.
- صلح پایدار جهانی به وجود نمی‌آید مگر اینکه به نحو مناسب و شایسته حقوق اقلیت‌ها به رسمیت شناخته شود به خصوص اقلیت‌های دینی.

## یمن؛ کانون مصالحه احتمالی میان ایران و عربستان سعودی

کامران کرمی<sup>۱</sup>

روابط ایران و عربستان سعودی متأثر از برداشت رهبران، تحولات منطقه‌ای و استراتژی منطقه‌ای آمریکا همواره مبتنی بر رقابت بوده است. فارغ از دوره‌های محدود تنش‌زدایی و بهبود در روابط دو کشور که متأثر از سه متغیر ذکر شده بوده است، بخش عمده‌ای از مناسبات دو کشور بخصوص پس از انقلاب، تنش‌زا و معطوف به فرآیندهای تقابلی آشکار و پنهان بوده است. اشغال عراق در ۲۰۰۳، خیزش‌های عربی ۲۰۱۱، تحولات سوریه و یمن و روی کار آمدن تیم جدید سیاسی و امنیتی در عربستان در سال ۲۰۱۵ چهار تحول مهم و عمده‌ای است که ماهیت رقابت آمیز روابط تهران و ریاض را در فرآیند تقابلی و حتی جنگ احتمالی قرار داده است. در این نوشتار با تبیین چارچوب شکل‌دهنده به روابط دو کشور و اشاره به سه تحول عمده و مهم در مناسبات ایران و عربستان، به این سوال پاسخ داده شده که چشم انداز روابط ایران و عربستان سعودی چه سمت و سویی خواهد یافت و اگر امکان مصالحه سیاسی و بهبود مناسبات وجود دارد، مکانیسم تحقق آن چگونه و معطوف به چه شرایط و ابزارهایی است؟

---

۱. روزنامه نگار و پژوهشگر مهمان مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

## ۱. مثلث شکل دهنده به روابط

برای درک مناسبات و روابط ایران و عربستان سعودی باید از یک چارچوب جامع که مبتنی بر عناصری از سه سطح تحلیل فردی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، استفاده نمود. این چارچوب کمک می‌کند تا روند روابط و فرآیند گذار آن در دوره‌های مختلف را با فهم دقیق‌تری تبیین نمود. (لازم به ذکر است که این چارچوب تقدم و تاخیر ندارد، بلکه ترکیبی و مبتنی بر تأثیر و تاثر است.)

### ۱-۱- برداشت رهبران

به تعبیر پروفیسور رابرت جرویس، برداشتها و سوبرداشته‌ها در نظام‌هایی که نقش افراد در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بیشتر از نهادها و مجاری نهادین هست، اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند. در این نظام‌ها، تصویری که فرد از خود و نقش خود، اهمیت و قدرت کشور، منافع ملی، دیگر بازیگران و ساختار نظام بین‌الملل دارد فوق‌العاده تأثیرگذار است.

این موضوع زمانی اهمیت دو چندانی پیدا می‌کند، که شاهد اقتدارگرایی بیشتر در چنین نظام‌هایی باشیم. در این چارچوب بخش عمده و مهمی از نهادها و ساختارها در عربستان متأثر از قدرت پادشاه و نگرش و رویکرد او به مسائل داخلی و خارجی است. بنابراین این مسئله مهم باعث می‌شود تا بیش از اندازه نقش ادراک و برداشت و همچنین سوبرداشت در عربستان سعودی مهم و پررنگ باشد.

### ۱-۲- تحولات منطقه‌ای

ضلع دیگر شکل‌دهنده به روابط و مناسبات ایران و عربستان سعودی، تحولات شتابان منطقه‌ای است. از آنجا که بخش تفکیک‌ناپذیر از نفوذ تاریخی تهران و ریاض خارج از مرزهایشان قرار دارد و هر دو بازیگر، منافع متعددی در محیط پیرامونی و خارج از مرزها برای خود تعریف کرده‌اند، نوع دگرگونی تحولات منطقه‌ای نقش مستقیمی در کاهش یا افزایش قدرت آنها و رقیبشان دارد. ورود ایران و عربستان به قرن ۲۱ مصادف با ورود به حوزه‌های نفوذ یکدیگر بوده و عملاً از فردای اشغال عراق، صحنه منطقه دگرگون و نظم پیشین دستخوش بی‌نظمی گردیده که این آشوب، نفوذ ایران در حوزه‌های نفوذ عربستان سعودی یعنی جهان عرب را به دنبال داشته است. از این زاویه است که بخش عمده‌ای از رفتار منطقه‌ای عربستان سعودی در دو دهه اخیر معطوف به خنثی‌سازی نفوذ تهران و موازنه تهدید در مقابل آن بوده است.

### ۳-۱- استراتژی منطقه‌ای آمریکا

استراتژی منطقه‌ای آمریکا و متحدان آن در خاورمیانه هم نقش مهمی در مناسبات ایران و عربستان سعودی ایفا کرده است. سیاست حمایت از عربستان در چارچوب موازنه فراساحلی (Offshore Balancing) و مهم‌تر از آن راهبرد آمریکا در قبال ایران که معطوف به مهار تهران در نظام منطقه‌ای خاورمیانه بوده است، عنصری تعیین‌کننده در ماهیت رقابتی و تقابلی تهران و ریاض داشته است. این وضعیت در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ با قدرت بیشتری در پیش گرفته شده و حتی احتمال ورود مستقیم آمریکا به نفع عربستان سعودی را هم مطرح کرده است.

### ۲- نقاط مبنایی

با این چارچوب نظری که بر پیشران‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأکید می‌کند، باید به نقاط مبنایی و شکل‌دهنده به روابط ایران و عربستان سعودی هم اشاره داشت. اشغال عراق در ۲۰۰۳، خیزش‌های جهان عرب ۲۰۱۱، و تغییرات داخلی عربستان ۲۰۱۵ سه تحول عمده و مبنایی است که بر تهاجمی شدن سیاست خارجی عربستان تأثیر داشته است.

#### ۲-۱- اشغال عراق

به روشنی می‌توان گفت که نقطه مبنای فرآیند شکل‌دهنده تقابل عربستان با جمهوری اسلامی ایران به زمان اشغال عراق در سال ۲۰۰۳ و قدرت‌گیری شیعیان در بغداد بر می‌گردد. تحولی که منجر به افزایش نفوذ ایران و اتصال زنجیره‌های مقاومت در سطح منطقه شد. این تحول ضمن برجیدن یک دولت سنی عربی و به حاشیه بردن اهل سنت، موجب شد تا یکی از مهم‌ترین دشمنان ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران نیز از صحنه منطقه‌ای کنار رود و دست تهران برای گسترش نفوذ فراهم شود. بسیاری از تحلیلگران مطرح بین‌المللی سقوط صدام را نقطه تحول و پیشران آشوب در منطقه می‌دانند که موازنه بین دولت‌های خاورمیانه را بهم زد. چون صدام هم‌زمان نقش یک قدرت بالانس‌ساز میان ایران و عربستان را به خوبی ایفا می‌کرد.

#### ۲-۲- خیزش‌های عربی

دومین نقطه مبنای و تحول مهم در سطح منطقه‌ای که مستقیماً در روابط متشنج ایران و عربستان نقش ایفا کرد، تحولات موسوم به بهار عربی در سال ۲۰۱۱ بود که همچنان



سوریه درگیر شراره‌های آن است. اهمیت این تحول به میزانی است که منجر به درگیر شدن حوزه‌های نفوذ عربستان در منطقه شد و این درگیری زمینه‌های مناسبی برای حضور ایران و بسط نفوذ آن در مناطقی که منطبق با ژئوپلیتیک تشیع است، فراهم آورد. مصر، تونس، بحرین، سوریه و یمن، پنج کانونی است که نفوذ سنتی عربستان را دستخوش تغییر قرار داد و عربستان را در وهله اول به سمت مدیریت تغییرات و سپس تغییر در راهبرد منطقه‌ای از سیاست حفظ وضع موجود به درگیرسازی سوق داد.

### ۲-۳- تغییرات داخلی در عربستان

سومین تحول عمده و مهم که بعنوان یک نقطه عطف در سیاست‌های داخلی و منطقه‌ای عربستان به شمار می‌رود، روی کار آمدن ملک سلمان در ژانویه ۲۰۱۵ و تغییر تیم سیاسی و امنیتی آل سعود بود. این تحول که مصادف با قدرت‌گیری محمد بن سلمان در سلسله مراتب جانشینی و هرم قدرت در عربستان بود، چندین تغییر مهم را به دنبال داشت. اول؛ قدرت‌گیری بازهای سعودی که معتقد به فشار حداکثری بر ایران هستند. دوم؛ کنار رفتن تیم ملک عبدالله که تا حدی نسبت به ایران دارای مواضع منطقی بود و سوم، روی آوردن عربستان نسبت به سیاست‌های تهاجمی بخصوص در یمن با این مفروض که شیعیان حوثی به‌عنوان نائبان منطقه‌ای ایران به دنبال تأسیس دولت شیعی در یمن هستند. در واقع در این مسئله، نقش برداشت و ادراک رهبران و تصمیم‌گیرندگان جدید عربستان از روند تحولات مسئله ای کلیدی در رفتارشناسی عربستان در سطح منطقه به شمار می‌رود. در واقع با ورود به جعبه سیاه تصمیم‌گیری در عربستان کنونی می‌توان درک دقیقتری از مواضع ضدایرانی مقامات سعودی پیدا کرد.

### ۳- امکان یا امتناع مصالحه

با تبیین آنچه در بخش‌های اول و دوم این مقاله ذکر شد، می‌توان گفت که امکان مصالحه سیاسی و برقراری مجدد روابط ایران و عربستان سعودی به موضوعی دشوار و پیچیده تبدیل شده است. برداشت محمد بن سلمان و حلقه‌های نزدیک به او نسبت به ایران مبتنی بر سونیت و بی‌فایده بودن مذاکره است و بارها درخواست مذاکره از سوی مقامات ایران را رد کرده و حتی از ناچار شدن عربستان به درگیر شدن و جنگ با ایران طی ده سال آینده سخن به میان آورده‌اند.

در سطح منطقه‌ای، گستره و در حال وقوع بودن بحران در چارچوب فروپاشی نظم و نظم‌یابی جدید باعث شده تا نتوان دورنمای روشنی از فرآیندهای در حال وقوع در سوریه و یمن به عنوان دو حوزه اصلی تقابل ایران و عربستان را مشاهده کرد. مضاف بر این دو مورد، در سطح بین‌المللی نیز، زمینه برای ورود ایران و عربستان به فرآیند تنش‌زدایی مهیا نیست، چون راهبرد آمریکا مبتنی بر فشار حداکثری بر تهران در چارچوب سیاست تغییر رژیم تا تغییر رفتار است و عربستان بیشترین بهره‌مندی را از فضای موجود برده و توان خود را مصروف کشاندن آمریکا به در پیش گرفتن یک سیاست عملیاتی در چارچوب راهبرد جامع منطقه‌ای نموده است.

### ۳-۱- یمن؛ کانون مصالحه احتمالی

در چنین فضایی و به دور از اظهارنظرهای کلیشه‌ای همچون ایران و عربستان برادران دینی یکدیگر در جهان اسلام هستند و موضوعاتی چون اوپک و حج می‌تواند این دو را به یکدیگر نزدیک کند، باید گفت که امکان مصالحه احتمالی میان دو کشور ریشه در واقعیت‌های منطقه‌ای از جمله در حوزه یمن دارد. اهمیت یمن برای عربستان سعودی تاریخی، سیاسی و امنیتی است. ملک عبدالعزیز مؤسس دولت سعودی به فرزندان خود توصیه کرد تا یمن را ضعیف نگاه دارند تا مبادا این کشور بالای جان عربستان باشد. فارغ از این توصیه، یمن حلقه اول پیرامونی عربستان سعودی است که دارای مرزهای مشترک با آن است. هرگونه حرکت تحول خواهانه در یمن با توجه به تنوع گروه‌بندی‌ها و جمعیت فراوان و تضادهای فرهنگی و محرومیت‌های اقتصادی در آن می‌تواند منبع تسری به دیگر نقاط شبه جزیره عربی باشد. پیش‌تر عربستان در موضوع بحرین ۲۰۱۱ و قطر ۲۰۱۷ نشان داد، که هیچگونه مماشاتی را در سطح شبه جزیره نمی‌پذیرد و پاسخی کوبنده به آن می‌دهد.

سعودالفیصل وزیر خارجه متوفی سابق عربستان در دیدار با محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در حاشیه مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۴ گفت که حضور ایران در یمن، خنجری بر پهلوی عربستان سعودی بود. این تعبیر نشان می‌دهد که چه میزان اهمیت شبه جزیره برای عربستان حیاتی است. برخی تحلیلگران مسائل منطقه معتقدند که بخشی از کنش عربستان در سوریه ناشی از دو مسئله بوده است: اول، دور کردن بحران از سطح شبه جزیره و دوم، مشغول کردن ایران در سوریه که نتواند وقت خود را صرف شبه جزیره عربی کند.

- بنابراین نگارنده بر این نظر است که یمن می‌تواند کانون مصالحه احتمالی میان ایران و عربستان سعودی باشد، اگر شرایط ذیل محقق شود:
۱. عربستان نیاز به یک برد ولو صوری در مصاف با ایران دارد تا نشان دهد بخش عمده‌ای از کنش آن در سطوح مختلف بدون نتیجه نبوده است.
  ۲. پیوستن ایران به رویکرد بین‌المللی در خصوص یمن که با مشارکت اتحادیه اروپا و سازمان ملل در حال جریان است، نقطه شروع خوبی است که باید تقویت گردد. در جریان این مذاکرات که دو دور آن برگزار شده است، ایران می‌تواند مستندات واقعی از آثار تخریبی عربستان در یمن را روی میز گفت و گوها قرار دهد و سکوت مجامع و نهادهای حقوق بشری و مهمتر از همه در ماندگی سازمان ملل را گوشزد کند.
  ۳. ایران نباید القا کند که در یمن حتی حضور مستشاری دارد.
  ۴. ایران نباید نگران آینده انصارالله در معادلات میدانی این کشور باشد، چون نفوذ این جنبش در بخش عمده‌ای از جمعیت این کشور نهادینه شده و تجربه‌های نظامی و سیاسی آن، نقش این جنبش را در ساختار سیاسی آینده یمن تضمین می‌کند.
  ۵. ایران می‌تواند انصارالله را تشویق به بازگشت به میز مذاکره کند، در صورتی که عربستان نقش این جنبش را در آینده یمن بپذیرد.
  ۶. در ایران می‌باید در خصوص موضوع یمن میان نهادهای سیاسی، نظامی و امنیتی همسویی تصمیم ایجاد شود، تا پالس‌های مثبتی به عربستان سعودی داده شود.
- در پایان ذکر این نکته ضروری است که بخشی از تصمیمات محمد بن سلمان مصرف و کارکرد داخلی دارد و با پادشاه شدن احتمالی او می‌توان امید داشت که بخش عمده‌ای از تصمیمات نامتعارف او مجدداً به ریل منطبق برگردد.

## راهکارهای بازگشت ایران و عربستان به جاده مصالحه

مأنده شیرپور<sup>۱</sup>

قاسم غفوری تتماع<sup>۲</sup>

### بیان مسئله

ایران و عربستان دو کشور مهم و استراتژیک در سطح منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که به دلیل موقعیت جغرافیایی و دیدگاه ایدئولوژیکشان، همواره روابطی توأم با فراز و نشیب‌های فراوان را در تاریخ تعاملات خود تجربه کرده‌اند. هرچند در برخی ادوار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران شاهد گسترش روابط و تنش‌زدایی میان این دو کشور بوده‌ایم، اما همواره میزانی از رقابت و خصومت ریشه‌ای میان این دو کشور وجود داشته است. از سال ۲۰۱۱ و آغاز قیام‌های مردمی در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا این تنشها ابعاد تازه‌تری گرفت در برخی از حوزه‌ها نظیر سوریه، یمن، عراق، بحرین به رویارویی نیابتی طرفین منجر شد. از سال ۲۰۱۵ و به قدرت رسیدن خاندان سلمان در عربستان، روابط میان دو کشور نشئت گرفته از سیاست تهاجمی ریاض علیه تهران بوده وارد فاز جدیدی در قالب روابط دو جانبه و تقابل‌های منطقه‌ای و جهانی شد.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه ای در منطقه خاورمیانه و در کشورهای نظیر سوریه، عراق و در حال حاضر یمن، قدرت و نفوذ بسیاری را به دست آورد.

در مقابل عربستان سعودی نیز خود را رهبر جهان اسلام و اهل تسنن و برادر بزرگ دیگر کشورهای عربی و سنی منطقه خاورمیانه قلمداد می‌کند، نقشی که باعث شده است تا این کشور در راستای منافع ایدئولوژیک و ملی خود همواره به دنبال اعمال قدرت و نفوذ در میان کشورهای منطقه باشد.

دنبال کردن این دو استراتژی توسط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی باعث ایجاد تقابل استراتژیک و رقابت راهبردی بین این دو کشور در سطح منطقه خاورمیانه شده است، رقابتی که در چهار کشور سوریه، عراق، بحرین و یمن نمود آشکارتری پیدا کرده و در این کشورها نوعی تقابل و دشمنی استراتژیک بین این دو کشور برقرار کرده است. در این نوشتار در پاسخ به این پرسش ریشه و عوامل مؤثر در تشدید تنش‌ها میان دو کشور چیست و چگونه می‌توان زمینه‌های تغییر این وضعیت به بهبود مناسبات را فراهم کرد؟ این نتیجه حاصل می‌شود که مجموعه‌ای از اختلافات ایدئولوژیک، اختلافات دیدگاهی در قبال معادلات منطقه‌ای و تحریکات قدرت‌های فرامنطقه‌ای زمینه‌ساز تنش‌های راهبردی میان ایران و عربستان شده است و راهکار پایان این وضعیت نیز رسیدن طرفین به منطق گفت‌وگو و مقابله با دخالت‌های خارجی در منطقه است که به دلیل وضعیت داخلی و منطقه‌ای حاکمان سعودی و رقابت شدید قدرت‌های فرامنطقه‌ای رای حضور در غرب آسیا (خاورمیانه) در مقطع کنونی با دشواری‌های بسیاری همراه است.

## ریشه‌های تنش

مروری بر سیر تاریخی روابط عربستان سعودی و ایران بیانگر اختلافات ریشه‌ای میان طرفین است که از گذشته بوده و به فراخور زمان با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. برخی از عوامل تأثیرگذار در روابط دو کشور به‌ویژه از سال ۲۰۱۵ و به قدرت رسیدن خاندان سلمان در عربستان، عبارت‌اند از:

- استفاده بن سلمان ولیعهد سعودی برای بهره‌گیری از ایران هراسی برای رسیدن به پادشاهی با سرکوب داخلی و جلب رضایت آمریکا

- بیداری اسلامی در کشورهای عربی شمال آفریقا و غرب آسیا از جمله در عربستان که تهدیدی برای منافع سعودی و آمریکاست که آن را نشئت گرفته از انقلاب اسلامی ایران می‌دانند.
- رقابت ایدئولوژیک میان ایران به عنوان محور شیعیان و عربستان به عنوان محوریت اهل تسنن .
- رقابت اکونومیک دو کشور برای تبدیل شدن به اقتصاد برتر منطقه از جمله در حوزه نفت و گاز .
- اختلافات استراتژیک میان ایران و عربستان برای توسعه نفوذ در منطقه که بعضاً تحولات سوریه، لبنان، عراق، یمن و فلسطین به عنوان جنگ نیابتی میان دو کشور عنوان می‌شود .
- سابقه تاریخی منفی در روابط دو کشور که حمایت عربستان از صدام در جنگ تحمیلی و نیز کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و منا در سال ۱۳۹۴ از آن جمله است.
- روابط پنهان و آشکار عربستان با اسرائیل در حالی که ایران مقابله با اسرائیل و حمایت از فلسطین را از اولویت‌های سیاست خارجی قرار داده است .
- وابستگی شدید عربستان به آمریکا و انگلیس و همراهی آن با اقدامات ضد ایرانی این کشورها .
- اقدامات عربستان در شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب و سازمان همکاری اسلامی و اکو علیه منافع جمهوری اسلامی ایران.
- حمایت ایران از مقاومت منطقه که ضد منافع سعودی است .
- حمایت ایران از مردم یمن که تهدید ماهیت سعودی عنوان می‌شود .
- اقدامات عربستان در سرکوب مردم بحرین، کشتار مردم یمن و حمایت از تروریسم در سوریه و عراق .
- حمایت آشکار و پنهان سعودی از منافقین و گروهک‌های تروریستی علیه امنیت ملی ایران در حالی که عربستان نیز ایران را به حمایت از تروریسم علیه منافعه‌اش متهم می‌سازد.

### پیامدهای تنش‌ها

تنش‌ها و اختلافات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان پیامدهای متعددی برای دو کشور و منطقه به همراه داشته از جمله:

- افزایش هزینه‌های نظامی طرفین که بر پیشرف اقتصادی و اجتماعی تأثیر منفی دارد.
- ایجاد مشکلات امنیتی و زیارتی برای حجاج ایرانی چنانکه در سال‌های اخیر حج عمره لغو و میزان مشارکت ایرانیان در حج تمتع کاهش یافته است.
- تبدیل منطقه به انبار باروت که بخشی از آن نتیجه تنش‌های ایران و عربستان و یارگیری از هر کدام از آنها در برابر تهدیدات طرف مقابل است.
- تقابل مستقیم و غیر مستقیم نظامی میان دو کشور که نمونه آن را در سوریه، لبنان و عراق و یمن می‌توان مشاهده کرد که نتیجه آن نیز بهره‌گیری بازیگران فرامنطقه‌ای و اسرائیل از این شرایط برای ادامه بحران در خاورمیانه و حتی سوق دادن آن به چند پاره شدن کشورهای منطقه است.
- شکاف در جهان اسلام و تقسیم‌بندی آنها میان ایران و عربستان.
- سوء استفاده اسرائیل از این تنش‌ها برای ایجاد بحران در منطقه و نیز به حاشیه راندن مسئله فلسطین از اولویت جهان اسلام و منطقه.
- گرفتاری منطقه در جنگ و نزاع‌های منطقه‌ای که تأثیرات بسیاری بر شرایط اقلیمی و آب و هوایی منطقه خواهد داشت.
- عدم یکپارچگی کشورهای صادرکننده نفت در اوپک که ضررهای اقتصادی برای همگان از جمله ایران و عربستان است.
- بهره‌گیری افراط‌گرایان و تروریست‌ها از نزاع‌های موجود میان ایران و عربستان برای ادامه حیات در منطقه.
- استفاده قدرت‌های فرامنطقه‌ای از تنش‌های ایران و عربستان برای فروش تسلیحات و توجیه حضور نظامی در منطقه در حالی که عملکردهای استعماری و ضد بشری خود را در لوای تنش‌ها میان این دو کشور پنهان می‌سازند.
- بهره‌گیری دشمنان جهان اسلام از اختلافات ایران و عربستان برای معرفی اسلام به عنوان دین خشونت و توجیه اسلام ستیزی‌هایشان در سراسر جهان.
- ایجاد فضای رقابت ناسالم در منطقه بگونه‌ای که فضای تخریب منافع جایگزین تامین منافع شده است چنانکه بسیاری عدم تشکیل دولت در عراق و لبنان را نتیجه این رقابت میان ایران و عربستان می‌دانند.
- ناتوانی کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام برای اتخاذ مواضع واحد در نهادهای بین‌المللی از جمله در سازمان ملل متحد.

## راهکارهای رسیدن به مصالحه

با توجه به آنچه در باب شرایط موجود میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ذکر شد می‌توان دریافت که حل اختلافات و تبدیل واگرایی به همگرایی و بهبود مناسبات میان طرفین امری ضروری در سپهر سیاسی و اقتصادی دو کشور و منطقه است. بر این اساس برای تحقق این مهم پیشنهادهای ذیل مطرح می‌شود:

- استفاده از ظرفیت حج برای بهبود روابط اقتصادی و سیاسی به گونه‌ای که حتی می‌تواند این ظرفیت با احیای حج عمره به شرط حل برخی مناقشات گذشته استفاده کرد.
- برقراری ارتباط اقتصادی همواره یکی از روش‌های کاهش مناقشات حتی بین کشورهایی است که دیدگاه استراتژیک و سیاست همسانی ندارند. بر همین اساس می‌توان با جذب سرمایه‌های عربستان در پروژه‌های ایرانی این مسیر را برای بهبود روابط سیاسی نیز به کار گرفت
- برقراری پل ارتباطی دیپلماتیک به عنوان مولفه‌ای برای ایجاد زمینه‌های گفت‌وگو و ارتباطات سیاسی.
- به نتیجه رساندن مبارزه با تروریسم در سوریه و برقراری امنیت در این کشور به عنوان مؤلفه برتری در برابر عربستان.
- تلاش برای حل بحران یمن با در نظر گرفتن منافع عربستان در کنار حفظ استقلال و مطالبات مردم یمن.
- بهره‌گیری از افکار عمومی جهان برای ایجاد فضای ضد سعودی و قرار دادن آن در موقعیت ضعیف تر در برابر ایران.
- کاهش فضای منفی در قبال عربستان در فضای رسانه‌ای کشور به‌ویژه کاهش انتقادات به فضای داخلی این کشور.
- تکیه بر نقاط اشتراک دو کشور در فضای رسانه‌ای برای کاهش حساسیت جامعه به روابط با عربستان و نیز توجیه احیای این روابط.
- ایجاد نقاط اشتراک برای دو کشور در فضای جهان اسلام و کم‌رنگ‌سازی نقاط اختلاف.
- بهره‌گیری از ظرفیت‌های اوپک برای نزدیک‌سازی دیدگاه دو کشور در حوزه اقتصادی به‌ویژه در موضوع نفت.



- تقویت این حقیقت در میان نخبگان و تصمیم گیران عربستان که ادامه یافتن تقابل با ایران هزینه های پایان ناپذیری برای سعودی به همراه خواهد داشت. برجسته سازی مقالات و تحلیل ها و گزارش های اندیشکده های جهانی که تقابل با ایران را برابر با نابودی و حتی عقب گرد سعودی به ۱۰۰ سال قبل تر دانسته اند می تواند در این زمینه مفید باشد.
- تقویت روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس نظیر عمان، کویت و قطر که روابط چندان مناسبی به سعودی ندارند با هدف تضعیف شورای همکاری خلیج فارس به عنوان یکی از حوزه های نفوذ سعودی.
- تقویت مناسبات با فلسطینی ها که به دلیل رویکرد سعودی به اسرائیل می تواند تقویت موقعیت ایران در میان ملت های مسلمان را به همراه داشته باشد.
- تلاش برای تشکیل دولت همسو با ایران در عراق و لبنان به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر سعودی.
- بهره گیری از تغییرات در ساختار سیاسی پاکستان و به قدرت رسیدن عمران خان که نشان داده به دنبال توسعه روابط با ایران و کاهش نفوذ آمریکا و شرکایش در پاکستان است به عنوان مؤلفه ای برای کاهش نفوذ هند در مرزهای ایران به ویژه اینکه عربستان از تروریست ها در مرز پاکستان علیه امنیت ایران بهره می گیرد.
- توسعه مناسبات با ترکیه به عنوان یکی از رقبای منطقه ای عربستان و برجسته سازی رسانه ای نقش عربستان در کودتا علیه دولت اردوغان .
- مقابله با سیاست های آمریکا در منطقه که تأثیر بسیاری بر موقعیت عربستان و قرار دادن آن در وضعیتی متزلزل در مقابل ایران دارد.

## بررسی راهکارهای دستیابی به صلح سیاسی ایران و عربستان

سیدمحسن میرحسینی<sup>۱</sup>

فاطمه قیمی بشنو<sup>۲</sup>

ایرج رحیم پوراصل<sup>۳</sup>

### چکیده

علت تیرگی روابط ایران و عربستان، افزایش رویارویی آنها به سبب کسب قدرت، هژمونی و تقارن حوزه‌های نفوذشان می‌باشد که تحت تأثیر عوامل مادی و معنوی قرار دارد. پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که؛ آیا احتمال تغییر عوامل غیرمادی تنش‌زا به راهبردهای صلح سیاسی میان ایران و عربستان وجود دارد؟ طبق فرضیه پژوهش؛ صلح سیاسی در روابط ایران و عربستان، بر پایه نظریه عمق استراتژیک قابل دستیابی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد با نظر داشتن سه اصل؛ تاریخ، جغرافیا و ایدئولوژی که پایه‌های تئوری عمق استراتژیک را تشکیل می‌دهند و همچنین با توجه به موقعیت ژئواکونومیک ایران و عربستان، احتمال دستیابی آنها به صلح

---

۱. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه یزد (نویسنده مسئول).

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای.

۳. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای.

سیاسی از طریق ایجاد تغییراتی در رویکردهای راهبردی در رویه‌های سیاست خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود، جهت ایجاد هویت مشترک، وجود دارد پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است و با روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

**کلید واژه‌ها:** ج.ا.ایران، عربستان سعودی، عمق استراتژیک، صلح

## ۱. مقدمه

ج.ا.ایران و عربستان سعودی به علت موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک از اهمیت بالایی در خاورمیانه و خلیج فارس برخوردار هستند. علاوه بر این، دو کشور به نوعی رهبری مذهبی کشورهای اسلامی را بر عهده دارند. این عوامل باعث رقابتی روز افزون بین دو طرف در ادوار مختلف شده است. در دوران قبل از انقلاب اسلامی دو کشور محور اصلی طرح دو ستونی آمریکا در خلیج فارس بودند ولی با پیروزی انقلاب اسلامی این اتحاد فرو پاشید و دو طرف بر سر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی و مذهبی رو در روی یکدیگر قرار گرفتند هرچند در مواقعی نیز بر سر منافع مشترک با هم همکاری داشتند. از سوی دیگر برخی از نظریه‌های روابط بین‌الملل همواره در پی یافتن پاسخ این پرسش بوده‌اند که دولت‌ها چگونه می‌توانند در یک جهان بی‌نظم همکاری کنند. واقع‌گرایان در این خصوص معتقدند که استفاده از سازوکارهایی چون توازن قدرت و بازدارندگی و درپیش گرفتن دیپلماسی کارآمد و مبتنی بر این دو می‌تواند روابط دولت‌ها را در شرایط پرهرج و مرج موجود در نظام بین‌الملل تنظیم نماید.

واکاوی راهکارهای مصالحه‌سیاسی، جهت بهبود مناسبات و ایجاد صلح مثبت میان ایران و عربستان موضوع بسیار مهمی در عرصه داخلی و بین‌المللی می‌باشد، به‌ویژه از منظر هویت مشترک که علی‌رغم اهمیت موضوع چندان به آن توجه نشده است. پژوهش حاضر به بررسی راهکارهای بهبود مناسبات میان ایران و عربستان می‌پردازد، لذا این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که؛ آیا احتمال تغییر عوامل غیرمادی تنش‌زا به راهبردهای صلح سیاسی میان ایران و عربستان وجود دارد؟ طبق فرضیه پژوهش؛ صلح سیاسی در روابط ایران و عربستان، بر پایه نظریه عمق استراتژیک و از طریق ایجاد هویت مشترک قابل دستیابی است. پژوهش حاضر از نوع توصیفی تحلیلی است با روش کتابخانه‌ای انجام شده است.

## چارچوب نظری

عمق استراتژیک به عنوان چارچوب نظری تحقیق در نظر گرفته شده است. این دکترین، در میان رهبران و هسته انتخاباتی حزب (ای.کی.<sup>۱</sup>) بنیاد نهاد شد. عمق استراتژیک تحت تأثیر فاکتورهایی چون تاریخ و جغرافیا می‌باشد. عمق استراتژیک، هویت را منبع قدرت و سیاست خارجی را انعکاس قدرت تلقی می‌کند. مؤلفه‌های اصلی عمق استراتژیک عبارت‌اند از: ۱- دست زدن به ائتلاف‌های گسترده به منظور حل و فصل اختلافات و گسترش ابتکارات، ۲- رسیدن به حداقل مشکلات با همسایگان با معرفی [خود] در مقام یک میانجیگری بی‌طرف در مناقشات داخلی و منطقه‌ای به عنوان یک قدرت مرکزی، ۴- داشتن نگاه یکسان به همه همسایگان، د. [تلاش] به حفظ رویکرد چندجانبه‌گرایانه و چند وجهی و همچنین قرار دادن اهمیت یکسان برای تمام حوزه‌های سیاست خارجی اقدام نمایند، ۵- [اجتناب] از شرکت در هرگونه گروه‌بندی منطقه‌ای خودداری نمایند، ۶- از بعد وسیع‌تر ضمن تأکید بر تعامل سنتی خود با کشورهای اروپایی روابط نزدیک خود را با خاورمیانه حفظ نمایند، ۷- از طریق کنفرانس اسلامی، به گسترش گفتمان دموکراسی خواهی اقدام نماید.

## ۲. تاریخچه روابط ایران - عربستان

قبل از جنگ جهانی دوم ایران و عربستان روابط محدودی داشتند. در زمان محمدرضا شاه پهلوی،<sup>۲</sup> عبدالعزیز بن سعود<sup>۳</sup> پادشاهی سعودیه العربیه را بنیان‌گذاری کرد. همکاری دو کشور با طرح دوستونی نیکسون آغاز گردید، ولی عربستان از نقش جدید ایران در منطقه ناخشنود بود. ایران - عربستان علی‌رغم مناقشات<sup>۴</sup> و تنش‌های زیاد، روابط تجاری خوبی داشتند. همکاری ایران و عربستان اهمیت ویژه‌ای برای توافقات آتی در زیرسیستم خلیج فارس داشت. پس از انقلاب روابط وخیم ایران و

1. حزب عدالت و ('Justice and Development' AK), (تلفظ ترکی استانبولی Adalet ve Kalkinma). (Murinson, 2006: 946) توسعه

۲. دوره حکومت محمد رضا شاه: ۱۶ سپتامبر ۱۹۴۱ الی ۱۱ فوریه ۱۹۷۹.

۳. دوره حکومت عبدالعزیز بن سعود: ۲۲ سپتامبر ۱۹۳۲ الی ۰۹ نوامبر ۱۹۵۳.

۴. مناقشات ایران-عربستان در خصوص مسائلی چون؛ بدرفتاری عربستان با زائران ایرانی، اختلاف بر سر مسئله اسرائیل، تغییر نام خلیج فارس توسط اعراب و مسئله بحرین که به دامنه اختلافات می‌افزود.

عربستان اغلب محور بسیاری از جابجایی‌های سیاسی بود. تغییر آرایش‌های اقتصادی و دیپلماتیک در خلیج فارس؛ تحولات سیاسی در لبنان، ادامه کشاکش در فلسطین، دغدغه‌های راهبردی فزاینده در سراسر جهان در مورد تلاش ایران جهت دستیابی به تسلیحات هسته‌ای، همگی بنحوی با رقابت منافع این دو کشور شکل می‌گرفت. ایران حمله ۱۹۸۰ عراق را تبانی عربستان و آمریکا قلمداد می‌کرد و متعاقب حادثه ۱۹۸۷ مکه، تعاملات ایران - عربستان به شدت کاهش یافت. نظریه شکاف فرهنگی نیز در ایران هرگونه زمینه توسعه و تداوم همکاری در حوزه‌های سیاسی امنیتی و اقتصادی را با عربستان دشوار می‌ساخت.

### ۳. زمینه‌های احتمالی هم‌گرایی بین ایران و عربستان

با توجه به اهمیت موقعیت ژئواستراتژیک ایران و عربستان، در منطقه خاورمیانه و زیرسیستم خلیج فارس، در صورت ایجاد هم‌گرایی میان این دو قدرت، در موضوعاتی چون: منابع عظیم انرژی و امنیت انرژی، هیدروپلیتیک به جای ژئوپلیتیک آب، تأکید بر گفت‌وگوی بنیادین تمدن‌ها و سرکوب تفکرات افراطی می‌توانند در مسائل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار باشند. هر دو کشور حائز مؤلفه‌های اساسی تئوری عمق استراتژیک، (تاریخ و جغرافیا) می‌باشند و دین اسلام می‌تواند به عنوان فاکتور تکمیلی در کنار سایر مؤلفه‌ها موجب تقویت جایگاه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنها گردد.

#### ۳-۱ منابع عظیم انرژی

منطقه خلیج فارس<sup>۱</sup> به‌عنوان بزرگ‌ترین مخزن انرژی بخش اصلی خاورمیانه را تشکیل می‌دهد. و همچنین ایران، دومین و قطر سومین کشور دنیا به لحاظ دارا بودن ذخایر گاز طبیعی هستند. خلیج فارس با محوریت انرژی، یک منطقه کاملاً ژئواکونومیک است و تا زمانی که منطقه، منابع و ذخایر قابل توجهی انرژی را در دل خود داشته باشد منطقه ژئوپلیتیک خواهد بود. ویژگی ژئواکونومیک منطقه، مؤلفه اقتصادی تئوری عمق استراتژیک می‌باشد، ایران - عربستان، می‌توانند از این مؤلفه جهت تأمین منافع ملی خود بهره ببرند.

---

۱. چهار کشور عربستان سعودی، ایران، عراق و کویت بیشترین منابع انرژی را دارا می‌باشند (عسگری، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

### ۲-۳ هیدروپلیتیک<sup>۱</sup>

کم آبی در بخش عمده‌ای از جهان یک حقیقت جغرافیایی است، اما آنچه آن را مشکل‌تر می‌کند، اتخاذ رویه ضدجغرافیایی می‌باشد. آنچه مسلم است آب، تنها عنصر جغرافیایی است که سیاسی بودن<sup>۲</sup> آن از ژئوپولیتیکی بودن آن بهتر است و نفع همه ساکنان منطقه منافع<sup>۳</sup> در این رویکرد نهفته است. یکی از کارآمدترین راهبردهای درازمدت برای حل مشکل کمبود آب منطقه، راهبردهایی است که از یک سو، ناظر بر نگاه‌داشت منابع آب و بهره‌برداری کارآمدتر از آن منابع باشد. ایران - عربستان می‌توانند با اتخاذ ترتیباتی چون امنیت انرژی در خصوص آب نیز راهبردی منطقه‌ای را فراهم سازند.

### ۳-۳ تأکید بر گفت‌وگوی تمدن‌ها

گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان اصلی مهم در سیاست خارجی ایران طرح گردید<sup>۴</sup>. در شرایط کنونی هر جنگی رخ دهد، جنگی نابودکننده خواهد بود جنگ از بین برنده پایه‌های تمدن می‌باشد، همان‌طور که جنگ زاده تمدن است علت انهدام آن نیز است. با توجه به اختلافات متعدد کشورهای منطقه، ایران با تأکید بر دیپلماسی، و اتخاذ سیاست نگاه یکسان به همسایگان نسبت به ارتقا جایگاه منطقه‌ای خود اقدام نماید.

### ۳-۴ سرکوب تفکرات افراطی

زمینه هرگونه افراط‌گرایی باید با مبارزه در دو بعد داخلی و خارجی از بین برود. زیرا تشکیل حکومت‌های افراطی، باعث تعارض جدی و تحلیل انرژی کشورها می‌گردد. با توجه به گسترش جنبش‌های افراطی در منطقه، ایران با گسترش تعامل با غرب و حفظ روابط نزدیک با عربستان، می‌تواند بر تهدیدهای نوپدید فائق آید.

#### 1. Hydro politic

۲. زمانی که این عنصر به یک موضوع سیاسی تبدیل شود، در آن صورت با تفاهم، بخشی از مشکلات، حل شدنی خواهد بود (عسگری، ۱۳۸۶: ۱۸۶).

۳. خاورمیانه و شمال آفریقا (Middle East and North Africa MENA)

۴. ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها به عنوان اصلی مهم در سیاست خارجی ایران از سوی خاتمی، رئیس‌جمهور سابق طرح گردید.

#### ۴. راه‌حل‌های ایجاد صلح مثبت

دو قدرت، به‌منظور دستیابی به یک صلح پایدار میان خود باید اقداماتی از قبیل: تأسیس مرکز مطالعه کانون‌های مناقشه، تأسیس مرکز مدیریت بحران و سازمان کنفرانس اسلامی را انجام دهند.

##### ۴-۱ مرکز مطالعه کانون‌های مناقشه<sup>۱</sup>

تأسیس مرکزی برای مدیریت بحران، همانند «مرکز پیشگیری از درگیری»<sup>۲</sup> از اقدامات اعتماد آفرین و امنیت‌ساز است. جهت شناسایی و مطالعه کانون‌های کشمکش و اختلافاتی که ممکن است به چالش بین کشوری منجر شود و سازوکارهای ساماندهی این اختلافات را ارائه نمایند. تعریف و تفسیر حوزه‌های قابل بررسی توسط این گروه‌های مطالعاتی، مستلزم مذاکرات و تعاملات زیادی است. توانایی مرکز در تحکیم ثبات، حتی با وجود آمادگی سیاسی کشورهای مربوطه، به موارد دیگری نظیر همکاری نزدیک، آموزش و رفتار متقابل بستگی دارد، مشارکت بازیگران فرامنطقه‌ای در مرکز، بسیار مفید خواهد بود.

##### ۴-۲ مرکز مدیریت بحران<sup>۳</sup>

مرکز مدیریت بحران متشکل از تحلیلگران و مسئولانی است که وظیفه اصلی آنها شناسایی شرایط بحرانی در سطوح سیاسی و استراتژیک، تشکیل یک واحد فنی به منظور اخطار سریع، اطلاع رسانی در مورد تهدید جنبش‌های نظامی و برقراری ارتباط فوری بین طرفین بحران و سایر اعضای مرکز می‌باشد.

##### ۴-۳ سازمان کنفرانس اسلامی<sup>۴</sup>

این سازمان از مهم‌ترین ابزارهای لازم برای فراهم کردن بستر هم‌گرایی است. که تقویت و حضور فعال آن در روابط بین‌الملل می‌تواند هم‌گرایی در میان کشورهای

---

۱. تأسیس چنین مرکزی نیازمند، تشکیل هیئتی مرکب از تحلیلگران و مقامات رسمی طرفین و آمادگی و اراده سیاسی کشورهای است که کانون‌های بحران به آنها مربوط می‌شود (لینورجی، ۱۳۸۳: ۳۷۷).

۲. «مرکز پیشگیری از درگیری» وابسته به سازمان همکاری و امنیت اروپا که مقر آن در شهر وین است.

۳. دو مرکز بررسی کانون‌های مناقشه و مرکز مدیریت بحران باید به گونه‌ای طراحی شوند که نه جایگزین یکدیگر شوند و نه جدای از هم تصمیم‌گیری کنند. این دو مرکز باید طی یک برنامه بلند مدت به اجرای طرح‌هایی چون آموزش و برنامه‌ریزی پرداخته و مکانیسمی را برای ساماندهی به کانون‌های در آستانه بحران ارائه کنند (لینورجی، ۱۳۸۳: ۳۷۷).

۴. ایران از بنیانگذاران سازمان کنفرانس اسلامی است.

اسلامی را محقق نماید. عربستان سعودی به علت وجود اماکن مقدسه مکه و مدینه در میان مسلمانان، نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارد هم از نقطه نظر تاریخی و اسلامی و هم از نظر انرژی دو کشور توانایی فراهم کردن زمینه‌های همگرایی اسلامی در دنیای اسلام را دارا می‌باشد. هر دو کشور حضوری فعال در سازمان کنفرانس اسلامی دارند.

### نتیجه‌گیری

با استناد به داده‌های پژوهش و در نظر داشتن سه اصل؛ تاریخ، جغرافیا و ایدئولوژی که پایه‌های تئوری عمق استراتژیک را تشکیل می‌دهند، و در راستای پاسخ به سؤال پژوهش و آزمودن فرضیه ارائه شدند، و همچنین با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک ایران و عربستان که ویژگی‌های فوق را به دو کشور ارزانی می‌دارد، هم‌گرایی سیاست‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دو کشور به نفع کل جهان اسلام خواهد بود نه تنها آنها می‌توانند با هم‌گرایی در حل مسائل جهانی مؤثر باشند بلکه می‌توانند ژئوپلیتیک اسلام را نیز مطرح و تقویت نمایند. و در نتیجه؛ امکان دستیابی آنها به صلح سیاسی از طریق ایجاد تغییراتی در رویکردهای راهبردی در رویه‌های سیاست خارجی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود، جهت ایجاد هویت مشترک، وجود دارد. از سویی نیز پدیدار شدن هرگونه ترتیبات امنیتی در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس بدون حضور آنها ثمری نخواهد داشت، و راه‌کارهای همچون؛ تأسیس نهادهای منطقه‌ای و همچنین ایجاد هم‌گرایی، در موضوعاتی چون: منابع عظیم انرژی و امنیت انرژی، هیدروپلیتیک، و سرکوب تفکرات افراطی جهت دستیابی به صلح سیاسی پیشنهاد می‌گردد.



## بررسی رابطه ایران و عربستان بر مبنای نظریه روانشناختی آلبرت ایس

محمد سلطان پور<sup>۱</sup>

رابطه پرتنش ایران و عربستان مملو از گره‌های عمیق روانی است که با تفسیرهای پیچیده و بدبینانه آکنده شده است. انقلاب ۱۹۷۹ میلادی در ایران و مشی ایدئولوژیک آن موجب شکل‌گیری سوءبرداشت‌هایی از سوی طرف مقابل و متقابلاً حوادث مرتبط با آن شد. به طور مشخص انقلاب ایران نقش یک رویداد برانگیزنده (Activating Event) را در روابط ایران و عربستان ایفا کرد.

آنچه به عنوان نقطه شروع این حلقه بوده است انقلاب ایران و تداوم آن بر مبنای برداشت خاندان سعودی از این انقلاب بوده است. این در حالی است که نفس انقلاب به عنوان یک تحول، همواره موجب تهدید برای همسایگان نیست و برداشت خاص همسایگان یک دولت موجب شکل‌گیری اتفاقات بعدی خواهد بود. البته زمینه اجتماعی انقلاب ایران که بر مبنای سقوط یک نظام پادشاهی بوده می‌تواند زمینه مناسبی برای توجیه خاص خاندان سعودی از این انقلاب باشد.

برداشت (Belief) عربستان از انقلاب ایران موجب شکل‌گیری نتایج احساسی (Emotional Consequence) خاصی شد که در ادامه همین نتایج موجب جهت‌دهی

---

۱. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

به رفتارهای عربستان و رویدادهای بعدی در روابط تهران و ریاض شد. از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۷ رفتارهای عربستان متأثر از همین برداشت از انقلاب ایران بوده است. انتقال ۵ فروند هواپیمای آواکس از آمریکا به عربستان، حمایت عربستان از صدام در کنفرانس کشورهای اسلامی، تأسیس شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با نفوذ ایران، اعتراض ملک خالد به برگزاری مراسم براثت از مشرکان و در نهایت کشتار حجاج ایرانی در مراسم حج مثال‌هایی از این قبیل رفتارها بود.

رفتارهای عربستان خصوصاً کشتار حجاج ایرانی به مثابه رویداد برانگیزنده (Activating Event) برای طرف ایرانی موجب شکل‌گیری نظام مفهومی و عقیدتی (Belief) ویژه‌ای درباره عربستان شد که در نهایت نتایج احساسی (Emotional Consequence) منجر به حمله مردم به سفارت عربستان و کشته شدن دیپلمات سعودی در آگوست ۱۹۸۷ شد. در نهایت عربستان با قطع روابط دیپلماتیک با تهران به این حادثه واکنش نشان داد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود این دوره دو چرخه باطل وقایع و تفاسیر و در نهایت نتایج غیرعقلانی از سوی دوطرف را شکل داد که روابط ایران و عربستان را به بدترین وضعیت خود در سال‌های پس از انقلاب رساند. با این وجود تغییراتی در نظام مفهومی زمینه تغییرات در روابط را در سال‌های بعدی فراهم کرد. در آگوست ۱۹۸۹ ملک فهد بر قابل حل بودن اختلاف دو کشور تأکید کرد. این امر پس از حمله عراق به کویت و موضع یکسان ایران و عربستان منجر به بهبود روابط دو کشور شد.

سفارت دو کشور در سال ۱۹۹۱ بازگشایی شد و برداشت مثبت ملک فهد از آینده روابط به عنوان شروع چرخه جدید رفتاری و در ادامه رفتار تقویت‌کننده بازگشایی سفارت‌های موجب شکل‌گیری چرخه جدیدی از واکنش‌های تفسیری، عملی از سوی طرف ایرانی شد. آیت الله هاشمی رفسنجانی در همان سال با ملک عبدالله دیدار کرد و نتایج حاصل از رویداد برانگیزنده از سوی عربستان منجر به شکل‌گیری نظام مفهومی جدید از سوی هیئت حاکم و ریاست جمهوری ایران شد. نظام مفهومی و عقیدتی جدید حاکم که به طور هم‌زمان از سوی دو طرف شکل گرفته بود مانع از آن شد که انفجار پایگاه آمریکا در عربستان و اتهام به ایران روابط دو کشور را تیره کند.

از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۷ هم‌زمان با ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی روابط ایران و عربستان در جنبه‌های مختلف بهبود یافت. رویکرد مثبت هاشمی

رفسنجانی در مورد منافع امنیتی و اقتصادی روابط مناسب با عربستان و رویکرد تشنج‌زدایی محمد خاتمی و ایده گفتگوی تمدن‌ها در نهایت موجب تداوم چرخه مثبت رفتارها و برداشت‌هایی شد که در روابط ایران و عربستان جریان یافت. در این دوره سهم زائران ایرانی از حج عمره افزایش یافت، توافق‌نامه جامع همکاری بین ریاض و تهران در زمینه اقتصاد، فرهنگ و ورزش امضا شد. در آوریل ۲۰۰۱ توافق‌نامه امنیتی درباره مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر هم در ادامه توافق‌نامه قبلی امضا شد.

در اوپک هم شاهد همکاری مشترک بین ایران و عربستان در سال ۲۰۰۵ هستیم این اتفاق در ادامه رفتار مثبت ایران مبنی بر تحویل ۱۶ نفر مشکوک به عضویت در القاعده از سوی ایران رخ داد. با این وجود از سال ۲۰۰۵ و با روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در ایران روابط ایران و عربستان روبه وخامت نهاد. رویکرد منفی محمود احمدی‌نژاد درباره رفتارهای کشورهای عربی در قبال فلسطین و مشی تحول‌خواه و ضدنظام وی موجب تغییر شکل روابط ایران و عربستان شد.

از سال ۲۰۰۷ با شکل‌گیری نظام مفهومی و عقیدتی جدید از سوی ایران، پیش‌فرض‌های طرف عربستانی در مورد رئیس‌جمهور جدید با موضع‌گیری‌های ایشان تقویت شد، حتی می‌توان پیروزی محمود احمدی‌نژاد را به مثابه رویداد برانگیزنده محسوب کرد که نیاز به تأیید پیش‌فرض‌ها داشت و با موضع‌گیری‌های احمدی‌نژاد در سال‌های بعدی این پیش‌فرض‌ها تأیید شدند.

در واقع نظام مفهومی و عقیدتی عربستان در مورد رئیس‌جمهور جدید با حوادث ناشی از رفتار رئیس‌جمهوری ایرانی تقویت شد و در نهایت منجر به شکل‌گیری نتایج احساسی (از سوی عربستان شد. انگشت‌نگاری از زائران ایرانی، تجاوز نیروهای عربستان به خاک بحرین و هشدار احمدی‌نژاد، اعلام آمادگی عربستان در سال ۲۰۱۲ برای جبران کمبود نفت ایران، اعدام ۱۸ ایرانی در عربستان در ژوئن ۲۰۱۲، توقف صدور روادید حج عمره از سوی عربستان در همان سال و اعدام شیخ نمر بخشی از نتایج غیرعقلانی برداشت عربستان از سیاست رئیس‌جمهوری جدید ایران بود. این وضعیت در نهایت به شکل‌گیری همان چرخه از سوی ایران منجر شد که مهم‌ترین نتیجه غیرعقلانی و احساسی آن حمله به سفارت عربستان پس از اعدام شیخ نمر بود.

در این میانه وقوع جنگ‌های نیابتی میان عربستان و ایران منجر به عدم موفقیت سیاست حسن روحانی رئیس‌جمهور جدید ایران در قبال عربستان شد. مرگ زائران

ایرانی و حوادث دیگر در فرودگاه جده بر عمق اختلافات افروزد و اتفاقات منجر به انباشت نظام معنایی بدبینانه دو طرف در قبال یکدیگر شد.

در حال حاضر با شروع پادشاهی ملک سلمان و رویکرد خاص او و ولیعهد وی یعنی محمد بن سلمان می‌توان انتظار افزایش تنش میان دو طرف را در سال‌های آتی داشته باشیم. تعمیق رقابت ایران و عربستان در لبنان، سوریه، عراق، یمن و موضع متفاوت دو کشور درباره مسائل خلیج فارس شانس بهبود روابط دو کشور را کاهش داده است. با این وجود نکاتی در این میان مطرح هستند:

نکته اول: رابطه میان جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی سعودی از زمان انقلاب از نظر نویسنده دارای سه نقطه عطف بوده است. ۱- انقلاب ایران به عنوان ۲- سخنان ملک فهد در آگوست ۱۹۸۹ به عنوان نظام مفهومی و عقیدتی و در نهایت ۳- انتخاب محمود احمدی‌نژاد و پیش‌فرض‌های عربستان در مورد رئیس‌جمهور جدید که با رفتار احمدی‌نژاد تأیید شد.

این سه نقطه زمانی منجر به شکل‌گیری سه دوره در روابط دو کشور شد. دوره اول که از ابتدای انقلاب در سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ ادامه داشت و مبتنی بر عاملیت نظام مفهومی و عقیدتی عربستان از انقلاب ایران به عنوان علت اولیه شروع چرخه بود. دوره دوم از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۵ بود که بر نظام مفهومی و عقیدتی و درک ملک فهد از امکان تغییر روابط استوار بود و در نهایت دوره سوم که ۲۰۰۵ تا دوره کنونی را شامل می‌شود و بر نظام مفهومی و عقیدتی محمود احمدی‌نژاد از نقش عربستان در منطقه ناشی شده است.

آنچه در این میان مورد توجه است اهمیت نظام مفهومی و عقیدتی بر رفتار طرف مقابل است. چرخه اول بر احساس ناامنی و تفسیر خاص عربستان در قبال انقلاب ایران وابسته است. گزاره «ایران انقلابی موجبات براندازی در پادشاهی سعودی می‌شود» به عنوان گزاره مرکزی در این دوره در ذهن خاندان سعودی شکل گرفت و باعث شکل‌گیری نتایج احساسی و غیرعقلانی در روابط دو کشور شد و چرخه حوادث ناشی از آن، این موضع را تعمیق کرد. با این وجود در چرخه دوم گزاره «امکان داشتن بهبود روابط با ایران وجود دارد» از سوی ملک فهد منجر به شکل‌گیری اتفاقات جدید و در نهایت نتایج عقلانی در روابط دو کشور شد.

متأسفانه در دوره سوم موضع رئیس‌جمهور ایران مبنی بر نقش منفی عربستان در منطقه و فلسطین مجموعه جدیدی از نتایج غیرعقلانی را به وجود آورد که تا زمان

حاضر ادامه دارد. هرچند می‌توان به این شکل تفسیر کرد که بینش منفی عربستان در مورد انتخاب محمود احمدی‌نژاد با اظهارات وی تکمیل شد و سخنان احمدی‌نژاد در موضوعات مختلف منطقه‌ای و در قبال عربستان نقش را برای اعراب بازی کرد. بر این مبنا جمع‌بندی بحث کنونی نقش نظام مفهومی و عقیدتی بر روابط دو کشور است که هم می‌تواند به عنوان امری واکنشی نسبت به رویداد برانگیزنده شکل بگیرد مانند آنچه در دوره اول شاهد هستیم و هم می‌توان به عنوان عاملی مستقل و غیر واکنشی ایجاد شود مانند آنچه در دوره دوم رخ داد. لذا کلید تغییر روابط دو کشور در تغییر گزاره‌های مرکزی سردمداران حداقل یکی از دو کشور است تا بتواند در آینده زنجیره‌ای از رویدادهای برانگیزنده را شکل بخشد.

برای این امر لازم نیست دو کشور هم‌زمان به سوی بهبود روابط گام بردارند بلکه تغییر در گزاره‌های مرکزی یکی از دو کشور لازم است. مثلاً این‌که «ایران عامل بی‌ثبات کننده در منطقه و علت ایجاد شورش و انقلاب در کشورهای باثبات منطقه است» یا اینکه «عربستان سعودی عامل اجرای سیاست‌های ایالات متحده و دوست پنهان اسرائیل است». با تغییر مفاهیم اصلی و گزاره‌های مرکزی می‌توانیم شاهد رویدادهای برانگیزنده و در نهایت نتایج عقلانی باشیم.

# از رقابت‌های ژئوپلیتیکی عربستان و ایران تا همگرایی ژئواکونومیکی

مریم وریج کاظمی<sup>۱</sup>

## مقدمه

عربستان سعودی و ج.ا.ایران دو کشور مسلمان - همجوار و دارای اهداف، منافع، تهدیدات و فرصت‌های مشترک فراوانی هستند. البته دو کشور با وجود ارزش‌های مشترک و منافع اقتصادی هماهنگ به عنوان رقیب قدیمی در صحنه سیاست بین‌الملل، سال‌ها نسبت به یکدیگر از موضع شک و تردید خصمانه بهره می‌برند. از این رو رقابت برای کسب برتری سیاسی - هویتی دو کشور را در مقابل یکدیگر قرار داده است و تلاش برای تسلط ژئوپلیتیکی بر مناطق همجوار شیوه‌ای از رادیکالیسم فرق اسلامی را برای جهانیان به نمایش گذاشته که موجب تنش‌های بین‌المللی و لشکرکشی ابرقدرت‌ها به منطقه جنوب غرب آسیا شده است. این درحالی است که رقابت ژئوپلیتیکی سال‌هاست جای خود را به تسلط ژئواکونومیکی داده است و همگرایی در این بخش می‌تواند علاوه بر امنیت و یکپارچگی سرزمینی، موجبات نظم و آرامش بین‌المللی بدون ابزار خشونت به همراه آورد. در این مقاله سعی بر آن است تا با ریشه‌یابی علل

---

۱. دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی.

تعارضات بین دو کشور این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم که همگرایی در تسلط تفکر ژئواکونومیکی می تواند مهم ترین راه حل کاهش تنش و تقویت روابط عربستان سعودی و ایران باشد.

**کلید واژگان:** عربستان، ایران، رقابت ژئوپلیتیکی، همگرایی، ژئواکونومی.

## ۱- یافته های تحقیق

### ۱-۲ رقابت های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی و ایران در منطقه جنوب غرب آسیا

رابطه رقابتی بر پایه برابری نسبی قدرت بین بازیگران شکل می گیرد. بازیگرانی که بر اساس منافع متعارض با هم رقابت می کنند تا حریف و رقیب را از دستیابی به فرصت ها بازدارند. رقابت به مجموعه تلاش ها و فعالیت هایی اطلاق می شود که با هدف کسب برتری و سیادت در زمینه خاص بین بازیگران انجام گیرد که خود انواع رقابت مداخله ای و یا اقتصادی و نظایر آن را دربر می گیرد.

بر اساس اصل همسایگی ایران با حوزه های ژئوپلیتیکی مختلف در جهات جغرافیایی متعدد ارتباط دارد. ایران در منطقه آسیای جنوب غربی و در حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه واقع شده است. این کشور باید در سیاست های خود ظرفیت های منطقه آسیای جنوب غربی را همواره مدنظر قرار دهد؛ چرا که این منطقه دارای موقعیت های ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک (نفت و گاز و خطوط انرژی)، خطوط مواصلات بین المللی و موقعیت ترانزیتی) و ژئوکالچریک مختلفی است. از طرف دیگر عربستان سعودی در آسیای جنوب غربی قرار گرفته است و از شمال با عراق، از شرق با کویت، خلیج فارس، امارات، قطر، عمان و بحرین و از جنوب با یمن و از غرب به دریای سرخ محدود می باشد. عربستان به علت واقع شدن در منطقه حساس خاورمیانه و خلیج فارس و همچنین ویژگی های اقتصادی و فرهنگی دارای اهمیت قابل ملاحظه ای است. عربستان سعودی که امروزه شاهد آن هستیم با عربستانی که این سعود بر جای گذاشت به هیچ وجه قابل مقایسه نیست، چون این کشور جهش ها و پیشرفت های اقتصادی و صنعتی فراوانی داشته است که در خوش بینانه ترین ارزیابی ها قابل تصور نبود. اما میراث سیاسی که از ابن سعود به یادگار ماند، همچنان بر نظام حکومتی این کشور سایه افکنده است. نام کشور از نام خانوادگی سعود برگرفته شده

است و همین امر بیانگر میزان نفوذ و تأثیر خاندان سعود بر حیات این کشور نه تنها در زمینه سیاسی بلکه از نظر اقتصادی و اجتماعی است. پادشاهی سعودی در بعد منطقه‌ای و فراتر از آن در حوزه جهان اسلام نقش مهمی برای خود قائل است و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی در پی بسط حوزه نفوذ خود بوده است. گسترده‌گی رقابت‌های پیدا و پنهان ایران و عربستان سبب بروز تنش و تیرگی در روابط تهران - ریاض شده است به طوری که مؤلفه‌ای همچون رقابت بر سر گسترش حوزه نفوذ ژئوپلیتیکی در عراق، یمن، بحرین و سوریه و ضدیت رویکردهای دو کشور در قبال بحران‌های منطقه‌ای در کنار مؤلفه‌های دیگری نظیر تضادهای ایدئولوژیکی، اختلافات ژئوکالچری، رقابت بر سر رهبری جهان اسلام، رواج مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه زمینه‌ساز روابط تنش‌آلود و بحران‌ساز میان دو کشور شده است. ایران و عربستان سعودی همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایل مشابه و متفاوت نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قایل می‌باشند. با توجه به مختصات ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های جغرافیایی دو کشور مهم و تعیین‌کننده در تحولات منطقه جنوب غرب آسیا به شمار می‌آیند. این دو کشور تقریباً از سال ۲۰۰۰ میلادی تا به امروز در مسائل منطقه‌ای همدیگر را به عنوان یک رقیب بالفعل در نظر گرفته‌اند، به طوری که می‌توان گفت روند روابط ژئوپلیتیکی دو کشور از رابطه ژئوپلیتیکی رقابتی به سمت و سوی روابط ژئوپلیتیکی تقابلی شیفت پیدا می‌کند.

## ۲-۲ عامل اصلی تشدیدکننده بحران ژئوپلیتیک بین عربستان سعودی و ایران

فرهنگ ایران و عربستان از دو جنبه مهم و اساسی دارای تفاوت و ناهمگرایی شدیدی است؛ فرهنگ سیاسی و فرهنگ اجتماعی ایران دارای غنا و پیشینه فرهنگی در طول تاریخ است و همواره به عنوان یک فرهنگ جریان ساز و تأثیرگذار در منطقه مطرح بوده است. با بروز انقلاب اسلامی و حاکمیت اسلام سیاسی شیعه در ایران ناسازی فرهنگی عربستان با ایران بیش از پیش افزون یافت. پیش از انقلاب نیز عربستان دارای سیاست‌های تند و وهابی‌گرایی سرسختی بود و با ایران که اکثر مردمان آن شیعیان تشکیل می‌دادند احساس ناهمگونی و تضاد می‌کرد. از این گذشته وجود گرایش‌های پان عربیسم در میان ال سعود و برجسته کردن افراطی قوم عرب به عنوان یک آرمان وجودی سبب شده است تا ناخودآگاه ایران و فرهنگ ایرانی به عنوان یک رقیب تلقی



شود و به یکی از عوامل تأثیرگذار در عدم تشکیل هویت مشترک و پیدایش و تناقض میان این دو کشور تبدیل شده است. همچنین رقابت بر سر رهبری جهان اسلام نیز عامل دیگر تشدیدکننده رقابت می باشد عربستان از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در جهان اسلام برخوردار بوده و کشور تعیین کننده در جهان اسلام می باشد. به اعتقاد برخی از کشورهای اسلامی، عربستان توانایی رهبری جهان اسلام را دارد. در واقع ایران چالشی در برابر ادعای ضمنی عربستان در قیومت دو شهر مقدس اسلام یعنی مکه و مدینه و تا اندازه‌ای بر مبنای تعالیم احیاگری اسلامی خاص خود یعنی وهابیت است. در این راستا رقابت ایران و عربستان بر رهبری جهان اسلام حتی پیش از انقلاب اسلامی وجود داشته است به همین دلیل ریاض و تهران همواره یکدیگر را به عنوان رقیب می نگرند. از سوی دیگر راهبرد اساسی عربستان در زمینه افزایش قدرت نظامی، خرید تسلیحاتی جدید و تامین مدرن ترین تسلیحات از منابع متعدد است، ایران نیز با انجام مانورهای نظامی در خلیج فارس و تنگه هرمز خصوصاً بعد از زمزمه های تحریم نفتی ایران از سوی کشورهای غربی و حمایت عربستان از این طرح بر نقش آفرین و حضور نظامی خود در منطقه تأکید دارد. این رقابت های تسلیحاتی بر بروز تنش و تعارضات این دو کشور در منطقه می افزاید. سواى عوامل ژئوپلیتیکی و تلاش برای تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه آن چه که تضادهای این دو کشور را تا مرز لاینحلی پیش برده و منازعاتشان را در بسیاری از جنبه ها گریزناپذیر کرده است، ناسازگاری مبنایی در ایدئولوژی و جهان بینی معرفتی دو دولت است.

## ۳-۲ فرصت استراتژیک میان عربستان سعودی و ایران

این فرصت استراتژیک می تواند بر پایه همکاری های ژئواکونومیک به وجود آید چراکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات عمده ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد به گونه ای که ژئوپلیتیک (رقابت های سرزمینی) از رهیافت نظامی و ژئواستراتژیک رویکردی ژئواکونومیک یافت. امروزه قدرت ملی ارتباط مستقیمی با درک مفاهیم اقتصاد ملی دارد. در دنیایی که به سرعت به سمت اقتصاد جهانی پیش می رود اهداف و منافع سیاست ملی موضوعی برای اهداف و منافع اقتصادی می شود. این تغییر جهت ها و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر نشان دهنده شروع یک عنصر ویژه است.

امروزه در تدوین یک استراتژی، مسائل اقتصادی دخیل هستند و این موضوع ساختار کلی تفکرات ژئواکونومیک را تشکیل می دهد که ریشه این تفکر به قرن ۱۷

میلادی در اروپا و به‌طور اخص به فرانسه بازمی‌گردد. پس از نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما در سال ۱۹۹۰ میلادی ادوارد لوتواک<sup>۱</sup> در مخالفت با استدلال‌ها و نتیجه‌گیری‌های وی مقاله‌ای را تحت عنوان *from Geopolitics to Geo - National Interest* در نشریه *economics: Logic of conflict, grammar of commerce* منتشر کرد و مفهوم ژئواکونومیک را مطرح نمود.<sup>۲</sup> او در مقاله‌ای خود استدلال کرد که پایان جنگ سرد، نشان‌دهنده تغییر مسیر و حرکت از ژئوپلیتیک به سمت ژئواکونومیک در دنیای سیاست است. لوتواک معتقد است که روش‌های تجارتي همیشه می‌تواند به‌واسطه روش‌های نظامی تحت‌الشعاع قرار گیرد و باید توجه شود که در عصر ژئواکونومی علل مناقشه ماهیتی اقتصادی پیدا می‌کند و در صورتی که منازعات و اختلافات تجاری منجر به کشمکش‌های سیاسی شود چنین درگیری‌هایی را باید با استفاده از ابزارهای اقتصادی حل و فصل نمود، از جمله این ابزارها می‌توان به محدودیت واردات، در نظر گرفتن یارانه در خصوص صادرات، تأمین اعتبارات فناوری، طرح‌های رقابتی، حمایت از روش‌های آموزشی و شرایط زیرساخت‌های رقابتی اشاره کرد. در این راستا ژئواکونومیک را می‌توان یک پدیده عینی که از شیوه‌ها و روش‌های جدید در مدیریت اقتصادی سرچشمه می‌گیرد و پس از جنگ سرد توسط جغرافیدانان و کارشناسان مسائل استراتژیک در علم روابط بین‌الملل به وجود آمد، دانست. با این تفاسیر ایران و عربستان به دلیل مخازن سرشار انرژی نفت و گاز و بازارهای مصرف در آسیای جنوب شرقی، - همچنین موقعیت برتر ایران نسبت به عربستان در خصوص منابع جاری آب - می‌توانند همکاری‌های ژئواکونومیک خود را ارتقا دهند که در پرتو چنین رویکردی از فشارها و چالش‌های که روابطشان را سالها درگیر کرده بود بکاهند و همگرایی ژئواکونومیکی در قالب اشتراک در کمپانی‌ها و شرکت‌های استخراج نفت و گاز و پتروشیمی و خطوط لوله انرژی و معادن زیرزمینی و ترانزیت ذخایر آبی ایران به عربستان شکل گیرد. همگرایی به لحاظ مفهومی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود. فرایند همگرایی در ارتباط با بازیگران سیاسی و دولت‌ها از احساس و درک هدف و

---

1. Edward .N.Luttwak

2. sanjaya Baru.new era of geoeconomi,assessing the interplay of 26.economic &political. risk. march 23/2012

منفعت مشترک و یا بر عکس آن اهداف و منافع متعارض شروع می شود و سپس مراحل بعدی آن ادامه پیدا می کند. از این رو ایران و عربستان در یک مدار موازی و منسجم با تفکر ژئواکونومی می توانند چالش ها را به فرصت های استراتژیک تبدیل کنند و پیوند و اشتراکات فرهنگی، مذهبی، امنیتی و اقتصادی میان شان را بدون خدشه وارد شدن به اصل ایدئولوژی نظام حکومتی شان در یک مجموعه امنیتی - اقتصادی واحد قرار دهند.

### نتیجه گیری

تنش روابط بین عربستان و ایران سابقه طولانی دارد و ریشه های تاریخی آن کاملاً مشهود است بالطبع از بین رفتن طیف وسیعی از این مسائل و مشکلات نسبتاً لاینحل زمان بر خواهد بود، اما موضوعی که باید آگاهانه بپذیریم این است که جهان امروز دیگر تاب و توان ادامه منازعات قدیمی را ندارد و رفته رفته نیازهای امنیتی مشترک حالت فرسایشی به خود خواهد گرفت که می تواند اساس و علت وجودی کشورها را نشانه رود و تزلزل حکومت ها و قیام و شورش اجتماعی از نتایج آن خواهد بود. پس چشم انداز همکاری های ژئواکونومیکی ایران و عربستان در قالب تقویت و نهادینه کردن همکاری های گسترده انرژی نفتی - گازی و آبی می تواند مواضع مشترکی از صلح و ثبات برای منطقه و جهان همراه داشته باشد و روابط دو کشور به دلیل چنین همکاری گسترده تقویت شود و به آرامی نگرش رقابتی و تفاوت دیدگاه دو طرف نسبت به یکدیگر کاهش و در نهایت از بین رود.

## بازی در زمین سبز خاورمیانه با حاصل جمع غیر صفر (ایران ۱- عربستان ۱)

هدی مرادی<sup>۱</sup>

### چکیده

تحولات ژئوپلیتیک قدرت در خاورمیانه و حذف عراق و مصر و سوریه و برجسته شدن تعارضات هویتی میان ایران و عربستان و چندین عامل دیگر باعث تشدید منازعه و دشمنی میان این دو قدرت شده است. عربستان با شروع بازی ترسوها در ماه‌های اخیر وارد فاز جدیدی از استراتژی‌ها در مقابل ایران شده است و تصمیم دارد ایران را وارد جنگ کند. در حالی که ایران و مسئولان دیپلماسی آن باید آگاه باشند و از وقوع چنین جنگی و ائتلاف عربستان و آمریکا و رژیم صهیونیستی جلوگیری کنند. مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که استفاده از ورزش به عنوان زیرشاخه دیپلماسی عمومی چه تأثیری بر الگوی تعامل ایران و عربستان می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به این سؤال، به نظر می‌رسد، ورزش به عنوان ابزاری با طبیعتی صلح‌آمیز، می‌تواند راهکارهای مثبتی پیش روی این دو رقیب تلخ قرار دهد تا تنش‌ها و دشمنی‌های بوجود آمده را کمرنگ‌تر کند. در تحلیل فرضیه حاضر از مضامین نظریه بازی‌ها مبتنی بر

---

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه آزاد شاهرود.

حاصل جمع غیرصفر، بهره گرفته شده و با روشی توصیفی - تحلیلی و هدفی کاربردی به ارائه راهکار پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** ورزش، بازی با حاصل جمع غیرصفر، ایران، عربستان، دیپلماسی

## مقدمه

از یک دهه گذشته به این سو شاهد نوساناتی در جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به ایران بوده‌ایم. روابط این دو کشور که هر دو موقعیت ویژه‌ای در منطقه دارند از رقابت به منازعه و دشمنی تغییر جهت داده است. امضای موافقت‌نامه هسته‌ای میان ایران و گروه ۱+۵، حضور امریکا در منطقه به عنوان متحد عربستان و دشمن ایران و اعدام رهبر شیعیان عربستان، شیخ النمر و به دنبال آن حمله به کنسولگری عربستان در مشهد از عوامل اصلی این تغییر رویکرد می‌باشد. این دشمنی به نفع هیچ یک از این دو کشور نبوده و به طور قطع تبعات بدی برای آن‌ها و به طور کلی برای منطقه خواهد داشت. با توجه به شرایط موجود، آینده روشنی برای روابط این دو کشور پیش بینی نمی‌شود، ضمن اینکه عربستان بیشتر از قبل به این تقابل و دشمنی علاقه نشان می‌دهد، در حالی که مقامات دیپلماسی ایران صحبت از همگرایی و اجتناب از وقوع جنگی دیگر در خاورمیانه می‌کنند.

روابط مسالمت‌آمیز با عربستان به عنوان کشوری که وهابیت و افراط‌گرایی را در منطقه ترویج می‌کند هرگز آسان نیست اما مرور روابط بین این دو قدرت نشان می‌دهد؛ هر زمان در کنار هم قرار بگیرند و تا حدودی از تنش دوری کنند مشکلات منطقه و جهان اسلام آسان‌تر حل می‌شود و امنیت راحت‌تر برقرار می‌شود. بنابراین باید سیاست‌های گام به گام و تدریجی‌ای اتخاذ شود تا از شدت این دشمنی کاسته شود و با همگرایی بیشتر، کشورهای منطقه، خود به حل مشکلات خاورمیانه بپردازند. امروزه کشورها دیگر نمی‌توانند برای پیشبرد اهداف خود تنها به دیپلماسی سنتی تکیه کنند و دولت‌ها تلاش می‌کنند تا با استفاده از دیپلماسی عمومی، افکار عمومی و سازمان‌های بین‌المللی را با خود همراه سازند تا بهتر به اهداف سیاست خارجی خود برسند. ایران و عربستان نیز بهتر است اگر نمی‌توانند با دیپلماسی سنتی به نتیجه برسند از توانایی‌های دیپلماسی عمومی استفاده کنند و به ویژه از ملت‌های خود برای تنش زدایی و برقراری

امنیت کمک بگیرند. در دیپلماسی عمومی مخاطب برنامه‌ها را مردم، نخبگان سیاسی، فرهنگی و در مجموع جمعیتی غیر از مسئولان تشکیل می‌دهند و در این زمینه از ابزارهای مختلفی مانند تبلیغات رسانه‌های جمعی و تأثیرگذاری فرهنگی و ... استفاده می‌شود. ورزش از زیرشاخه‌های دیپلماسی عمومی به شمار می‌رود و بارها در طول تاریخ، قدرت خود را در این زمینه ثابت کرده است به ویژه رویدادهای ورزشی بزرگ دنیا و همچنین ورزش‌های محبوبی همچون فوتبال. این ورزش‌ها به نوعی نمایندگان دولت‌ها و ملت‌ها می‌باشند که به عنوان ابزاری برای کاهش تنش و میانجیگری عمل می‌کنند. ورزش این فرصت را برای رهبران سیاسی فراهم می‌آورد تا با یکدیگر ملاقات و گفت‌وگو کنند و برای مدتی هرچند موقت و کوتاه، صلح و دوری از تفرقه را تجربه کنند و این حس را به ملت‌های خود نیز انتقال دهند. از ورزش به عنوان شمشیر دو لبه‌ای یاد می‌شود که هم می‌توان از سویه انسانی و مثبت آن استفاده کرد و به صلح و همگرایی رسید و هم از سویه منفی آن و به تفرقه و واگرایی رسید. متأسفانه عربستان بارها، نه تنها در مورد ایران بلکه در مورد کشورهای دیگر از جمله قطر از جنبه منفی ورزش و سوءاستفاده سیاسی از آن استفاده کرده است به ویژه پس از حمله به کنسولگری‌اش در مشهد با ادعای ناامنی در ایران، ورود باشگاه‌های ورزشی و ورزشکارانش را به ایران منع کرده است. این پژوهش ورزش و به ویژه فوتبال را به عنوان راهکاری برای نزدیکی رابطه دو کشور ارائه می‌دهد و تذکر می‌دهد که؛ اگر با رفتارهای غیرورزشی و غیراخلاقی عربستان در این زمینه مقابله نشود ممکن است از این طریق اختلافات مذهبی و قومیتی و سیاسی افزایش یابد و این دو کشور را به جنگ نزدیک‌تر کند. همچنین با اشاره‌ای اجمالی به نظریه بازیها، به این دو رقیب، بازی با حاصل جمع غیرصفر را پیشنهاد می‌دهد که دو طرف با همکاری با یکدیگر در برد و باخت هم شریک شوند و با ابزاری چون ورزش امنیت منطقه را تأمین کنند و از دخالت کشورها و گروه‌هایی خارج از منطقه جلوگیری کنند.

### **چارچوب نظری پژوهش؛ بازی با حاصل جمع غیر صفر از مفروضات نظریه بازی‌ها**

نظریه بازی‌ها از جمله نظریه‌های انتخاب عقلانی محسوب می‌شود و همچنین شکل تخصصی و ریاضی شده مدل بازیگر خردمند در نظریه‌های تصمیم‌گیری است. این نظریه در تلاش است تا به وسیله ریاضیات، رفتار را در شرایط راهبردی یا در یک بازی که در آنها موفقیت فرد در انتخاب کردن، وابسته به انتخاب دیگران می‌باشد،

برآورد کند. "مارتین شویک" در نظریه خود دو نوع قاعده بازی، بازی با حاصل جمع جبری صفر و دیگری بازی با حاصل جمع جبری غیرصفر در بازی‌های دونفره و چندنفره را مطرح می‌کند. در یک بازی با حاصل جمع صفر بین بازیکن "الف" و "ب" هر میزان امتیازی که "الف" به دست آورد "ب" به همان اندازه از دست می‌دهد. در بازی با حاصل جمع غیرصفر تعارض بر سر منافع بازیگران وجود ندارد، اگر یکی امتیازاتی کسب کند دیگری نیز امتیازاتی را کسب کرده است. این نوع بازی همکاری رقبا را طلب می‌کند، زیرا بازیگران در برد و باخت موضوع شریک هستند. مانند تلاش قدرت‌های اتمی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های اتمی.

در این تحلیل نظری، دو طرف یعنی ایران و عربستان باید تحت تأثیر گزاره‌های بازی با حاصل جمع غیرصفر، برای کسب سود بیشتر درحالتی از همکاری و نه رقابت از ابزارهای دیپلماسی عمومی چون ورزش و حج استفاده کنند و اینگونه هم به تقویت جایگاه خود در منطقه پردازند و هم از نزاع بیشتر و جنگ خودداری کنند

### کارکرد دو لبه ورزش

اگر از تاریخ کمک بگیریم می‌بینیم که بعضی از سیاستمداران از ورزش در راستای اهداف سیاسی و جاه‌طلبی‌های خود استفاده ابزاری می‌کنند. حمیدرضا صدر در کتاب "روزی روزگاری فوتبال" چنین می‌نویسد: "برگزاری جام جهانی ۱۹۳۴ در ایتالیا نخستین قدرت نمایی فاشیسم و موسولینی به جهانیان بود. حیوانی مائورو نماینده ایتالیا در فیفا صراحتاً ابراز کرد میهمانان حاضر در جام جهانی قدرت مردانه و نیروی غیرقابل مهار ایتالیایی‌ها در دوره موسولینی را خواهند دید. پیغام موسولینی به تیم ملی ایتالیا قبل از دیدار نهایی تفکر حاکم بر ایتالیا هم بود؛ یا پیروز شوید یا بمیرید".

قبل از برگزاری جام جهانی ۲۰۰۶ در آلمان نیز، رژیم صهیونیستی و گروه‌های طرفدار آن در آلمان خواستار عدم حضور تیم ایران در این جام شدند و ظاهراً این واکنشی بود به سخنان یک مقام ارشد ایرانی درباره این رژیم. اما سویه انسانی ورزش در قالب سخنان سپ بلاتر رئیس فیفا نمود پیدا کرد که حضور تیم فوتبال ایران را در جام جهانی قطعی دانست و صراحتاً یادآور شد، ورزش از سیاست جداست. این‌ها نمونه‌هایی از استفاده منفی سیاسی از ورزش و دورکردن آن از فلسفه اصلی‌اش یعنی صلح می‌باشد. در حالی که می‌توان از طبیعت صلح‌آمیز این ابزار قوی برای حل مشکلات میان طرف‌های درگیر بین‌المللی استفاده کرد و به تقویت تعاملات بین‌المللی

پرداخت. اخیراً عربستان سعودی و درکنار آن امارات متحده عربی مانع ورود ورزشکاران خود به ایران شده است و به فیفا اعلام کرده است به دلیل ناامنی در ایران، تنها در زمین بی‌طرف بازی خواهند کرد. برگزاری مسابقات در کشورهای ثالث علاوه بر ایجاد کینه بیشتر میان ملت‌های دوطرف، باعث ریزش تماشاچی و کاهش درآمدها و فشار روی بازیکن‌ها هم می‌شود. مسئولان عربستانی مدعی هستند تماشاگران ایرانی از شعارهای مذهبی و قومیتی و نژادی استفاده می‌کنند در حالی که مسئولان و تماشاچیان ایرانی نیز همین انتقاد دارند و به ویژه ناراحتی خود را از به کار بردن نام خلیج در شعارهای تماشاچیان عربستانی ابراز می‌کنند. در حال حاضر کنفدراسیون فوتبال آسیا در نامه‌ای به هر دو فدراسیون عربستان و ایران اعلام کرده است: «این مایه تأسف است که دولت عربستان برای اتباع خود منع سفر به ایران را اعلام کرده و این موضوع شامل تیم‌های فوتبال عربستان هم می‌شود.» اما این تنها تذکری بیش نبود و فیفا و AFC نتوانستند به حرکات غیرورزشی عربستان خاتمه دهند و این کشور را وادار به رعایت قوانین بین‌المللی کنند.

### راهکارهای پیشنهادی

۱- در ۱۹۹۸، عربستان و ایران توافقنامه‌ای را در زمینه همکاری در بخش‌های تولید انرژی، گسترش خدمات ارتباطی، حمل و نقل هوایی و دریایی و فرهنگی و ورزشی امضا کردند. پیشنهاد می‌شود این دو کشور مجدد در مسیر این‌گونه توافقنامه‌ها قرار بگیرند و از این طریق به تأسیس زیرساخت‌های ورزشی مشترک، برگزاری رویدادهای بزرگ ورزشی در منطقه و برگزاری بازی‌های دوستانه با یکدیگر بپردازند و از این طریق با همکاری یکدیگر، خاورمیانه را تبدیل به قطب ورزشی جهان کنند و از مزایای اقتصادی آن استفاده کنند.

۲- کشورها از طریق نمایش فرهنگ خود در رویدادهای بزرگ ورزشی می‌توانند به قبض و بسط جایگاه خود در عرصه بین‌الملل بپردازند. برندینگ بین‌المللی شکل تازه‌ای از دیپلماسی عمومی در بین کشورهاست که آسان‌ترین شکل دستیابی به آن از طریق ورزش است. ایران در بازی‌های ورزشی خود در مقابل عربستان باید در رقابتی سالم به ارتقای پرستیژ بین‌المللی خود بپردازد و برای مثال تماشاچیان و بازیکنان از رفتارهای خشونت‌آمیز و توهین‌آمیز و دوری کنند.



۳- امروز در اروپا، فوتبال دیگر مثل گذشته قومیت‌ها را مقابل قرار نمی‌دهد. اما خارج از اروپا به ویژه در افریقا و خاورمیانه کماکان اختلاف‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای وجود دارد. در بازی‌های بین ایران و عربستان به وفور این اختلافات دیده می‌شوند. تمامی عوامل شرکت‌کننده در این بازی‌ها از جمله تماشاچیان باید این فرهنگ را در خود ایجاد کنند که ورزش مکانی برای این اختلافات فرهنگی، نژادی، مذهبی و قومی نیست. باید از به کار بردن شعارهای تحریک‌کننده و همچنین مسئله مربوط به خلیج فارس که از نقاط حساس و تفرقه‌انگیز است خودداری شود. ایران و عربستان باید با همکاری یکدیگر فضای رقابتی سالمی را در ورزش ایجاد کنند که ملت‌های آنان به نوعی حس همگرایی برسند و برای مدتی هرچند کوتاه تجربه شیرین صلح و دوستی را احساس کنند.

۴- ایران باید به کمک قطر و نفوذی که در کنفدراسیون بازی‌های آسیایی و دیگر سازمان‌های ورزشی دنیا دارد از ادامه رفتارهای غیرورزشی عربستان جلوگیری کند و این فدراسیون‌ها را به ماده ۳ قانون فیفا که تبعیض علیه یک کشور، یا فرد یا گروه را منع می‌کند ارجاع دهد. ایران با وجود دشمنی دیرینه با امریکا، در بازی‌های ورزشی در مقابل این کشور قرار می‌گیرد و به سمت بعد تاریک ورزش نمی‌رود و تنها از روبه‌رو شدن با رژیم صهیونیستی که آن را به رسمیت نشناخته است اجتناب می‌کند. در پایان پژوهش تأکید می‌شود راهکارهای زیادی وجود دارد تا این دو قدرت استراتژیک به توسعه روابط دیپلماتیک خود پردازند. به ویژه با کمک گرفتن از فوتبال به عنوان یک ورزش محبوب و جهانی. فوتبال به تعبیر پله "بازی زیبایی" است که جنگ‌ها را آغاز می‌کند و به پایان می‌رساند، جرقه انقلاب‌ها را زده و خیلی از دیکتاتورها را هم در قدرت نگه داشته است.

## راهکارهای بازگشت ایران و عربستان به جاده مصالحه

مرضیه تفهیمی<sup>۱</sup>

### بیان مسئله

ایران و عربستان با توجه به موقعیت ژئوپولتیکی که دارند مهم‌ترین بازیگران منطقه خاورمیانه قلمداد می‌شوند. این دو کشور با بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک در منطقه توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای در معادلات منطقه و حتی جهان برای خود ایجاد نمایند. عربستان میان دو آب راه بزرگ یعنی دریای سرخ و خلیج فارس واقع شده که بر اهمیت اکونومیک و استراتژیک آن افزوده است.

روزانه حدود ۱۹ میلیون بشکه نفت از تنگه هرمز عبور می‌کند که مورد نیاز کشورهای صنعتی است و ایران بر تنگه هرمز تسلط داشته و بر این عبور و مرور کنترل کامل دارد. به عبارتی تسلط ایران بر خلیج فارس و دریای عمان مؤلفه‌ای مهم در شکل‌گیری موقعیت منطقه‌ای ایران دارد. به دلیل اهمیت این دو کشور در منطقه روابط آنها بر سایر کشورهای منطقه نیز تأثیر می‌گذارد ایران و عربستان دو قدرت در منطقه هستند که کشورهای شورای همکاری خلیج فارس میان آنها واقع شده‌اند.

---

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

خصومت و تنش میان ایران و عربستان دارای پیشینه‌ای تاریخی بوده بگونه‌ای که هر کدام سعی می‌کند در منطقه نقش مؤثرتری را ایفا کند. در این میان تضاد ایدئولوژیکی میان دو کشور به این خصومت‌ها دامن زده است.

روابط دو کشور همواره میان همزیستی و تعارض در نوسان بوده است. بعد از انقلاب اسلامی ایران الگوهای تعارض بر روابط دو کشور غالب بوده که می‌توان از آن به عنوان جنگ سرد منطقه‌ای نام برد. جنگی که ریشه در رقابت‌های منطقه‌ای، ایدئولوژیکی و ژئوپولیتیکی دارد. در واقع با حاکم بودن بازی با حاصل جمع صفر، افزایش قدرت هر یک از دو بازیگر منطقه‌ای به عنوان تهدیدی علیه دیگری تقلی می‌شود.

در حال حاضر با توجه به به تحولات منطقه‌ای، بهار عربی و نیز بحران‌هایی مانند بحران سوریه، عراق، یمن و لبنان قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران افزایش یافته و این موضوع از نظر عربستان تهدیدی علیه این کشور است. همین امر سبب افزایش تنش‌ها و اختلافات در روابط دو کشور شده است که با توجه به ادراک دو کشور از یکدیگر می‌تواند افزایش یافته و یا در مسیر کاهش گام بردارند که با توجه به تضعیف هر دو کشور در روند رقابتی گزینه مناسب‌تر رویکرد به ساختار تعاملی است.

این رویکردها زمینه ساز هزینه‌های بسیار برای هر دو کشور شده است که با توجه به شرایط اقتصادی، امنیتی و به‌ویژه تحرکات بازیگران فرامنطقه‌ای برای بهره‌گیری از این شرایط برای تشدید فشارها بر ایران جا دارد تا اقداماتی برای کاهش تنش‌ها و در صورت توان بهبود روابط میان جمهوری اسلامی و عربستان صورت گیرد. حال این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان از ظرفیت‌های موجود برای تغییر رویکرد ایران و عربستان از تقابل به تعامل بهره گرفت؟

### ریشه اختلاف‌ها چیست؟

بررسی تاریخی روابط نشانگر مولفه‌هایی است که زمینه ساز ایجاد و تشدید تنش‌ها میان دو کشور شده است از جمله:

- رقابت نظامی میان دو کشور با توجه به برخورداری بیشتر ایران از مؤلفه‌های قدرت نظیر (تعداد جمعیت و نظامیان و نیروی دریایی برتر. روندی که نه تنها در چند دهه اخیر بلکه در دوران رژیم پهلوی نیز مشهود است.

- هراس سعودی از اصل صدور انقلاب و تأثیر آن بر جامعه عربستان که می‌تواند به کاهش قدرت خاندان سعودی و رویکرد اجباری آنها به پذیرش نقش مردم در قدرت منجر شود.
- نگرانی سعودی از گسترش تفکر انقلاب اسلامی در سایر جوامع عربی و اسلامی که تضعیف قدرت منطقه‌ای عربستان را به همراه دارد.
- برجام و توافقات میان ایران و اروپا تشدید کننده نگاه منفی عربستان به ایران شد.
- وابستگی عربستان به صهیونیست‌ها و آمریکا در حالی که سیاست جمهوری اسلامی عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ و اجرای سیاست نه شرقی نه غربی است.
- حادثه کشتار حجاج ایرانی در حج سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۹۴ و البته اقدامات غیرانسانی که علیه زائران ایران در فرودگاه جده و مناسک حج صورت گرفت.
- نقش عربستان در ایجاد شکاف‌های قومی و دینی در ایران از جمله در سیستان و بلوچستان و بخش‌های عربی.
- اقدامات سعودی در واردسازی ایران در جنگ‌های منطقه‌ای که به دلیل رویکرد منطقی جمهوری اسلامی تاکنون ناکام مانده است.
- بعد از انقلاب به دلیل هراس عربستان از نفوذ انقلاب به داخل کشورش همواره سیاست ایران هراسی پیش گرفته و سعی کرده به انزوا کشاندن ایران از انقلاب در امان بماند.
- تشکیل شورای همکاری خلیج فارس که در ظاهر برای همگرایی کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس بوده اما در عمل به ساختاری علیه جمهوری اسلامی مبدل شد چنانکه در طول ۸ سال دفاع مقدس از حامیان اصلی رژیم بعث عراق بوده و در مورد جزایر سه گانه نیز همواره تحت تأثیر ادعاهای ضد ایرانی امارات عمل کرده است.
- تشدید غرب گرایی سعودی به جای منطقه گرایی که زمینه ساز همکاری عربستان با آنها علیه امنیت و اقتصادی ایران شده است.
- طرح غرب برای فروش تسلیحات در منطقه که زمینه ساز رقابت تسلیحاتی و تنش در میان کشورهای خاورمیانه می‌شود.
- حمایت آشکار و پنهان سعودی از منافقین و گروهک‌های تروریستی علیه امنیت ملی ایران در حالی که عربستان نیز ایران را به حمایت از تروریسم علیه منافعه‌اش متهم می‌سازد.

## پیامدهای تنش

بررسی سیر روابط میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان به‌ویژه در دوران حاکمیت خاندان سلمان نشانگر تأثیرات گسترده تنش‌ها و اختلافات میان دو کشور است از جمله:

- تبدیل منطقه به انبار باروت که بخشی از آن نتیجه تنش‌های ایران و عربستان و یارگیری از هر کدام از آنها در برابر تهدیدات طرف مقابل است.

- تقابل مستقیم و غیرمستقیم نظامی میان دو کشور که نمونه آن را در سوریه، لبنان و عراق و یمن می‌توان مشاهده کرد که نتیجه آن نیز بهره‌گیری بازیگران فرامنطقه‌ای و اسرائیل از این شرایط برای ادامه بحران در خاورمیانه و حتی سوق دادن آن به چند پاره شدن کشورهای منطقه است.

- عدم یکپارچگی کشورهای صادرکننده نفت در اوپک که ضررهای اقتصادی برای همگان از جمله ایران و عربستان با کاهش بهای نفت به همراه دارد.

- بهره‌گیری افراط‌گرایان و تروریست‌ها از نزاع‌های موجود میان ایران و عربستان برای ادامه حیات در منطقه.

- استفاده قدرت‌های فرامنطقه‌ای از تنش‌های ایران و عربستان برای فروش تسلیحات و توجیه حضور نظامی در منطقه در حالی که عملکردهای استعماری و ضد بشری خود را در لوای تنش‌ها میان این دو کشور پنهان می‌سازند.

- ناتوانی کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام برای اتخاذ مواضع واحد در نهادهای بین‌المللی از جمله در سازمان ملل متحد.

- ناامن شدن خلیج فارس و تأثیر آن بر مرکزیت این منطقه به عنوان شاهراه ترانزیت دریایی به‌ویژه در حوزه انرژی.

- تشدید دخالت‌های عربستان در امور داخلی ایران با محوریت تحریک اهل سنت و قومیت‌ها.

- ایجاد جنگ فرسایشی میان ایران و عربستان در منطقه که زمینه ساز تضعیف جبهه مقاومت در سایش درون جهان اسلامی می‌شود به‌ویژه اینکه همزمان باید در جبهه مبارزه با تروریسم اسرائیل و آمریکا نیز نبرد کند.

- سوء استفاده قدرت‌های فرامنطقه‌ای از شرایط بحرانی منطقه برای دخالت و حتی حضور نظامی در خاورمیانه که نمونه آن اقدامات آمریکا، انگلیس و روسیه است.

- استمرار و تشدید تحریم‌ها علیه ایران از سوی آمریکا به بهانه حمایت از سعودی و کشورهای عربی.

- افزایش فشارها بر شیعیان منطقه به عنوان اقدامی علیه جمهوری اسلامی ایران.  
- بر هم خوردن وحدت و انسجام درونی ایرانیان در قالب دو قطبی شدن موافقان و مخالفان تعامل و یا جنگ با سعودی.

### راهکارهای پیشنهادی

با توجه به آنچه در باب پیامدهای تنش میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان ذکر شد، رویکرد به راهبردهایی برای کاهش تنش‌ها و بهبود روابط میان دو کشور امری ضروری می‌نماید. هر چند که با توجه به عمق تنش‌ها میان دو کشور و به‌ویژه نگاه غیر منطقی حاکم بر سعودی از زمان به قدرت رسیدن خاندان سلمان، و نیز اقدامات آمریکا در منطقه این رویکرد تعاملی با دشواری‌های بسیاری مواجه است اما برخی از راهکارهای پیشنهادی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

- تغییر نوع تفکر و نگرش جامعه ایرانی راجع به اعراب از طریق آموزش در مدارس و رسانه‌ها و.... بسط آن در جامعه.

- استفاده از ظرفیت حج برای بهبود روابط اقتصادی و سیاسی به‌گونه‌ای که حتی می‌تواند این ظرفیت با احیای حج عمره به شرط ارائه برخی تضمین‌ها از سوی سعودی تقویت شود.

- برقراری ارتباط اقتصادی همواره یکی از روش‌های کاهش مناقشات حتی بین کشورهای است که دیدگاه استراتژیک و سیاست همسانی ندارند.

- برقراری پل ارتباطی دیپلماتیک به عنوان مولفه‌ای برای ایجاد زمینه‌های گفت‌وگو و ارتباطات سیاسی که از نقش میانجی‌گری مانند عمان می‌توان بهره گرفت.

- به نتیجه رساندن مبارزه با تروریسم در سوریه و برقراری امنیت در این کشور به عنوان مؤلفه برتری در برابر عربستان .

- تلاش برای حل بحران یمن با در نظر گرفتن منافع عربستان در کنار حفظ استقلال و مطالبات مردم یمن که در شرایط کنونی می‌تواند مورد استقبال سعودی نیز باشد.

- بهره‌گیری از افکار عمومی جهان برای ایجاد فضای ضد سعودی و قرار دادن آن در موقعیت ضعیف تر در برابر ایران البته با بهره‌گیری از فضای رسانه‌ای غیر ایرانی و فضای منفی ایجاد شده علیه سعودی به دلیل جنگ یمن.
- کاهش فضای منفی در قبال عربستان در فضای رسانه‌ای کشور به‌ویژه کاهش انتقادات به فضای داخلی این کشور.
- ایجاد نقاط اشتراک برای دو کشور در فضای جهان اسلام و کم رنگ سازی نقاط اختلاف که محور آن نیز می‌تواند سازمان همکاری اسلامی باشد.
- بهره‌گیری از ظرفیت‌های اوپک برای نزدیک سازی دیدگاه دو کشور در حوزه اقتصادی به‌ویژه در موضوع تولید و بهای نفت.
- تلاش برای تشکیل دولت همسو با ایران در عراق و لبنان به عنوان ابزاری برای اعمال فشار بر سعودی و قرار دادن آن در موقعیت ضعیف.
- مقابله با سیاست‌های آمریکا در منطقه که تأثیر بسیاری بر موقعیت عربستان و قرار دادن آن در وضعیتی متزلزل در مقابل ایران دارد. عربستان نشان داده هر زمان در موقعیت ضعیف‌تر قرار گرفته گزینه تعامل را در پیش گرفته است این رویکرد را در قبل و بعد از انقلاب اسلامی به کرات می‌توان مشاهده کرد.
- تقویت مسئله فلسطین به عنوان مؤلفه‌ای برای همگرایی در معادلات منطقه‌ای با تحریک جهان اسلام که می‌تواند با تقویت افکار عمومی سعودی را به اجبار وارد این عرصه سازد.
- حمایت در سازمان ملل از مواضع مثبت عربستان در قبال مسائل جهان اسلام و منطقه که مؤلفه‌ای برای کاهش تنشها و کم کردن فضای منفی گفتاری میان دو کشور می‌تواند باشد.
- کاهش رقابت تسلیحاتی در منطقه با رویکرد به ایجاد ساختار دفاع امنیتی مشترک در منطقه.
- بهره‌گیری از ظرفیت ان جی اوها و نهادهای مردم نهاد در حوزه صلح در دیپلماسی عمومی برای تقویت تعامل میان نهادهای مردم نهاد در منطقه که تقویت کنند موقعیت ایران در برابر سعودی و راهکاری برای کاهش تنشها میان دو کشور می‌تواند باشد.